



سیرہ پیامبر «ص»

- به -

روایت امام رضا «ع»

محمد حکیمی

حکیمی، محمد، ۱۳۱۸ -

سیره پیامبر ﷺ به روایت امام رضا علیه السلام / محمد حکیمی . - مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۹۴.

ISBN 978-600-06-0042-6

۱۹۲ ص.

فیفا.

۱. علی بن موسی (ع)، امام هشتم ۱۵۳-۲۰۳ق. - احادیث. ۲. محمد ﷺ، پیامبر اسلام، ۲۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. الف. بنیاد پژوهشهای اسلامی. ب. عنوان.

۲۹۷ / ۹۵۷

BP ۴۷ / ۳ / ح ۸ ۹ ۱۳۹۴

۴۰۳۱۳۲۷

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



بنیاد پژوهشهای اسلامی
آستان قدس رضوی

سیره پیامبر ﷺ
به روایت امام رضا علیه السلام
محمد حکیمی

ویراسته محمد رضا نجفی

چاپ سوم: ۱۳۹۶ / ۲۰۰۰ نسخه، رقعی / قیمت ۶۷۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: صندوق پستی ۳۶۶-۹۱۷۳۵

مراکز توزیع:

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهشهای اسلامی: ۳۲۲۳۰۸۰۳

فروشگاه‌های کتاب بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: ۳۲۲۳۳۹۲۳، قم: ۳۷۷۳۳۰۲۹

www.islamic-rf.ir

info@islamic-rf.ir

حق چاپ محفوظ است

فهرست

- سخن ناشر ۷
- پیشگفتار ۹
- ۱- شیوه راه رفتن ۱۷
- ۲- چگونگی نگاه ۲۱
- ۳- گسترش سلام ۲۵
- ۴- درغم انسان، واندوه فراق ۲۸
- ۵- سختکوشی برای نجات انسان ۳۲
- ۶- همواره در اندیشه ۳۶
- ۷- شیوه سخن گفتن ۳۹
- ۸- شیوه حضور در اجتماع ۴۳
- ۹- بزرگ شمردن همه نعمتها ۴۶
- ۱۰- پرهیز از ستایش یا نکوهش خوردنیها ۴۹
- ۱۱- دوری از خشم برای دنیا ۵۳
- ۱۲- پاسداری از حقوق با تمام وجود ۵۷
- ۱۳- نگاهداری خشم ۶۱
- ۱۴- آیین تبسم و لبخند ۶۴

- ۱۵- نظم در همه کارها ۶۸
- ۱۶- رسیدگی به کارهای مردم در خانه ۷۱
- ۱۷- رفتار با فرهیختگان ۷۵
- ۱۸- اصلاح فرد و جامعه ۷۹
- ۱۹- ابلاغ و پیام رسانی ۸۳
- ۲۰- خبرگیری از حال نیازمندان ۸۵
- ۲۱- کار در حوزه مسئولیت ۸۸
- ۲۲- جاذبه نه دافعه ۹۱
- ۲۳- ویژگی مدیریت و سرپرستی ۹۵
- ۲۴- شیوه رفتار با مردم ۹۸
- ۲۵- مهربانی نسبت به یاران (وامت) ۱۰۲
- ۲۶- مردم، بهترین کانون خبری ۱۰۹
- ۲۷- نیک شمردن نیکیها و زشت شمردن زشتیها ۱۱۲
- ۲۸- اعتدال و میانه روی در کیان و رفتار ۱۱۶
- ۲۹- همواره به یاد مردم ۱۱۹
- ۳۰- حق‌گرایی و حق‌محوری ۱۲۲
- ۳۱- نیکخواهی، معیار برتری ۱۲۶
- ۳۲- برابری و مدد رسانی، زمینه بزرگی ۱۲۹
- ۳۳- همواره و هر لحظه به یاد خدا ۱۳۲
- ۳۴- پرهیز از هرگونه برتری ۱۳۵
- ۳۵- رفتاری برابر با همگان ۱۳۷
- ۳۶- احترام به همنشین ۱۴۱
- ۳۷- برآوردن نیازها ۱۴۴

- ۳۸- حقوق مساوی و برابر ۱۴۷.
- ۳۹- گشاده‌رو چون پدری مهربان ۱۵۰.
- ۴۰- چگونگی مجلس پیامبر ۱۵۴.
- ۴۱- رفتار با هم‌نشینان ۱۵۷.
- ۴۲- بی‌توجهی به چیزهای غیر لازم ۱۶۱.
- ۴۳- دوری از ناهنجاریهای گفتاری ۱۶۴.
- ۴۴- پرهیز از سه سرشت نکوهیده با مردم ۱۶۸.
- ۴۵- نیت خدایی در سخن گفتن ۱۷۲.
- ۴۶- یاران در حضور پیامبر ۱۷۵.
- ۴۷- غریب‌نوازی ۱۷۸.
- ۴۸- احترام به سخن دیگران ۱۸۱.
- ۴۹- اندیشیدن به چه چیز! ۱۸۴.
- ۵۰- دوران‌دیشی و آینده‌نگری ۱۸۸.

سخن ناشر

عن عبد السلام الهروی: عن أبي الحسن الرضا «ع»

قال: رَجِمَ اللهُ عبداً أحيأ أمرنا قُلْتُ فَكَيْفَ يُحيي أمركم؟ قال: يَتَعَلَّمُ
عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا.

حمد و سپاس بی حد خداوند بزرگ و دانا را سزد که غایت آفرینش انسان را معرفت و عبودیت ذات مقدس خود قرار داد و فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۲؛ درود بر پیامبران الهی به ویژه حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی «ص» که با تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت، زمینه ساز تحقق این هدف متعالی شدند و سلام بر امامان معصوم «ع»، به خصوص عالم آل محمد «ص»، حضرت علی بن موسی الرضا «ع» که ستارگان پر فروغ آسمان معرفت و عبودیت اند و راهنمایان بشر در صراط مستقیم معرفت و بندگی و رحمت خدا بر عالمان و پژوهشگرانی که در طول تاریخ با فراگیری و نشر علوم و معارف اسلامی به احیای امر امامت و ولایت پرداخته و مردم را با زیبایی های فرهنگ اصیل اهل بیت آشنا ساخته اند.

۱. رحمت خدا بر بنده ای که فرهنگ ما را زنده کند، دانش های ما را فرا گیرد و به مردم پیاموزد. اگر مردم زیبایی سخنان ما را می دانستند، از ما پیروی می کردند.

۲. الذاریات / ۵۶: «وجن و انس را نیا فریدم مگر برای آنکه مرا بپرستند».

بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی بر اساس نگاه ژرف تولید عظمای این آستان ملک پاسبان در سال ۱۳۶۳ به دستور معظم له تأسیس شد و با الهام از منویات رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی «ره» و دیدگاه‌های حکیمانه خلف صالح ایشان، مقام معظم رهبری، حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای مدظله العالی، با تشکیل گروه‌های پژوهشی و استفاده از نخبگان حوزه و دانشگاه، در راستای تأمین نیازهای فرهنگی جامعه و نظام اسلامی و نسل جوان و زائران بارگاه منور رضوی، به پژوهش و نشر علوم و معارف اسلامی نبوی و سیره اهل بیت عصمت «ع» پرداخته و به فضل الهی به توفیقات ارزنده‌ای دست یافته است.

کتاب سیره پیامبر «ص» به روایت امام رضا «ع»، در شناساندن خُلق و خوی پیامبر «ص»، یکی از مستندترین و موثق‌ترین سیره‌هاست؛ زیرا آنچه درباره آن حضرت نقل فرموده‌اند، منقول از امام حسن «ع» و امام حسین «ع» است که خود در دامان حضرتش پرورش یافتند.

محتوای این تألیف، آینه تمام‌نمایی است که خواننده را با گفتار، رفتار و اخلاق و منش آن حضرت که برگرفته از تعالیم قرآنی است، آشنا می‌کند.

پیشگفتار

شخصیت بیکرانه و بی‌مانند حضرت محمد «ص» در سراسر اجتماعات بشری تأثیرگذار بوده و هست، و صبح دولت او هیچ‌گاه غروب نمی‌کند، و به مسلمانان و غیرمسلمانان و دوست و بیگانه، راه زندگی و پویایی و بسامانی زندگی معنوی و مادی را می‌آموزد.

این انسان یگانه سرآمد همه انسانهای تاریخ است، سرآمد همه نیکیه‌ها و ارزشها و انسانیتهاست، و سرشته‌های والا و خدایی او سرچشمه همه حق‌باوریها و عدل‌گراییها و تعهدشناسیهاست. او از نظر کارشناسان از تأثیرگذارترین چهره‌های تاریخ انسان به شمار آمده است، و چنانکه بزرگ‌ترین آموزگار اخلاق نیک انسانی و معنویتها و ارزشهای برتر است، پیشوا و زمامداری نمونه است، که همه ارزشها و اصول انسانی و اخلاقی را در قلمرو مدیریت اجتماعات و زمامداری سیاسی خود تجسم بخشیده است.

«... واقعیت این است که در طول تاریخ، محمد «ص» تنها فردی

است که به طور هم‌زمان در هر دو زمینه دین و حکومت بیشترین موفقیت را داشته است.^۱

از امتیازهای پیامبر اسلام، روشن بودن زندگی او در تاریخ است. و چنان در صفحات فراوانی از تاریخ - از سوی دشمن و دوست - چهره تابناک او به تصویر کشیده شده است که گویا در قرن حاضر می‌زیسته است. و این برای ویژگی‌هایی است:

۱. نزدیکی زمان پیامبر «ص» به دوره حاضر، در مقایسه با پیامبران و دیگر بزرگان بشری.

۲. پایه‌گذاری تمدن و فرهنگی که بر اساس علم‌آموزی و دانایی استوار گشته و خواندن و نوشتن را در سطح عموم گسترش داده است. و برای ثبت و ضبط آیات کتاب خدا و نوشتن آنها اشخاصی را معین کرده است، تا بدون کم و کاست و هرگونه دستبرد برای آیندگان باقی بماند، و معجزه جاودان او یعنی قرآن دست نخورده و ماندگار باشد، و نزد همه ملل یگانه و یکی جلوه‌گر شود، و راه هرگونه اختلاف و چنگانگی را در آن ببندد.

۳. توجه به مسائل عینی حیات و پذیرش واقعیت‌های زندگی مادی و معنوی، و برقراری تعادل و هماهنگی میان زیست مادی و معنوی و سلوک روحانی آدمیان؛ و فراخوان همه انسانها به

۱- تاثیرگذارترین‌های تاریخ / ۲۷، میشل اچ. هارت، ترجمه محمد حسین آهویی.

شایسته‌سازی زیستِ این دنیایی به عنوان راهی برای شایستگی‌های معنوی و خدایی.

اینها و جزاینها موجب گشت که زندگی پیامبر «ص» بسیار روشن و زنده ترسیم شود، و به نسبتی از انواع تحریفها و کاستنها و افزودنها و دستبردهایی که در کتب آسمانی و ادیان دیگر رخ داد، در آمان بماند.

نیز این موضوع را باید در نظر داشت که بهترین سیره‌نویسی دربارهٔ بزرگِ خاندانی باید به دست دانایانی از همان خانواده صورت گیرد؛ زیرا در خانواده‌ها راه و روش نیاکان بیشتر شناخته شده است؛ بویژه اگر عالمان و پیشوایانی ژرفنگر در میان فرزندان و نوادگان باشند که بتوانند به معرفی بزرگ نیاکان خود دست یازند.

اکنون این سیره‌ها براساس روایتی که از امام رضا «ع» بازگوشده، از امام حسن «ع» و امام حسین «ع» روایت شده است و این دو امام، دو چهرهٔ بزرگ اسلامند که سخن آنان نزد همهٔ مسلمانان از درستی و وثاقت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا این دو شخصیت در دامان پیامبر بزرگ شدند، و زیر سایهٔ امام علی «ع» و بانوی بانوان حضرت فاطمه «س» نشو و نما یافتند، و از این دختر و داماد داناتر نسبت به اندیشه‌ها و رفتار پیامبر یافت نمی‌شود. از این رو سیره و اوصافی که در روایت این دو امام آمده است درست‌ترین و اطمینان‌آورترین سیره‌هاست که سرفصلهای اصلی راه و روش پیامبر را ترسیم می‌کند.

امام حسن «ع» و امام حسین «ع» این سیره‌ها را از دایی خود روایت می‌کنند که درباره پیامبراطلاعات دقیق و جامعی داشته است، و از فراز «كَانَ وَصَافًا لِلنَّبِيِّ: توصیفگر ماهری برای پیامبر بود»، می‌توان حدس زد که زندگی پیامبر را به ژرفی بررسی می‌کرده، و آگاهیهای گسترده و فراوانی درباره پیامبر داشته است.

نیز حقیقت دیگری آشکار می‌شود که روایت این دو امام از خاندان پیامبر پذیرش حقایق نهفته در آن را می‌رساند؛ یعنی این دو نواده بزرگ پیامبر حقایق این روایت را پذیرفته و باور دارند، و جدّ خویش را چنین می‌دانند که در این روایت ترسیم شده است.

همچنین روایت امام رضا «ع» از پدر خویش امام کاظم «ع»، و ایشان از پدر خویش امام صادق «ع»، و ایشان از پدر خویش امام باقر «ع» و ایشان از پدر خویش امام سجاد «ع» و ایشان از پدر و عموی خویش امام حسن «ع» و امام حسین «ع»، بیانگر این موضوع است که حقایق یادشده در این روایت مورد پذیرش و قبول این امامان «ع» بوده است.

با توجه به این نکات، مجموع این سیره‌ها که در این روایت آمده از استواری و اصالت ویژه‌ای برخوردار است، و در سطح روایات مسلم و معتبری است که تردید بردار نیست.

نیز باید توجه داشت که مجموع این سیره‌ها و راه و روشها از تعالیم و آموزه‌های قرآنی و حدیثی نیز به دست می‌آید؛ یعنی قرآن به

این راه و روشها فرا خوانده، و پیامبر در سخنان خود بر آنها تأکید کرده است، و هر چه پیامبر بگوید و بدان سفارش کند تا راه و روش مردمان گردد؛ نخست خود بدانها عمل می‌کند، و بی‌گمان رفتار پیامبر آینه تمام‌نمای سخنان و گفتار اوست.

روش شرح و تفسیر مجموع این سیره‌ها نیز بر همین اساس است که از تعالیم نبوی برای تبیین و تفسیر رفتارهای عملی پیامبر کمک گرفته شده است، تا این چهره بزرگ و بی‌مانند انسانی را در عینیت و عمل و گفتار و کردار، یکی و یگانه بنمایاند، و سیمای عملی پیامبر اکرم را در تعالیم پیامبرانه و پیام‌رسان بزرگ خدایی روشن سازد.

بنابراین، این نوشته در شناساندن دو بُعد رفتاری و گفتاری از سیره نبوی تلاش کرده است، و در این راستا قرار دارد که نخست سیره عملی پیامبر «ص» را به روایت امام رضا «ع» بازگو کند، سپس برای روشن‌تر شدن آن از شیوه‌های آموزشی و گفتاری پیامبر نیز بهره گیرد، تا بتواند روشن‌گراه و روش پیامبر «ص» در دو بُعد رفتاری و گفتاری باشد.

اکنون این روایت و شرح و تفسیر آن به دانش دوستان تقدیم می‌شود. امید که در شناساندن چهره بی‌مانند پیامبر بزرگوار اسلام نقشی داشته باشد، و بافته‌های دشمنان اسلام درباره پیامبر بزرگ را نقش بر آب سازد.

درباره این روایت شیخ صدوق می‌گوید:

«این حدیث برای من از بزرگان (و پیشگامان حدیث) با سندهای گوناگون روایت شده است، و آنها را در کتاب «نبوت» آورده‌ام، و در اینجا از میان سندها و راویان مختلف، آن طریق (و سلسله سندها) را برگزیده‌ام که از امام رضا «ع» نقل شده است؛ زیرا این کتاب درباره اخبار روایت شده از آن امام است. و در کتاب معانی الاخبار فرازهای آن را تفسیر کرده‌ام»^۱.

یادآوری این نکته نیز سودمند است، که این حدیث شریف در بسیاری از منابع برادران اهل سنت نیز روایت شده است، با اندکی تفاوت در برخی واژه‌ها که چندان در محتوای اصلی آن تأثیری ندارد، و در احادیث مفصل نیز این موضوع طبیعی است. اکنون در این پیشگفتار به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. الشمائل المحمّديه، محمد بن عیسی ترمذی، متوفی ۲۷۹ هـ، چاپ بیروت، ۱۴۱۲ هـ، صفحه ۱۹-۲۰، حدیث ۷، بخشهایی از این حدیث یاد شده است.

۲. الطبقات الکبری، ابن سعد، متوفی ۲۳۰ هـ، ج ۱/۴۲۲ - ۴۲۴، چاپ بیروت، همه حدیث آمده است.

۳. تاریخ دمشق، ابن عساکر، متوفی ۵۷۱ هـ، چاپ بیروت، همه حدیث آمده است؛ ج ۳/۳۳۸.

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/۳۲۰.

۴. المعجم الكبير، طبرانی، متوفی ۳۶۰ هـ، ج ۲۲ / ۱۵۵-۱۵۸، چاپ بیروت. حدیث مذکور را روایت کرده است.
۵. الثقات، محمد بن حبان، متوفی ۳۵۴ هـ، چاپ بیروت، همه حدیث آمده است، ج ۲ / ۱۴۵-۱۵۰.
۶. مجمع الزوائد، هیثمی، متوفی ۸۰۷ هـ، چاپ بیروت، ج ۸ / ۲۷۳-۲۷۵، بیشتر آن آمده است.
۷. کنز العمال، متقی هندی، متوفی ۹۷۵ هـ، ج ۷ / ۳۲، حدیث ۱۷۸۰۷، بخشهایی از حدیث آمده است. و در منابع دیگری از اهل سنت ...

شیوه راه رفتن

امام رضا «ع»: به روایت از پدرش امام کاظم «ع»، به روایت از پدرش امام صادق «ع»، به روایت از پدرش امام باقر «ع»، به روایت از پدرش امام سجّاد «ع»، به روایت از امام حسن «ع»: ... اِذَا زَالَ زَالَ تَقَلُّعًا يَخْطُوا تَكْفِيًّا (تَكْفُؤًا)، وَيَمْشِي هَوْنًا، ذَرِيعِ الْمَشِيَةِ، إِذَا مَشَى كَأَنَّمَا يَنْحَطُّ مِنْ صَبَبٍ^۱.

«... چون آهنگ رفتن می کرد گامها را بلند و با قدرت برمی داشت (نه مانند کسانی که قدمها را نزدیک می گذارند)، و در راه رفتن با تعادل راه می پیمود و با وقار و فروتنی گام برمی داشت، و تند می رفت، و چون به پیش می رفت گویا در سرازیری راه می پیماید.

پیامبر اسلام از اندک رهبرانی است که تاریخ زندگانی او بسیار روشن است، و رفتار و کردار و اخلاق و منش او چون تابلوی در تاریخ به روشنی تصویر شده است، و سخنان و پیامهای او درباره

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۳۱۷/۱.

موضوعات و مسائل گوناگون به ثبت رسیده است. پیامبر از آغاز، نوشتن و نگارش و روایتگری را به یاران خویش آموخت، و برای کلام خداوند ده کاتب و نویسنده وحی برگزید، و هرگاه آیه‌ای توسط فرشته وحی فرود می‌آمد، آنان را فرا می‌خواند، و آیه را قرائت می‌کرد و آنان می‌نوشتند. از این رو کتاب آسمانی قرآن یگانه و یک دست از روز نخست، برای مسلمانان باقی ماند، و این امتیاز و برتری بزرگ برای مسلمانان به ثبت رسید، که همه فرق اسلامی دارای کتابی یگانه و یکسان باشند، و در آن دوگانگی یا چندگانگی - حتی بسیار اندک - وجود نداشته باشد، در حالی که کتابهای مذاهب دیگر سالها پس از درگذشت رهبرانشان تدوین شده است.

پیامبر بزرگوار اسلام به عنوان پیشوایی بی‌مانند نیز در تاریخ سیمایی روشن دارد، و بود و نمود او به ثبت رسیده است، و خودی و بیگانه آن را به نگارش آورده‌اند. اکنون این روایت که امام رضا «ع» آن را از نیاکان خود، و از حضرت امام حسن «ع» و امام حسین «ع» بازگو می‌کند، سیمای پیامبر را حتی در جزئی‌ترین رفتارها چون تابلوی روشن به تصویر کشیده است، و چگونگی زندگی پیامبر را آشکار می‌سازد، و کوچک‌ترین رفتارها را در میان اصحاب و یاران، و در میان گروه ترسیم می‌کند. در نخستین فرازهای آن از چگونگی راه رفتن پیامبر سخن می‌رود.

هر انسانی بخشی از عمر خویش را به جابجایی و راه رفتن

می گذراند؛ زیرا که راه رفتن خود چگونگیهایی دارد، و با شیوه‌های گوناگون انجام می‌گیرد. از این رو در اخلاق فراگیر اسلامی، برای راه رفتن آداب و معیارهایی بر شمرده‌اند، و انسانهای تربیت یافته و اخلاق مدار، در راه رفتن - چون دیگر کارها - شیوه‌های تربیتی و اخلاقی را به کار می‌برند.

قرآن کریم از راه رفتن درست و نادرست سخن گفته است:

﴿... وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾^۱
◀ بر زمین خرامان (و مغرورانه) راه مرو که خداوند هیچ متکبر خودستایی را دوست نمی‌دارد.

نیز در آیه دیگری چنین آمده است:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا...﴾^۲
◀ و بندگان خداوند آنانند که بر زمین با فروتنی گام بر می‌دارند...
اکنون پیامبر که تجسم راستین تعالیم و اخلاق قرآنی است، راه رفتنی با معیارهای دقیق قرآنی و خدایی دارد، گامها را بلند و با قدرت برمی‌دارد، و در راه رفتن تعادل را رعایت می‌کند، و با فروتنی راه می‌رود، و تند راه می‌پیماید، و چون به پیش می‌رود گویا در سرازیری قرار گرفته است.

انسانهای بزرگ در همه کارها جدی و وقت‌شناس و تلاشگرند، و

۱ - سوره لقمان ۱۸/۳۱.

۲ - سوره فرقان ۶۳/۲۵.

همواره از سستی و سهل انگاری دوری می کنند، و پیامبر حتی در راه رفتن جدی و کوشا بود، استوار گام برمی داشت، و مسیر را زود می پیمود، و از هرگونه بزرگی گری و تکبری، حتی در راه پیمایی به دور بود.

چگونگی نگاه

امام رضا(ع):... وَاذَا التَّفَّتِ التَّفَّتَ جَمِيعاً، خَافِضَ الطَّرْفِ، نَظْرَهُ
إِلَى الْأَرْضِ أَطْوَلَ مِنْ نَظَرِهِ إِلَى السَّمَاءِ، جُلُّ نَظَرِهِ الْمَلَاخَظَةَ...^۱
 ◀ چون به سویی توجه می‌کرد با تمام بدن چنین می‌کرد، بیشتر به
 زمین نگاه می‌کرد تا به آسمان، و بیشتر نگاهش از روی ملاحظه (و
 بررسی) و ژرفنگری بود.

نگاه در انسان نقشی حیاتی دارد و چشم، در و دروازه روح خوانده
 شده است. در جامعه و در روابط گروهی، نخستین رابطه‌ها با چشم و
 نگاه صورت می‌گیرد، و انسان با نوع نگاه خود به دام دیگری می‌افتد،
 یا دیگری را به دام خویش گرفتار می‌سازد.

در آیین اخلاقی و تربیتی اسلام، برای نگاه آیینهایی بس استوار و
 بلند وجود دارد، و چنانکه برخی نگاهها ممنوع شمرده شده است،

۱- عیون اخبار الرضا(ع) ۳۱۷/۱. این حدیث در الحیة ۳۸۸/۲ به بعد نیز آمده
 است.

برخی نگاهها نیز عبادت به شمار آمده است:

پیامبر «ص»: «نگاه به عالم عبادت است، نگاه به پیشوای عادل عبادت است، نگاه مهرآمیز به پدر و مادر عبادت است، نگاه به برادری که برای خدا دوستش داری، عبادت است.^۱»

در ضمن این آموزشها، انسانها را با چگونگی نگاه و آیین آن آشنا ساختند، تا این بیشترین راه ارتباطی انسانی در چارچوب تربیت و اخلاق و حقوق فردی و اجتماعی قرار گیرد، و روابط انسانی را از گامهای نخست بهبود بخشد.

در نگاه و تأثیرگذاری آن، اندامهای چشمی و صورت تأثیری انکارناپذیر دارد. نگاه می‌تواند با گوشه چشم صورت گیرد، و یا با تمام توجه و همهٔ چهره انجام شود. نگاه با گوشه چشم نشانهٔ بی‌توجهی، و نوعی کم‌اعتنایی است، و با تمام چشم، و همهٔ اندام گونه علامت توجه داشتن و دلدادن به تمام و کمال است. از این رو در نگاه به انسانها باید از کرامت و شخصیت و حرمت افراد پاسداری شود، و هر کس برای هر کاری روبه‌روی انسان قرار می‌گیرد، باید به او نیک توجه شود، و با تمام چشم و گونه با او روبه‌رو گردند، و این نشانهٔ ارجگذاری به کرامت انسانی است.

پیامبر بزرگوار اسلام هرگاه به کسی روی می‌کرد، با تمام نگاه و

همه اندام به او توجه می نمود، و با تمام چشم به او می نگریست. و بدین گونه هر کسی را بزرگ می داشت، و از هرگونه کم اعتنایی در برخوردها و با گوشه چشم نگریستن دوری می جست. هر کس باشد و در هر طبقه اجتماعی و اقتصادی و قبیله‌ای؛ و این روش را با همگان به کار می برد، و میان انسانها تفاوت نمی نهاد.

این فراز نخست در ویژگی نگاههای پیامبر بود.

دیگر اینکه پیامبر بیشتر چشم را به زمین می انداخت، و با چرخش سر و نگاه اطراف را نمی نگریست، و نگاه او به زمین بیشتر بود تا نگاه به آسمان. انسانهای تربیت یافته در مکتب پیامبر «ص» نیز چنین اند.

ویژگی سوم این بود که نگاه پیامبر همراه با بررسی و ارزیابی و اندیشه بود، هر چه را می دید به تجزیه و تحلیل می گذاشت. امام علی «ع» از نگاهها و رفتار پیامبر این آیین تربیتی را آموخته بود، و آن را به همگان توصیه می کرد که چونان پیامبر خویش باشند، و از نگاههایشان نیک بهره برداری کنند، و نگریستن آنان تهی از فایده و بی ارزش نباشد:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا نَظَرَ اعْتَبَرَ، وَإِذَا سَكَتَ تَفَكَّرَ^۱

« مؤمن هرگاه بنگرد پند می گیرد، و هرگاه خاموش باشد در اندیشه فرو می رود.

پیامبر با نگاه خود این درس را می‌آموخت، که همگان به تجزیه و تحلیل رخدادها و صحنه‌ها بپردازند، و در برابر آنچه می‌نگرند، و در برابر دیدگان آنان رخ می‌دهد سطحی و ظاهری نگذرند، و آن صحنه‌ها و رویدادها را ژرفکاوی کنند. در این صورت چه بسیار به عللی دست یابند که برای جامعه و مردم سودمند باشد، و زمینه رویدادها را روشن سازد، و راه و چاره را بنمایاند.

نگاههای پیامبر با این بررسیها و حقیقت‌یابیها همراه بود.

گسترش سلام

امام رضا «ع»: ... **يُنْدَرُ مَنْ لَقِيَهُ بِالسَّلَامِ**.^۱

◀ (پیامبر «ص») با هر کس روبه رو می شد نخست او سلام می کرد.

پیامبر در دیدار با هر کس آغازگر سلام بود، و به پیرو جوان حتی کودکان نیز سلام می کرد. پیامبر در سخنی فرمود: «پنج کار را تا زنده ام رها نمی کنم... و سلام کردن به کودکان تا پس از من سنت (و روش زندگی) شود.»^۲

سلام، از نامهای خداوند است، و در آغاز برخوردها این نام را بر زبان می آورند، و این آموزشی اسلامی است. معنای سلام: سلامت، صلح، آسایش، آشتی، امنیت، آرامش، پاکی از عیب و... است، و به کار بردن این واژه در آغاز دیدارها می تواند پیام آور صلح و دوستی و

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۳۱۷/۱.

۲- بحار ۱۰/۷۶.

آسایش و سلامت باشد، و یگانگی پدید آورد، و لایه‌های تیره طبقاتی، فرهنگی، شغلی و جایگاه‌های اجتماعی را از میان بردارد، و همسویی و همسانی و برابری و برادری را جایگزین آنها سازد، و خَلق خدا را شاد و خرسند کند، و بخشش خداوند را موجب گردد.

پیامبر «ص»: «إِنَّ مِنْ مَوْجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ بَدَلُ السَّلَامِ»^۱

◀ سلام کردن و... موجب بخشش گناهان است.

ارزش هراجتماع و استواری آن به پیوندهای گروهی بستگی دارد، و هر جامعه و ملتی که پیوندهای اجتماعی استوارتری دارد، و دلبستگی‌ها و تعهدها در برابر یکدیگر ریشه‌دارتر است، آسیب‌ناپذیرتر و در برابر رویدادها پایدارتر است. با توجه به این اصل، نقش سلام در آغاز هر برخورد و دیدار بسیار سازنده و حیاتی است، و تکرار آن در هر روز و شام، پیوندها را ناگسستنی‌تر می‌سازد، و هرگونه بیگانگی و بی‌تفاوتی در روابط را می‌زداید.

پیامبر «ص»: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَخْلَاقِ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ قَالُوا: بَلَىٰ يَا

رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: إِفْشَاءُ السَّلَامِ فِي الْعَالَمِ»^۲

◀ آیا به شما از بهترین اخلاق اهل دنیا و آخرت خبر ندهم؟

گفتند: آری ای رسول خدا!

فرمود: گسترش سلام در جهان.

انسان اسلامی به پیروی از پیامبر خویش، همه مردم را با خود یکی

۱- بحار ۱۱/۷۶.

۲- همان، ۱۲/۷۶.

ویگانه می‌داند، و انسانها را اندام یک پیکرمی‌شمارد.

امام صادق «ع»: «المؤمنُ اخو المؤمن، كالجسد الواحد، إن اشتكى

شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ...^۱

﴿ مؤمن برادر مؤمن است، همچون تن واحد، که اگر جایی از آن

آسیب بیند، درد آن را جاهای دیگر بدن احساس می‌کنند...

این نگرش نسبت به انسانها، رفتار نیک و انسانی با همگان را

موجب می‌گردد.

امام باقر «ع»: ... «وإن جالسك يهوديٌّ فاحسن مُجالستَه.»^۲

﴿... اگر شخصی یهودی (مذهب) با شما همنشینی کرد، برای او

همنشین خوبی باشید!

در این سیره و سرشتی که امام رضا «ع» برای پیامبر «ص» یادآور

شدند به حقیقتی ارزشمند اشاره شده، و آن آغازگری در سلام کردن

است. امام دربارهٔ پیامبر می‌گوید: پیامبر در هر دیدار و ملاقات آغازگر

سلام بود، و همواره در سلام کردن پیشدستی می‌کرد. و این اخلاقی

بسیار انسانی است که جامعهٔ اسلامی باید از پیشوای خود بیاموزد.

امام حسین «ع»: «برای سلام کردن هفتاد پاداش است، شصت و نه

تای آن برای سلام کننده است، و یکی از آن جواب‌گوینده.^۳

۱- کافی ۱۶۶/۲؛ الحیاة ۵۹۷/۸.

۲- الحیاة ۵۹۳/۸.

۳- تحف العقول / ۱۷۷.

در غم انسان، و اندوه فراق

امام رضا «ع»: كَانَ [رَسُولُ اللَّهِ] «ص» مُتَوَاصِلَ الْأَحْزَانِ...^۱

◀ [رسول خدا] «ص» پیوسته اندوهگین بود...

انسانهای بزرگ غمها و اندوههایی به بزرگی خود دارند، و غمهای آنان به سان روان آنان بیکرانه است. پیامبر بزرگ همواره در غم و اندوه به سر می برد، و اندوهداری او در زندگی اش پیوسته بود. او همواره چون شمع می سوخت، و به انسانها و خوشبختی جاودان آنان می اندیشید.

شادی همراه با بی احساسی، و در برابر غمهای انسانها بی تفاوت بودن، سرشتی اهریمنی است که با انسانیت انسانها سازگاری ندارد. خدا باوران راستین احساسمند و دردآشنایند، و اندوه و درد دیگران در آنان تأثیری ژرف دارد، و برای دیگران بیش از خود آنان دل

۱ - عیون اخبار الرضا «ع» ۳۱۷/۱.

می‌سوزانند. دردآشنایی و اندوه‌داری در حکمتی نبوی برترین عبادت شمرده شده است:

پیامبر(ص): «یا اباذر! ما عُبدَ الله - عَزَّوَجَلَّ - على مثل طولِ الحُزنِ»^۱
«ای اباذر! عبادتی بالاتراز همواره اندوهگین بودن نیست.»

اندوه بزرگ پیامبر برای همه انسانهایی بود که بیراهه می‌روند، و نقدینه زندگی خویش را که ارزنده‌ترین سرمایه انسانی است، بر سر کالاهای مادی و زوال‌پذیر می‌گذارند، و به کمال و سعادت جاودان خویش نمی‌اندیشند. پیامبر همواره در این اندوه به سر می‌برد، و برای گمراهی و تباهکاری انسانها دل می‌سوزاند.

قرآن مجید در ترسیم سیمای پیامبر چنین می‌گوید:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»^۲

«بی‌گمان فرستاده‌ای از خود شما نزد شما آمد، که رنج کشیدن‌تان بر او سخت است، و بر سرنوشت شما حریص است، و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.»

چنان برای سعادت و رستگاری انسانها دل می‌سوزاند، و لحظه‌های زندگی او غم‌آجین دردهای انسانی بود، آن‌سان که در راه راهنمایی و دستگیری آدمیان هر چه بر سرش می‌آمد، و با هر ناسپاسی که روبه روی می‌گردید، آن را پذیرا می‌گشت، و از نادانان و

۱- مکارم الاخلاق / ۵۴۳؛ الحیاة ۸/ ۳۳۵.

۲- سورة توبه ۹/ ۱۲۸.

ناسپاسان آدمی اندوهی به دل نمی‌گرفت، و آزارهای آنان را به جان می‌خرید، و برای هدایت آنان زبان به دعا می‌گشود، و پند یاران در او تأثیر نمی‌گذارد، آنگاه که می‌گفتند:

وقیل له: ألا تدعو علیهم؟

◀ آیا در برابر این بد رفتاریها و آزارها، آنان را نفرین نمی‌کنی؟

در پاسخ می‌گفت:

اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون.^۱

◀ خداوندا! قوم مرا به راه راست هدایت کن؛ زیرا که آنان نمی‌دانند!

اندوه دیگری در روان انسانهای بزرگ همواره می‌خلد، و روان آنان را غم آجین می‌سازد و آن: «... حزن عمیق و اندوه ژرفی است که در ژرفای روح انسان، به دلیل جدا شدن او از عالم پاک و بی‌زوال سرمدی و دور ماندن از «جوار الهی» وجود دارد...».^۲

پیامبر بزرگ همواره در این اندوه به سر می‌برد، و آدمیان خداجوی نیز باید در این غم بسوزند «تا همواره به یاد «جدایی» خود و «فراق بزرگ» باشند و جویای روزگار «تقرّب» گردند، و برای رسیدن به این «وصال» بکوشند، ... و راه تقرّب به «کمال اعلی» را پیمایند. اگر این حزن در دل آدمی زنده نباشد، علت اصلی آن نیز که جدایی از «جوار خداوند» و عالم «کمال مطلق» است، فراموش می‌گردد، و دیگر انسان

۱- اعلام الوری / ۸۳؛ بحار / ۲۰ / ۲۱.

۲- الحیاة / ۲ / ۲۴۶.

درصدد طلب بر نمی آید، و دل از شور واقعی تهی می شود، و از نوشیدن «جرعه عشق» که همه کاینات از آن سرمستند ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾^۱: هیچ چیز نیست مگر اینکه غرق در ثنا و ستایش اوست)، بی نصیب می ماند، و در نتیجه نه آگاه از دوری و دردمند از مهجوری خواهد بود، و نه جویای عنایتی و سعادت و وصلی و قربی و این به معنای باطل شدن وجود آدمی و زیان بزرگ انسان است. پس این اندوه نهانی و ژرف، لازمه وجودی «انسان آگاه» است...»^۲.

۱- سوره اسراء ۴۴/۱۷.

۲- الحیاة ۲/۲۴۶.

سختکوشی برای نجات انسان

امام رضا «ع»: ... لَيْسَتْ لَهُ رَاحَةٌ...^۱

◀ آسوده و راحتی برای او نبود...

پیامبر با آسایش و تن آسایی برآستی بیگانه بود، و هرگونه راحت طلبی را پس پشت افکنده بود، کامجویی و لذت طلبی برایش مفهومی نداشت، از هرگونه زیست اشرافی و خوش گذرانی برآستی پرهیز می کرد، و زندگی در حد پایین ترین طبقات داشت، و لباس و خوراک او از پایین ترین قشرهای مردم نیز ساده تر بود. و چنان بود که شاگرد و یار همیشه او به تصویر کشیده است:

امام علی «ع»: پیامبر «ص» بر زمین خوراک می خورد، و همچون بردگان می نشست، و بر کفش خود به دست خویش پینه می دوخت، و جامه اش را به دست خود وصله می زد، و بر خر برهنه سوار می شد، و

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۷.

دیگری را نیز پشت سر خود سوار می‌کرد...

از دنیا با شکم گرسنه بیرون رفت، و به آخرت سالم و بی عیب وارد شد، سنگی بر سنگی نهاد، تا درگذشت، و دعوت پروردگار خود را لبیک گفت...^۱

روزی کسی نزد پیامبر آمد و او خوابیده بود، سپس پیامبر نشست در حالی که نقش بوریا بر پهلویش دیده می‌شد. آن شخص گفت: من گواهی می‌دهم که تو فرستادهٔ خدایی، و در نزد خدا از (پادشاه روم) قیصر و (شاه ایران) کسری گرامی‌تری، آنان چه دنیایی دارند و از چه چیزهایی برخوردارند، و تو بر حصیری می‌خوابی و می‌نشینی و رد آن بر پهلویت می‌ماند؟

پیامبر «ص» گفت: «آیا از آن خرسند نیستی که دنیا (ی گذران) برای آنان باشد و آخرت (جاودان) برای ما؟»^۲

پیامبر زندگی بینوایان را برای خویش برگزید، و از کمترین همانندی با راحت طلبان خوش گذران و ثروتمندان کامور و عیاش دوری کرد و چنین گفت:

پیامبر «ص»: «اللَّهُمَّ أَحِبْنِي مَسْكِينًا، وَأَمْتِنِي مَسْكِينًا، وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ.»^۳

۱- مکارم الاخلاق / ۱۵۱؛ الحیاة / ۲- ۷۱- ۷۲.

۲- مکارم الاخلاق / ۱۵۱؛ الحیاة / ۲- ۶۸- ۶۹.

۳- مستدرک الوسائل / ۱- ۵۳۸.

«خداایا! مرا مسکین زنده بدار، و مسکین بمیران، و با مساکین محشور کن.»

امام علی «ع» در ترسیم سیمای پیامبر چنین می گوید:
«محمد، زاهدترین پیامبران بود، هرگز سفره‌ای از پیش او برچیده نشد که بر آن غذا (باقیمانده) باشد. (یعنی غذا اندک بود که خورده می شد)، و هرگز نان گندم نخورد، و هرگز سه شب پیای از نان جوین سیر نخورد. در حالی از دنیا رفت که زرهش در برابر چهاردرهم در نزد مردی یهودی به گرو بود. با همه سرزمینهایی که در اختیار او قرار گرفته بود، و غنایمی که از جنگها به دست می آمد، زرد و سفیدی (طلا و نقره‌ای) از خود بر جای نگذاشت. در یک روز سیصد هزار و چهارصد هزار را تقسیم می کرد، و چون شب فرا می رسید، و بینوایی از او چیزی می خواست می گفت: سوگند به آن که محمد را به حق برانگیخت، در خاندان محمد، پیمانهای گندم یا جو یا درهم و دیناری برای شب نمانده است.^۱

خداوند رنجهای جانکاه و دردهای سوزان پیامبر خود را در راه نجات انسانها این گونه توصیف می کند:

﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^۲

«شاید می خواهی خود را هلاک کنی برای اینکه کسانی مؤمن نیستند.»

۱- احتجاج ۱/۳۳۵.

۲- سوره شعراء ۲۶/۳.

سختکوشی برای نجات انسان / ۳۵

نیز در آیه دیگری از قرآن، رنجها و احساسهای بیکرانۀ حضرت
محمد «ص» این گونه ترسیم شده است.

﴿طه﴾ * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ﴿١﴾

﴿ ای پیامبر برگزیده. قرآن را از آن جهت بر تو نازل نکردیم، تا در رنج و
سختی افتی.﴾

همواره در اندیشه

امام رضا«ع»: ... دَائِمَ الْفِكْرَةِ ...^۱

← پیوسته (و همواره) در تفکر و اندیشیدن به سر می‌برد...

انسانهای بزرگ همواره در اندیشیدن به سر می‌برند، و لحظه‌هاشان سرشار از تفکر، بررسی، ارزیابی و جستجوگری است. در جهان بزرگ و حقایق موجود در آن می‌اندیشند، و در آفرینش خود و دیگر انسانها فکرمی‌کنند، و در راههای خوشبختی و کامیابی انسانها به جستجو می‌نشینند، و سرانجام به سرنوشت خود و پایان این زندگی زودگذر و زندگی پس از مرگ ژرف می‌نگرند، و از مجموع این اندیشه‌ها برای بهسازی زندگی و نزدیکی به هدف آفرینش بهره می‌گیرند.

پیامبر بزرگوار اسلام نیز در این سرشت حیاتی سرآمد همگان بود،

۱- عیون اخبار الرضا«ع»/۱/۳۱۷؛ الحیة ۲/۳۸۸.

و اگر بزرگ‌ترین آدمیان پاره‌هایی از زمان را ویژه‌اندیشیدن قرار می‌دهند، پیامبر همیشه و همواره با اندیشیدن می‌گذراند، و در اندیشه انسانها و نجات و رستگاری آنان بود.

پیامبر «ص» خود آموزش داده است:

فِكْرَةُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ.^۱

« اندیشه یک ساعت بهتر از عبادت یک سال است.

چنانکه در بخش پیشین یاد کردیم، هر نگاه پیامبر با اندیشه همراه بود، اندیشه در آنچه دیده است، و بررسی علل و عوامل و سود و زیانهای زاده از آن، و راه پیشگیری از آنها در صورتی که نادرست و نانسازی باشد، و راههای رشد و گسترش آن هنگامی که نیک سازنده و سودمند باشد.

قرآن کریم بارها و بارها براندیشیدن اصرار ورزیده است، و پسوند بسیاری از آیات قرآن، فراخوان به تفکر و اندیشیدن است:

﴿... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾.^۲

«... بر تو قرآن را فرو فرستادیم، تا برای مردم آنچه را فرستاده شده روشن گردانی؛ باشد که آنان (نیز) بیندیشند.

راه و روش و سیره پیامبر، و سرشتهای بی‌مانند او باید درس آموز امت اسلامی باشد، و مسلمانان و بویژه مدیران و مسئولان را از هرگونه

۱- بحار ۶۸/۳۲۶؛ الحیة ۸۶/۱.

۲- سوره نحل ۴۴/۱۶.

نسنجیدگی و بی‌فکری‌های رخسند، و پیگیر اندیشه‌های سازنده و رهایی بخش سازد؛ زیرا که اندیشیدن و ارزیابی و دستیابی به راه‌های علمی و منطقی، سرچشمه جوشان هر صلاح و کمال و درستکاری است.

امام حسن «ع»: **أوصيكم بتقوى الله وإدامة التفكير؛ فإن التفكير أبو كل خير وأمه^۱.**

◀ شما را به پرهیزکاری از خدا و اندیشیدن مداوم (و پیگیرانه) سفارش می‌کنم که بی‌گمان اندیشیدن پدر و مادر همه نیکبهاست.

امت محمد «ص» اگر چون پیامبر خود «دائم الفکر» همیشه در اندیشیدن نیستند، دست‌کم در کارهای مهم فرهنگی، تربیتی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و روابط خارجی و... نیک بیندیشند، و از فکر کارشناسان این دست کارها بهره‌گیرند، و نسنجیده به کارهای مهم دست نیازند.

شیوه سخن گفتن

امام رضا «ع»: ... وَلَا يَتَكَلَّمُ فِي غَيْرِ حَاجَةٍ...^۱
 ← جز در هنگام نیاز سخن نمی‌گفت...

سخن گفتن و دهان گشودن دریچه‌ای است که شخصیت انسانی را نمایان می‌سازد، و نیکیها و بدیها و بهنجاریها و نابهنجاریها از آن سرچشمه می‌گیرد. به سبب اهمیت این موضوع، در تعالیم اسلامی آداب فراوانی برای سخن گفتن آمده است، و اخلاق گفتاری اسلامی از برترین اخلاق در همه مکاتب تربیتی و ادیان است.

موضوع نخست در زبان و گفتار، نیاز به سخن گفتن و لزوم آن است؛ چه اینکه گفتار بی مورد و زاید و بدون نیاز، کاری بیهوده و صرف انرژی در راهی بی حاصل است، و ره‌آوردهایی زیانبار برای

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۷.

تربیت روح و تهذیب اخلاق دارد.

از زیانهای بیهوده‌گویی پیامدهای ویرانگر آن است؛ چون هر کار از کلام آغاز می‌شود، و آنگاه که بدون نیاز جمله‌هایی بر زبان آمد و سخنانی گفته شد، وقت را هدر می‌دهد، و آدمی را به کارهایی وامی‌دارد که چه بسیار لازم نیست، یا نیروها و امکانات را تباه می‌سازد.

امام رضا «ع»: «و الْمَهْذَارُ لَهُ سَقَطَاتٌ...»^۱

◀ آدم بیهوده‌گوی (و پر حرف) پرتگاههایی دارد...

از این روگامهای مهم و اساسی در تهذیب و تربیت نفس، پرهیز از زیاده‌گویی است، و از راههای سازنده در سلوک، سخن گفتن در حدّ لازم است. روزه سکوت که در برخی مکاتب عرفانی آمده است، در اسلام پذیرفته نیست؛ زیرا آیین اسلام به نیازهای درست و منطقی در گفتار می‌نگرد، اگر این نیازها بود، گفتن برتری دارد، و گهگاه تکلیف است. باید پیش از دهان گشودن نیک اندیشید که سخن گفتن لازم است و سودمند می‌باشد. و پس از دهان گشودن نیک اندیشید که چگونه باید گفت، و چه واژه‌هایی شایسته به کار بردن است.

امام صادق «ع»: ای شیعیان! مایه زینت (و سرافرازی) ما باشید، و ننگی را برای ما موجب مگردید. با مردمان به نیکی سخن بگویید، و

زبانها تان را نگه دارید، و از زیاده‌گویی و سخنان زشت باز دارید.^۱ این‌گونه سرشته‌های نیک و انسانی به یکباره در انسان پدید نمی‌آید، بلکه تمرینهای فراوان می‌خواهد، و دوره‌های ریاضتی را می‌طلبد، تا اندک اندک کم‌گویی و دم فرو بستن عادت شود، و احساس کاذب حرف زدن مهار گردد.

زندگی پیامبر «ص» بهترین درس آموز انسانهاست، و شایسته است مردمان او را معلم و الگو و آسوه خویش قرار دهند، و چون او از هرگونه زیاده‌گویی دوری کنند.

امام علی «ع»: «و لقد كان في رسول الله كافي لك في الأُسوة...»^۲
«پیامبر برای نمونه و الگو بودن برای تو (ای مسلمان!) کافی است...»

او در همه تربیتهای بلند انسانی و دوری از همه نانسانیها و ضد ارزشها سرآمد است، او طیبی است که بیماران اخلاقی و سرگشتگان بشری را به راه هدایت می‌کند، و تربیت جویان را راه می‌نماید، و بهترین شیوه‌ها و آیینهای انسان شدن را به همگان می‌آموزد.

امام علی «ع»: «طَيِّبٌ دَوَّارٌ بِطَيْبِهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ: مِنْ قُلُوبِ عُمِّي، وَ آذَانِ

۱- امالی صدوق / ۳۲۷.

۲- نهج البلاغة / ۵۰۷.

صُمِّم...^۱

◀ پیامبر پزشکی (روحانی) است که با پزشکی خود (برای درمان بیماران روحی) دوره‌گردی می‌کند؛ مرهمهای خود را به خوبی در هم آمیخته... و آنها را هر جا که مورد نیاز باشد می‌نهد: در دل‌های کور و گوش‌های کر، و زبانه‌های گنگ. با داروهای خود به جستجوی هر جا غفلت (و خود فراموشی) است، و هر جا حیرت و سرگردانی (وراه گم کردن در جامعه انسانی) است برمی‌خیزد...



شیوه حضور در اجتماع

امام رضا «ع»: ... دَمِثًا لَيْسَ بِالْجَافِي وَلَا بِالْمَهِينِ...^۱

◀ نرم و ملایم بود، نه خشک بود و نه بی هیبت...

پیامبر تربیتی خدایی دارد، و طبق فرموده خداوند با مردمان رفتار می‌کند، و در برابر بزرگ و کوچک فروتن است، و از هر گونه بزرگی‌گری و خود برتری‌بینی به دور است. خداوند در وحی نامه جاودان خود به او می‌گوید:

﴿وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲

◀ بال (وپر) خود را در برابر مؤمنان فرود آر و نسبت به آنان فروتن باش.

دین باوران باید از پیامبر خود این دو سرشت رانیک بیاموزند که در عین فروتنی و خاکساری در برابر همگان، وقار و حریم شخصیتی

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/۳۱۷.

۲- سوره شعراء ۲۶/۲۱۵.

خود را نشکنند، و با سبکسری خویش را بی ارزش نسازند. این دو سرشت را در خود پدید آوردن و روان خود را بدانها خویگر ساختن، ظرافت ویژه‌ای می‌طلبد:

امام صادق «ع» - از امام سؤال شد: زیباترین سرشته‌های انسانی چیست؟ فرمود: وقار و سنگینی‌ای که باعث ترس نشود...^۱
پستها و مقامات اجتماعی و مدیریتی نباید از این اخلاق نیک مانع گردد. امام علی «ع» به مأموران مالیات دستور می‌دهد: با آرامش و وقار به سوی آنان رهسپار شوید، و آنگاه که نزد آنان رفتید سلام کنید، و از تهنیت و سلام گفتن دریغ موزید.^۲

پیامبر وقار و وزانت و حفظ کیان انسانی را در مهربانی و فروتنی در برابر مردم می‌داند، و در این باره می‌گوید:

پیامبر «ص»: آنچه از متانت (و جا سنگینی) برمی‌خیزد، مهربانی کردن... و دوری از سبکسری است... و خوشا به حال کسی که با وقار (و جا سنگین) باشد، و از سبکی و نادانی دوری گزیند.^۳

پیامبر در برخوردها همواره این اخلاق درس‌آموز را به کار می‌بست، و با همگان در همه حال این چنین بود. ابن مسعود شاگرد و یار پیامبر می‌گوید: مردی نزد پیامبر آمد، و با او سخن گفتن آغاز

۱- بحار ۷۱/۳۳۷.

۲- نهج البلاغة / ۸۷۹.

۳- تحف العقول / ۱۷.

کرد، که ناگاه لرزه بر اندامش افتاد. در این هنگام پیامبر فرمود:
هَوْنٌ عَلَيْكَ! فَلَسْتُ بِمَلِكٍ، إِنَّمَا أَنَا ابْنُ امْرَأَةٍ كَانَتْ تَأْكُلُ الْقِدَّ.^۱
راحت باش! من شاه نیستم، پسرزنی هستم که گوشت مانده
خشک شده می خورد.

یعنی از طبقات اشراف و برتر جامعه نیستم، از طبقه شما و
توده‌های ساده زیست هستم. پیامبر می خواست شکوه و جلال
پیشوایی او، از روابط بی‌آلایش دوستی و مردمی او چیزی نکاهد، و با
او به آسانی و آسودگی و بدون تشریفات دیدار کنند.

بدین جهت پیامبر از هرگونه رفتار و بزرگداشتی که موجب برتری و
بزرگی‌گری شود دوری می جست، و یاران خویش را از آن نهی می فرمود:
ابوذر صحابی بزرگ می گوید: سلمان و بلال را دیدم که به جانب
پیامبر پیش می آمدند، چون به او رسیدند، سلمان خود را برپای
پیامبر انداخت، و به بوسیدن آن پرداخت. پیامبر او را از این کار به
سختی بازداشت، سپس به او گفت:

لَا تَصْنَعْ بِي مَا تَصْنَعُ الْأَعَاجِمُ بِمَلُوكِهَا، أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ اللَّهِ، أَكُلُ
مِمَّا يَأْكُلُ الْعَبْدُ، وَأَقْعُدُ كَمَا يَقْعُدُ الْعَبْدُ.^۲

ای سلمان! نسبت به من چنان مکن که عجمان با شاهان خود
می کنند. من بنده‌ای از بندگان خدایم، چنان می خورم که بنده
می خورد، و چنان می نشینم که بنده می نشیند.

۱ - مکارم الاخلاق / ۱۴؛ الحیاة ۲/ ۶۷.

۲ - بحار ۷۶/ ۶۳؛ الحیاة ۲/ ۶۷.

بزرگ شمردن همه نعمتها

امام رضا «ع»: ... تَعْظُمُ عِنْدَهُ النِّعْمَةُ وَإِنْ دَقَّتْ، لَا يَدُمُّ مِنْهَا شَيْئاً...^۱
شَيْئاً...^۱

« نعمت اگرچه اندک بود نزد او (پیامبر «ص») بزرگ می نمود و هیچ چیز از آن را نکوهش نمی کرد...»

پیامبر با این سرشت خدایی خویش درس آموز اصل و معیاری است که بشریت همه بدان نیاز دارند، و بویژه برای امروز تنها ره‌رهایی است، و می‌تواند انسان در لب پرتگاه را از تنگناهای کوبنده اقتصادی و کمبود مواد و منابع، رهایی بخشد.

در جهان امروز که بر اثر تبلیغات سرمایه‌داران، مصرف در میان گروه‌هایی به اوج رسیده است، و توانمندان به هرگونه زیاده‌خواری دست می‌زنند، و به ارزش کالاها هیچ توجهی نمی‌کنند، و حرث و

۱ - عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۷.

نسل را به تباهی می‌کشند، و مرفهان کالاها و مواد - خرد و کلان - را زیاد از حد مصرف می‌کنند، و نه تنها مصرف، بلکه به ریخت و پاش مشغولند، و دست نیازمندان را از آن کوتاه می‌سازند؛ در این زمانه و با این قدر ناشناسیهای ویرانگر، باید انسانها را از عظمت آفریده‌ها و کوچک و بزرگ مواد آگاه کرد، و قدرشناسی از نعمتهای خداوندی را به آنان آموخت، و ارزش حیاتی ذره ذره مواد و کالاها را برای همه روشن ساخت، تا راه مصرفهای افراطی بسته شود، و بهره‌برداریها محدود و به اندازه نیاز صورت گیرد، تا گرسنگان جهان و محرومان جامعه بشری این‌گونه دچار کمبود و کاستی نگردند، و گروههای مرفه، زیاد از حد ریخت و پاش نکنند.

بشریت به طور عموم، و مسلمانان بخصوص، باید از پیامبر و پیشوای خود بیاموزند، و هر نعمتی را قدر بشناسند، و از تک تک آنها درست و بهینه بهره‌برداری کنند، و هیچ کالایی را گرچه خرد و کوچک، اندک و بی‌ارزش نشمارند.

امروزه آمارها، بویژه در دنیای سرمایه‌داری، و یا سرمایه‌داران در کشورهای عقب مانده، بیانگر ریخت و پاشهای وحشتناک و مصرفهای اسراف و ویرانگر مواد و منابع است. اکثریت ماهیهایی دریاها صید شده، جنگلها و مراتع ویران گشته، آبهای شیرین یا آلوده شده، یا با مصرف بی‌رویه روبه‌رو گردیده، منابع انرژی با کاهش شدید مواجه شده است و...

اینها همه به این دلیل است که ارزش نعمتهای خدا را نمی دانند، و به کوچک و بزرگ نعمتها بهای لازم را نمی دهند. باید از پیشوای راستین بشریت فرا گیرند، و از هر کالا به اندازه بهره برداری کنند، و هر نعمتی را - گرچه کوچک - چون ته مانده لیوان آبی و رویدنی کوچکی از زمین، بزرگ شمارند؛ زیرا که پیامبر نعمتهای خدا را - گرچه ناچیز - بزرگ می شمرد، و آن را درست و به اندازه مصرف می کرد.

اگر این شیوه رهایی بخش و زندگی ساز پیامبر کنار گذاشته شود، و بشریت با قدر ناشناسی به مصرف گرایی ادامه دهد، پیامد تردیدناپذیر آن کمبود مواد، و پایان یافتن ذخیره های زیرزمینی، و کاستی جنگلها و علفزارها، و کمبود وحشتناک آبزیان، و کاهش آبهای شیرین یا آلودگی آنها و دیگر مواد کانی و آشکار و پنهان کره زمین است.

تنها ره رهایی این است که شیوه تفکر سرمایه داری دگرگون شود، و فرهنگ سرمایه داری کنار رود، و فرهنگ اسلامی و شیوه تفکر محمدی «ص» جای آن را بگیرد.

پرهیز از ستایش یا نکوهش خوردنیها

امام رضا «ع»: ... إِنَّه كَانَ لَا يَذُمُّ ذَوَاقًا، وَلَا يَمْدَحُهُ...^۱

◀ ... همچنین هیچ غذایی را نه به نکوهش آن می پرداخت و نه به ستایش آن...

کاموری و لذتجویی با اخلاق الهی و تربیت انسانی سازگاری ندارد. از جمله کاموریهها و لذت پرستی ها، لذت از خوردنیها و انواع خوراکیهاست. اگر این خوی و حالت بردائقه انسانها حکمفرما شد، و کم کم به صورت عادت درآمد، همواره انسان را در اندیشه لذیذترین خوردنیها فرو می برد، و او را شکمباره بار می آورد، و عنان نفس و روح را به این کاموری های بدنی می سپارد، و از رشد معنویت، و لذتهای معنوی به کلی غافل می سازد، به گونه ای که همه دوران عمر را به خور و خواب و تن پروری می گذراند، و همواره سرمایه و توان خویش را در

۱ - عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۷.

راه تهیه خوردنیهای خوشمزه و لذیذ هزینه می‌کند، و همیشه فکر و ذکرش انواع خوردنیهاست.

این چنین انسانهایی هیچ‌گاه به کمالات انسانی و معنوی نمی‌اندیشند، و در جستجوی آنها بر نمی‌آیند.

این چنین سرشته‌ها و اندیشه‌هایی با شیوه و اخلاق پیامبر «ص» ناسازگار است؛ زیرا که او به خوردنیها به عنوان یک ضرورت برای کار و تداوم حیات می‌نگریست، و با این هدف از آنها بهره‌برداری می‌کرد، و هیچ‌گونه کاموری و لذتجویی در نظر او نبود.

پیامد تردیدناپذیر کاموری و در اندیشه لذتجویی غذایی بودن، دو چیز است که هریک ویرانگر و زیانبار است:

۱. بی‌احساسی، و دوری از زندگی ناکامان و محرومان و تهیدستان را در انسان پدید می‌آورد، و تنها به خود اندیشیدن و ارضای غریزه چشایی را در جای آن می‌نشانند.

پیامبر «ص» از این حالت کاموری پرده برداشته است:

مَنْ تَعَوَّدَ كَثْرَةَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ قَسَا قَلْبُهُ^۱

هرکس به زیاده‌روی در خوردن و آشامیدن عادت کند به سنگوارگی (وبی‌احساسی) دل دچار گردد.

۲. تداوم کاموریه‌ها و مصرف بیش از اندازه خوردنیها، موجب انواع بیماریها، و حتی محروم شدن از خوردنیها و لذتهای خوراکی است.

این حقیقت را در زندگی کاموران و مرفهان برآستی می‌توان دید، که با مصرف زیاد خوراکیهای لذیذ و گوشتها و شیرینی‌ها و... دچار چه بیماریهایی می‌شوند، به گونه‌ای که حتی در تمام عمر از برخی خوردنیها ممنوع می‌گردند، و سلامت لازم را از دست می‌دهند.

از این رو در مکتب «اصالت لذت»، اصل اعتدال در لذتجویی پیشنهاد شده است، تا اگر انسانهایی تنها به کاموری می‌اندیشند و برای اینکه لذتهای آنان بیشتر تداوم یابد، حدّ میانه را رعایت کنند، و از زیاده‌رویها دوری گزینند، که زیاده‌رویها افزون بر زیانهای معنوی و روحی، دوران همین لذتجویی را نیز کوتاه می‌کند.

در اینجا به این حکمت جاودانه پیامبر «ص» می‌رسیم:

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.^۱

◀ بهترین هر چیز و هر کار، حدّ میانه آن است.

و این سخن امام رضا «ع» نیز روشن‌گر همین حقیقت است:

لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَدُوا فِي الْمَطْعَمِ لَأَسْتَقَامَتْ أَبْدَانُهُمْ.^۲

◀ اگر مردمان حد میانه را در خوراک رعایت می‌کردند بدن‌هاشان

پایدار می‌ماند.

تنها راه سعادت و سلامت، درس آموزی از سیره پیامبر است که به غذا به عنوان سوخت لازم برای ماشین بدن بنگرند، و در اندیشه

۱ - الحیاه ۱/۴۹۸.

۲ - همان ۴/۳۵۳.

لذتجویی و شیرین کامی نباشند، و به ستایش غذاها به عنوان مزه و رنگ و عطر و... نپردازند، و حتی به خود، شیرینی و لذیذ بودن را تلقین نکنند، و چنان باشند که پیامبر بود که به ستایش و نکوهش خوردنیها زبان نمی‌گشود، و تنها به لزوم و ضرورت آن می‌اندیشید.

همواره از خوردن و انواع خوردنیهای بی‌شمار سخن گفتن احساسِ کاموری و لذت طلبی را در انسان زنده می‌کند، و اشتهای کاذب پدید می‌آورد، به گونه‌ای که جز به شکم نمی‌اندیشد.

لذتجویی از خوراکیها ره آوردهای زیانبار معنوی و روحی نیز به همراه دارد، که بسی زیانبارتر از ضررهای بدنی است، و انسان و اندیشه‌های والا و کمالات معنوی را در گورستان عیاشی و شکمبارگی پنهان می‌سازد، و روح و معنویت انسانی فراموش می‌شود، و از هرگونه رشدی باز می‌ماند.

پیامبر «ص»: «لا تَتَّبِعُوا فَيُطْفَأُ نَوْرَ الْمَعْرِفَةِ مِنْ قُلُوبِكُمْ»^۱

◀ سیر نخورید که نور معرفت در دل‌هاتان به خاموشی می‌گراید.

دوری از خشم برای دنیا

امام رضا «ع»: ... وَلَا تُغْضِبْهُ الدُّنْيَا وَمَا كَانَ لَهَا...

◀ ... دنیا و آنچه به آن وابسته بود او را به خشم نمی آورد...

برافروختن و جوش و خروش برای هدفهای برتر و ماندگار، و دوری از خشم و خروش در راه پدیده‌های زودگذر و ناپایدار، شیوه انسانهای بزرگ و خدایی است. پیامبر این چنین بود که به دنیا به عنوان گذرگاه و پلی می‌نگریست که انسانها شتابان از آن می‌گذرند، و هیچ روز و حال و زندگی در آن پایدار نیست، و هیچ چیز قرار و ثباتی ندارد.

دل بستن به این پدیده‌های زودگذر، و تنها برای آنها تلاش کردن کاری ناشایست است، و دنیا را اصل و هدف قرار دادن، زمینه‌بازماندن از حقایق جاودانه و زندگیهای پایدار و ابدی است، که در

پرتو خدا باوری و دل‌بستگی‌های معنوی پدید می‌آید. انسان‌های بزرگ و آگاه به فناپذیرها دل نمی‌بندند، و به سمت و سوی جاودانگی‌ها گرایش دارند. و سطحی نگران ناآگاه به ظاهر فریبای کالاهای دنیایی دل می‌بازند، و همه تلاش و همت خویش را در راه آنها هزینه می‌کنند. اینان پس از پایان عمر دستاوردی ندارند. پیامبر «ص» هیچ‌گاه به دنیا و اندوخته‌های دنیایی دل نمی‌بست، و همت خویش را در راه آنها به کار نمی‌برد، و اگر در جستجوی چیزی بود آن را برای رفاه حال انسان‌ها به کار می‌گرفت، و خود از آنها فارغ بود.

امام علی «ع»: ... وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ «ص» كَافٍ لَكَ فِي الْأُسُوءَةِ، وَ دَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَ عَيْبِهَا، وَ كَثْرَةِ مَخَازِيهَا وَ مَسَاوِيهَا، إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا، وَ وُطِّئَتْ لغيره أَكْنَافُهَا، وَ قُطِمَ عَنْ رِضَاعِهَا، وَ زُوِيَ عَنْ زَخَارِفِهَا...^۱

«پیامبر «ص» برای نمونه و الگوبودن برای تو (ای مسلمان!) کافی است، و او رهنمون توست به عیب و نکوهش دنیا، و فراوانی زشتیها و رسواییهای آن؛ زیرا که دنیا به خود او وفا نکرد، و همه چیز آن برای غیر او مهیا گشت. او از پستان دنیا شیر نخورد، و از استفاده از زینتهای آن چشم بست...»

پیامبر بزرگ‌ترین امپراتوریها را تشکیل داد، و دولتی بی‌مانند پدید آورد، لیکن خود که در رأس این دولت قرار داشت، این‌گونه از دنیا و

دنیاداری پرهیز می‌کرد، که هیچ انسانی به جایگاه او در این سرشت نمی‌رسد. فرمانفرمایان و زمامداران بشری چه درگیرها و کشمکشها و لشکرکشیها که بر سر دنیا نکردند، و به چه کشتارها و غارتها که دست نزدند، و چه کاموریها که نکردند، و چه کاخها که نساختند، و چه زر و سیمها و ثروتهایی که نیندوختند؟!

پیامبر «ص» با این پایه از سادگی و وارستگی و پاکی زیست، و دنیا و دنیاداران را به هیچ گرفت، و پایین‌تراز تهیدست‌ترین انسانهای جامعه زیست.

پیامبر «ص» روز پنجمشنبه‌ای به حال روزه وارد قبا شد، و چون شب فرا رسید گفت: آیا نزد شما نوشیدنی وجود دارد؟ پس مردی از انصار رفت و کاسه‌ای شیر آمیخته به عسل برایش آورد. چون پیامبر «ص» آن را چشید، از دهان خود بیرون کرد و گفت: دو نانخورش است که هریک به تنهایی کفایت می‌کند. آن را نمی‌نوشم و خوردن آن را هم حرام نمی‌دانم، لیکن نسبت به پروردگارم تواضع می‌کنم (و شیر با عسل را نمی‌خورم)، چه هر کسی در مقابل خداوند فروتنی کند او را بالا می‌برد، و هر که را تکبر کند فرو می‌آورد، و هر که در زندگی میانه‌روی کند، خدا او را روزی می‌بخشد، و هر که ریخت و پاش (و اسراف) کند خدا او را محروم می‌سازد...^۱

امام رضا «ع» - از پدرانش «ع» از امام علی «ع»: در کندن خندق با پیامبر بودم، پس فاطمه آمد و پاره نانی با خود داشت، و آن را به پیامبر داد.

پیامبر گفت: این چیست؟

فاطمه گفت: «نانی است که برای حسن و حسین می پختم و پاره ای از آن را برای شما آوردم».

پیامبر «ص» گفت: «نخستین خوراکی است که از سه روز به این طرف وارد دهان پدرت می شود».^۱

پاسداری از حقوق با تمام وجود

امام رضا «ع»: «فَإِذَا تُعْطِيَ الْحَقُّ لَمْ يَعْرِفْهُ أَحَدٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِعَضِّهِ شَيْءٌ حَتَّى يُنْتَصِرَ لَهُ...»^۱

« و چون به احقاق (و باز پس گیری) حقی می پرداخت، تا پیروز شدن حق چیزی نمی توانست خشم او را فرو نشانند...»

مدیریت‌های اجتماعی و زمامداریها باید بر محور حق استوار گردد، و گامی از آن فراتر و فروتر برداشته نشود، و همین معیار اصلی در شناختِ درستی و نادرستی زمامداریهاست. در میان زمامداران بشری به اندک، حقگرایی دقیق دیده می شود. و این پیامبر اسلام است که با گستردگی قلمرو زمامداری و پیامبری او با دقیق‌ترین شیوه ممکن حق محور و حقگرا بود، و با دوست و دشمن و مؤمن و کافر، به حق و عدل رفتار می کرد.

۱ - عیون اخبار الرضا «ع» / ۱ / ۳۱۷.

نمونه‌های فراوان تاریخی، سندی خدشه‌ناپذیر بر حق‌گرایی بی‌مانند پیامبر است که در برابر برده و آزاد و مسیحی و مسلمان، و حتی اسیر جنگی ذرّه‌ای بی‌عدالتی و تبعیض روا نداشت.

امام علی «ع» درباره پیشوا و پیامبر خود می‌گوید:

فِي قَائِمَةِ سَيْفٍ مِنْ سَيْوَفِ رَسُولِ اللَّهِ صَحِيفَةٌ فِيهَا: ... قُلِ الْحَقُّ وَ
لَوْ عَلَى نَفْسِكَ...^۱

◀ بردسته شمشیری از شمشیرهای پیامبر «ص» نوشته‌ای این چنین بود: ... (همواره) زبان به حق بگشای گرچه به زیان خودت باشد...

فرزند و تربیت یافته پیامبر «ص» امام حسین «ع» نیز درباره پیامبر می‌گوید:

... لَا يُقَصِّرُ عَنِ الْحَقِّ وَلَا يَجُوزُهُ...^۲

◀ پیامبر «ص» نه در حقی کوتاهی می‌کرد، و نه از (مرز) حق فراتر می‌رفت...

پیامبر برای آسایش انسانها سرازیا نمی‌شناخت، و کرامت انسانی انسانها انگیزه نیرومندی بود که همواره و در همه حال از حقوق انسانها پاسداری کند، و همگان را نیز به این اصل حیاتی فراخواند.

پیامبر نیک می‌دانست که جهان آفرینش حق محور است، و

۱ - بحار ۷۴/۱۵۷.

۲ - مکارم الاخلاق / ۱۲.

آسمانها و زمین بر پایه حق استوار گشته است، و رهبران راستین و رهبری بی مانند چون او باید حق محور باشد، و ذره ای از حق نگذرد، تا به همه آیندگان پیاموزد که حقگرا باشند، و از حقوق انسانها پاسداری کنند، تا با سنتهای تغییرناپذیر خدایی هماهنگ شوند، و پایدار بمانند، و چون دروغگویان تمدن سرمایه داری غرب - به نام حقوق انسان - همه حقها را زیر پا نگذارند، و همواره به کشتار انسانها دست نزنند.

پیامبر به مسلمانان و دیگر انسانها می آموزد که اگر می خواهید انسان باشید و پرهیزکاری پیشه کنید، حقگرا باشید.

پیامبر (ص): «اتَّقِيَ النَّاسَ مِنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ»^۱

« پرهیزکارترین مردم کسی است که حق را بگوید (و بدان تن دهد) به سودش باشد یا به زیانش.

دفاع از حقوق انسانها، در حقیقت و جوهر ایمانی که پیامبران را آموزش داده بود نهفته است، و هر کجا پاسداری از حقوق مظلومان وجود داشت این ایمان نیز وجود دارد، و هر کجا در برابر حقوق پایمال شده بی تفاوتی دیده شود، ایمان نیز سطحی و زبانی است.

قرآن مجید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ
أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ...﴾^۲

« ای مؤمنان! (براستی) به دادگری به پاخیزید و برای خدا گواهی

۱ - امالی صدوق / ۲۷.

۲ - سوره نساء / ۴ / ۱۳۵.

دهید، هر چند به زیان خود یا پدر و مادر و نزدیکانتان باشد...
مسلمانان باید چون پیامبر و پیشوای خود از حقوق همه انسانها
پاسداری کنند، و در این راستا دوست و دشمن و بیگانه و خودی
نشناسند، تا به سربلندی و بزرگی دست یابند، و نزد خدا و خلق
روسفید باشند، و از حق روی برتابند که نابود شوند.

امام علی «ع»: مَنْ يَطْلُبِ الْعِزَّ بِغَيْرِ حَقِّ يَذَلُّ، ... وَمَنْ عَانَدَ الْحَقَّ
لَزِمَهُ الْوُهْنُ^۱.

◀ هر کس سربلندی را جز از راه حق‌گرایی بجوید خوار گردد، و هر
کس با حق دشمنی ورزد به سستی (و سرنگونی) گراید.

نگاهداری خشم

امام رضا «ع»: «وَإِذَا غَضِبَ أَغْرَضَ بِوَجْهِهِ وَأَشَاحَ»^۱.

◀ هرگاه خشمگین می شد با ناخشنودی (و ناراحتی) روی خود را برمی گرداند.

در حالت خشم که به هم ریزی آرامش و تعادل است، بهترین راه، ترک صحنه خشم است، و نیز روی گردانی از آن و دوری از هرگونه واکنشهای تند و خشمگینانه است. خشمگینی زمینه رفتارهای ناشایست و خطرناک است، و بر زبان آوردن سخنانی زشت و نادرست را موجب می گردد، و گهگاه به برخوردهایی زیانبار می انجامد. در این گونه زمینه ها بهترین شیوه دوری از تیررس انسانهای خشمگین است، و نیز پرهیز جدی از هرگونه رویارویی و پاسخ به مثل است. آنگاه که برافروختگیها فروریخت و حالتها

۱ - عیون اخبار الرضا «ع» ۱/۳۱۷.

عادی گشت، کارها راه منطقی و معقول می‌یابد، و زیانهای ویرانگرِ پاسخگویی به خشم رخت برمی‌بندد.

پیامبر بزرگوار با این رفتار خویش به ما آموزش می‌دهد که به هنگام خشم صحنه را ترک کنید، و فرصت بدهید تا مسائل به طور منطقی حل شود.

پیامبر «ص»: يَا عَلِيُّ!... فَاذَا غَضِبْتَ فَافْعُدْ وَ تَفَكَّرْ فِي قَدْرَةِ الرَّبِّ

عَلَى الْعِبَادِ وَ حِلْمِهِ عَنْهُمْ...^۱

◀ ای علی! هرگاه به خشم آمدی بنشین و درباره قدرتی که پروردگار بر بندگان دارد و گذشتی که از آنها می‌کند، بیندیش...

امام صادق «ع» نیز از پیامبر «ص» چنین بازگو می‌کند:

پیامبر بر گروهی گذشت که سنگی را (برای زورآزمایی) از زمین

برمی‌داشتند. پیامبر «ص» پرسید: چه می‌کنید؟

گفتند: زورآزمایی می‌کنیم، تا قوی‌ترین ما معلوم شود؟

پیامبر گفت: آیا می‌خواهید به شما بگویم که قوی‌ترین شما

کیست؟

گفتند: آری ای پیامبر خدا!

فرمود: قوی‌ترین و پهلوان‌ترین شما، کسی است که هرگاه شاد

باشد به گناه و نادرستی آلوده نگردد، و هرگاه به خشم آید، خشم او را

از سخن حق دور نگرداند، و هرگاه قدرت پیدا کند چیزی را به ناحق

نگیرد!

امام علی «ع» نیز به پیروی از تعالیم نبوی به فرماندار خود این چنین پند می‌دهد:

... أَمَلِكُ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ، وَسُورَةَ حَدِّكَ، وَسَطْوَةَ يَدِكَ، وَغَرْبَ لِسَانِكَ، وَاحْتِرْسَ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ، وَتَأْخِيرِ السَّطْوَةِ، حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الْإِخْتِيَارَ...^۱

◀ به هنگام خشم خویشتندار باش، و از شدت تندی و تیزی خود بکاه، و دست بر روی کسی برم دار، و سخنی زشت بر زبان میاور، و خود را در آمان دار با باز ایستادن از دشنامگویی، و به تأخیر افکندن قهر دشمن، تا خشمت فرو نشیند، و زمام (نفس) خویش به دست گیری (و بر جوش و خروش خویش چیره شوی)...

آیین تبسم و لبخند

امام رضا «ع»: إِذَا فَرِحَ غَضَّ ظَرْفَهُ، جُلُّ ضِحْكِهِ التَّبَسُّمُ، يُفْتَرُّ عَنِ
مِثْلِ حَبِّ الْعَمَامِ.^۱

◀ هرگاه خرسند می شد چشم به زیر می انداخت، و بیشتر خنده او لبخند بود، و چون می خندید دندانهای سفید چون تگرگش هویدا می شد.

انسانهای بزرگ در ریز و درشت کارها و خرد و کلان رفتارهای خویش، اصول انسانی را رعایت می کنند، و تربیتهای بلند و اخلاقی را در همه کارها به کار می بندند.

دین اسلام برای همه رفتارهای انسانی آیینهایی سازنده دارد، برای خنده و لبخند نیز تعالیمی زیبا و انسانی ارائه کرده است. خنده از ویژگیهای انسان است، و ریشه در خرد انسانی دارد، و آنگاه که انسان از چیزی به شگفت آمد می خندد. خندیدن ممکن است با

۱ - عیون اخبار الرضا «ع» ۱/۳۱۷.

شیوه‌ها و گونه‌های متفاوتی صورت گیرد؛ از این رو در اسلام برای خنده آیینها و معیارهایی آموزش داده شده است که در حال شادی و خنده نیز اصول تربیت و اخلاق رعایت شود، و کیان و شخصیت آدمی در سایه برخی ناهنجاریهای خندیدن کاستی نگیرد، و رفتاری ناشایست از او سر نزند، و در حال شادی، منش انسانی پایدار بماند. خندیدن با صداهای بلند و قهقهه زدن چندان اخلاقی نیست، خنده باید با لبخند و نیمه دهان صورت گیرد، که آرامش رفتاری را بر هم نزند، و صداهای آزار دهنده‌ای برای دیگران پدید نیاید. از این رو خنده پیامبر - این آموزگار اخلاق و انسانیت - لبخند بود، نه قهقهه زدن و خنده با تمام دهان و با سرو صدای آزار دهنده.

امام صادق «ع» با پیروی از این اصل تربیتی آموزش می‌دهد:

ضِحْكُ الْمُؤْمِنِ تَبَسُّمٌ^۱.

خنده مؤمن با لبخند است (نه با تمام دهان و صدای بلند).

طبق برخی از احادیث، سخن گفتن پیامبر نیز با گشاده رویی همراه بود (نه با گرفتگی چهره و حالت غمناکی)^۲.

هنگام خنده و لبخند در چهره انسان تغییراتی پدید می‌آید، و بویژه بخشی از دندانها دیده می‌شود. از این رو در نخستین گام باید همواره دندانها سفید و تمیز باشد، تا آنگاه که چشم دیگران به

۱ - کافی ۲/۶۶۴.

۲ - میزان الحکمة ۷/۳۲۲۴.

دندانها افتاد، مایه چنشدش آنان نشود. این است که پیامبر به هنگام لبخند دندانهای سفیدش نمایان می شد که چون دانه های تگرگ بود.

در آیینهای تربیتی پیامبر، رعایت بهداشت دهان و دندان از اهمیتی ویژه برخوردار است، و همواره پیامبر به یاران خود به تمیزی دهان و دندانها تأکید می کرد. چون این بهداشت افزون بر اینکه زمینه اصلی سلامت است، و در دستگاه گوارش و دیگر اعضا تأثیرهایی ژرف دارد؛ در روابط گروهی مایه خوش آمدن و شادی دیگران می شود؛ زیرا بی گمان اگر دندانها سفید و تمیز نباشد، چنشدش خاطر دیگران را موجب می گردد، از این رو رعایت این بهداشت، تکلیفی فردی و حقی گروهی و اجتماعی است، که در هنگام مصافحه و یا خندیدن بیشتر آشکار می شود، و اینکه پیامبر به هنگام لبخند دندانهای بلورینش آشکار می گشت، حقی اجتماعی را نیز رعایت می کرد.

پیامبر چنانکه خود در رفتار و کردار تندیس روشن تعالیم اسلامی بود، در گفتار و آموزه های تربیتی نیز پیروان خود را به رعایت کامل تمیزی دهان و دندان سفارش می کرد.

پیامبر «ص»: «مَا زَالَ جَبْرَيْلُ يُوصِيَنِي بِالسَّوَالِكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَجْعَلُهُ فَرِيضَةً»^۱

◀ همواره جبرئیل مرا به مسواک زدن سفارش می‌کرد بدان‌گونه که
پنداشتم آن را واجب خواهد کرد.

امام صادق «ع» برای مسواک زدن فوائدی می‌شمارد:

۱. پیروی از راه و روش پیامبر. ۲. تمیزی دهان. ۳. سفیدی دندانها. ۴. جلوگیری از پوسیدگی دندانها. ۵. گوارا ساختن غذا. ۶. شادی فرشتگان. ۷. دو چندان شدن کارهای نیک و...»^۱

نظم در همه کارها

امام رضا «ع»: «كَانَ دُخُولُهُ لِنَفْسِهِ مَأْذُونًا لَهُ فِي ذَلِكَ، فَإِذَا أَوَى إِلَى مَنْزِلِهِ جَزَاءً دُخُولَهُ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ، جُزْءٌ لِلَّهِ تَعَالَى، وَجُزْءٌ لِأَهْلِيهِ، وَجُزْءٌ لِنَفْسِهِ ...^۱»

◀ برای به خانه رفتن اجازه‌ای از کسی نمی‌گرفت، و هرگاه به خانه می‌رفت، وقت خود را سه بخش می‌کرد: یک بخش برای خدای بزرگ، و یک بخش برای خانواده، و یک بخش برای خود...

انسانهای بزرگ و پیشگامان تربیت و اخلاق، در همه گفتار و کردارشان آموزش‌هایی جاودانه وجود دارد، که راه انسان بودن و درست زیستن را به همگان می‌آموزد، حتی در رفتار درون خانه و با اعضای خانواده، درسهای بزرگی به بشریت می‌دهند، و شیوه زندگی شایسته را می‌آموزند.

پیامبر «ص» چنانکه در رهبری و زمامداری و مدیریت سیاسی،

۱ - عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۷.

آموزگار بزرگی است، در درون خانه و زندگی شخصی نیز آیین برتر را می‌آموزد، و سیره و روش او در خانه بیانگر تقسیم کار و نظم دقیق است. در پرتو این نظم در خانه، از زمان فراغت به نیکی بهره‌برداری می‌شود، و حقوق اعضای خانواده نیز رعایت می‌گردد.

پیامبر در درون خانه، زمان ویژه خود را تقسیم می‌کرد، بخشی را ویژه خود، و بخشی را ویژه مراجعات مردم می‌ساخت، و بخشی را ویژه نیایش و پرستش قرار می‌داد، و به عبادت می‌پرداخت. و این شیوه‌ها درس آموز بهره‌برداری از همه فرصتهاست.

انسان نباید بیندیشد که اینجا داخل خانه است، و زمان آن برای بیکارگی و بیهودگی است؛ بلکه باید این زمان را نیز از فرصتها بداند، و از آن با ژرفنگری بهره‌برداری کند؛ زیرا که هیچ فرصتی و زمانی در دوران کوتاه عمر از دست دادنی نیست و بازگشتی ندارد، و می‌تواند ظرف دگرگونیهای بزرگ فردی یا خانوادگی و یا اجتماعی شود.

پیامبر «ص» به یاران خود می‌آموزد:

يا عَلِيُّ! بَادِرْ بَارِيعٍ قَبْلَ اَرْبَعٍ: شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَ صِحَّتِكَ قَبْلَ
سُقْمِكَ، وَ غِنَاكَ قَبْلَ فِقْرِكَ، وَ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.^۱

«ای علی! از چهار چیز پیش از چهار چیز بهره‌برداری کن: از جوانی‌ات پیش از پیری، و تندرستی‌ات پیش از بیماری، و بی‌نیازی‌ات پیش از نیازمندی، و زندگی‌ات پیش از مرگ.»

زمان شتابان در گذراست، و همه ظرفیتها روبه فرسایش و نابودی دارد، و آنگاه می‌تواند سرمایه‌ای سازنده باشد که در پرتونظم از ثانیه‌های آن بهره‌برداری شود، و لحظه لحظه آن را غنیمت شمرند.

پیامبر «ص»: «مَنْ فَتَحَ لَهُ بَابُ خَيْرٍ فَلْيَنْتَهِزْهُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يُغْلَقُ عَنْهُ»^۱.

◀ کسی که در نیکی و خوبی براو گشوده شود، باید آن را غنیمت شمارد؛ چه نمی‌داند که چه وقت بر روی او بسته خواهد شد.

امام علی «ع» در حکمتی، زمان زندگیها را سه بخش می‌کند، و بهره‌برداری درست و اصولی از بخش موجود و اکنون را راه موفقیت می‌شمارد:

مَاضِي يَوْمِكَ فَائِتٌ، وَ آتِيهِ مُتَّهِمٌ، وَ وَفْتِكَ مُغْتَنِمٌ، فَبَادِرْ فِيهِ فُرْصَةَ الْإِمْكَانِ، وَ آيَاكَ أَنْ تَتَّقِيَ بِالزَّمَانِ^۲.

◀ دیروز از دست رفته، و فردایت مشکوک است، و امروزت مغتنم؛ پس در بهره‌برداری از زمان ممکن شتاب کن، و از اعتماد به روزگار پرهیز.

انسانی که در مکتب حضرت محمد «ص» درس آموزد، و رفتار او را شیوه خویش قرار دهد، با نظمی دقیق از همه زمانها به نیکی بهره‌برداری می‌کند، و از روش زندگی پیامبر در خانه نیز آیین زندگی می‌آموزد.

۱ - الحياة ۱/۵۶۶.

۲ - غرر الحکم / ۳۱۸.

رسیدگی به کارهای مردم در خانه

امام رضا(ع): ... ثُمَّ جَزَأَ جِزْءَهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ، فَيَرُدُّ ذَلِكَ بِالْخَاصَّةِ عَلَى الْعَامَّةِ، وَلَا يَدَّخِرُ عَنْهُمْ مِنْهُ شَيْئاً...^۱

«... سپس بخشش خود را میان خود و مردم تقسیم می‌کرد، و نخست خاصان وارد می‌شدند، و پس از آن سایر مردم، و چیزی از آن را نسبت به ایشان دریغ نمی‌کرد...»

پیامبر(ص) در خانه زمان ویژه خود را تقسیم می‌کرد، و بخشی را ویژه خود، و بخشی را ویژه مردم می‌نمود. در بخش عمومی همگان نصیب داشتند؛ توده‌های مردم، و افراد خاص، و به همه مراجعه‌کنندگان یکسان می‌پرداخت، و به گفته‌های آنان گوش فرا می‌داد، و نیازهایشان را برآورده می‌ساخت، و به پرسشهای آنان پاسخ می‌گفت، و کسی را بر کسی برتری نمی‌داد، و موقعیتهای اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، قبیله‌ای و... نزد او مایه برتری

۱ - عیون اخبار الرضا(ع) ۱/۳۱۷.

نمی‌گشت، و به همگان یکسان می‌نگریست. تنها به یک امتیاز و ارزش بها می‌داد، و آن برتری در دینداری و دانایی بود، و دانایان و کسانی را که در دینداری پیش‌تر بودند، بر دیگران برتری می‌داد.

شیخ صدوق می‌گوید: روش پیامبر این بود که گروه‌های خاص، علوم و آداب خود را به عوام و سایر مردم بیاموزند.^۱

این سیره رفتاری پیامبر این حقیقت را به انسانها می‌آموزد، که همه ارزشهای دنیایی و نظامهای طبقاتی سرمایه‌داران و جامعه‌های سرمایه‌داری، پوچ و بی‌ارزش است، و پیامبر در زندگی فردی و اجتماعی خویش بر هرگونه طبقه‌گرایی و امتیازخواهی خط سرخ کشید، و هر نوع اشرافیگری و ارزشهای مادی را پس‌پشت افکند، و نظام ارزشهای خدایی را جایگزین آنها ساخت. پیامبر برای استواری نظام ارزشی اسلامی در اندیشه‌ها و گسترش آن در جامعه همواره به شاگردان خود می‌آموخت:

پیامبر «ص» - ابوذر: پیامبر مرا به هفت چیز سفارش کرد: اوصانی آن
 أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي، وَلَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي، وَ اَوْصَانِي بِحُبِّ
 الْمَسَاكِينِ وَالذُّنُوتِ مِنْهُمْ...^۲

◀ سفارش کرد که به پایین‌تر از خود بنگرم، و به آن‌که برتر از من (در مال و ثروت) است نظر نکنم، و توصیه کرد که بینوایان را دوست بدارم، و به آنان نزدیک شوم...

۱ - معانی الاخبار / ۸۸ - ۸۹.

۲ - الحیاه ۲/ ۷۵.

هنگامی که پیامبر غنیمت‌های جنگ «بدر» را تقسیم می‌کرد، سعد بن ابی وقاص گفت: ای پیامبر خدا! آیا به سواران که نگاهبانان مردمند به اندازه ناتوانان سهم می‌دهی؟

پیامبر در پاسخ گفت: مادرت به عزایت بنشیند! آیا شما جز به برکت ناتوانان پیروز می‌شوید؟^۱

این‌گونه رفتارها در مباره با جامعه‌های طبقاتی، همواره در زندگی پیامبر به چشم می‌خورد. آن پیشوای انسانیت در اندیشه و عمل هیچ‌گاه نرمشی در برابر تفکر طبقاتی نشان نداد، و هیچ گرایشی به طبقات مرفّه نداشت.

پیامبر «ص» - در تفسیر این آیه «واضبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي»^۲؛ خویشان را به همراهی با کسانی شکیباساز، که سپیده و شام پروردگار خویش را می‌خوانند... رسیده است: کسانی (از قریش) که پیامبر از آنان (به منظور گرایش به اسلام) دلجویی می‌کرد (مؤلفه قلوب)، نزد او آمدند... و گفتند: ای پیامبر خدا! اگر در صدر مجلس بنشیننی و این بینوایان و بوی گند ایشان را از ما دور کنی - و آن بینوایان جبّه‌هایی پشمین (وژنده) برتن داشتند - ما در کنار تو خواهیم نشست، و به سخنان تو گوش فرا خواهیم داد. هیچ

۱ - الحیة ۲/۸۰.

۲ - سورة كهف ۱۸/۲۸.

چیز جز اینان مانع در آمدن ما نیست.

پس چون آیه یاد شده نازل شد، پیامبر برخاست و به جستجوی ایشان (یعنی آن بینوایان و مستضعفان) برآمد... چون آنان را دید گفت: سپاس خدای را که مرا از جهان نبرد تا آنکه فرمان داد که خویشان را به نشستن با مردانی از اتم شکیبیا سازم (و عادت دهم). زیستن من با شماست، و مردن من با شما خواهد بود.^۱

رفتار با فرهیختگان

امام رضا «ع»: «وَ كَانَ مِنْ سِيرَتِهِ فِي جُزْءِ الْأُمَّةِ إِثَارُ أَهْلِ الْفَضْلِ بِأَذْنِهِ
وَقِسْمِهِ عَلَى قَدْرِ فَضْلِهِمْ فِي الدِّينِ...»^۱

◀ روش و سیره پیامبر این گونه بود که اهل فضل را با اجازه دادن به آنان، به اندازه فضلشان در دینداری (ودین شناسی)، بر دیگران برتری می بخشید...

دانایی و دینداری، دو معیار اصلی در نظام ارزشی اسلام است، که آن را در شیوه های رفتار پیامبر و امامان همواره می نگریم، و در آموزشهای آنان نیز فراوان بر این دو اصل تأکید شده است.

دانایی و دینداری، چنانکه فرد را در همه بخشهای زندگی یاری می رساند، و در برابر نوسانها استواری و آگاهی می بخشد، و کوره راههای تاریک زندگی را روشن می کند؛ در جامعه نیز سرچشمه آگاهی و گسترش دین باوری است، و خاستگاه اصلی تعهدشناسی

۱ - عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۷.

و مسئولیت‌پذیری، و بهبود روابط شهروندی، و پایبندی به حقوق است.

در قرآن کریم برای تحقق همین معیار، تأکید شده است که در سفرهای پیامبر کسانی همراه ایشان کوچ کنند، و در دوران سفر هر چه را از ایشان آموختند، در بازگشت به دیگران بیاموزند، تا همگان با حقایق وحی آگاه شوند، و کسانی به سبب دوری از پیامبر و آموزشهای تازه، ناآگاه نمانند.

﴿... فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۱.

﴿ (نمی‌شود که مؤمنان همه برای جهاد یا طلب علم بسیج شوند، بنابراین) چرا نباید از هر گروه از ایشان، تنی چند، بسیج شوند و بکشند تا دانش دین بیاموزند و هنگامی که بازگشتند قوم خود را بیم و اندرز دهند (و آگاه سازند)؛ باشد که آنان نیز از نافرمانی خدا بهراسند.﴾

دین‌آموزی و شناخت آیین خدا راه درست زیستن را می‌آموزد، و داده‌های علمی اگر بخواهد سودمند افتد، و راه زندگی درست را روشن سازد، باید به باورهای ایمانی بدل شود، و انسان در درون به آنچه علم می‌گوید ایمان آورد، تا آنها را در زندگی به کار برد. بنابراین ایمان و عقیده است که سمت و سوی درست رفتار انسانی را مشخص می‌کند، و پاسدار حقوق انسانهاست.

پیامبر «ص»: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّه فِي الدِّينِ، وَالْهَمَّهُ رُشْدَهُ»^۱
◀ هرگاه خداوند خوبی (و خوشبختی) بنده‌ای را بخواهد او را
دین شناس گرداند و راه رشد و برتری را بدو الهام کند.

پس اینکه پیامبر فرهیختگان دینی را برتری می‌بخشد، و معیار
ارزشها را پایه دین‌باوری و دین‌شناسی قرار می‌دهد، برای نقش
حیاتی است که آموزه‌های دینی در ساختن فرد و بسامانی جامعه
دارد.

برتری‌های دیگر و ارزشهای مادی در نظر پیامبر هیچ است؛ چون
مال و منال و زیادی افراد خانواده و... بدین جهت پیامبران به عنوان
اصل یکتاپرستی از روی برابری افراد در آفرینش، برابری آنان در
حقوق استدلال کرده‌اند و گفته‌اند: هیچ طبقه‌ای بر طبقه دیگر و
هیچ فردی بر فرد دیگری مزیتی ندارد.

پیامبر «ص» پس از فتح مکه در سخنرانی معروف خود گفت:

إِلَّا إِنْ كُلِّ مَالٍ وَ مَأْتَةٍ^۲ ... يُدَّعَى تَحْتَ قَدَمَيَّ هَاتَيْنِ^۳ ...

◀ بدانید! که هر امتیازی (و بزرگی و برتری) که پیش از اسلام بوده و
یا ادعا می‌شود، زیر گامهای من است (و هیچ ارزشی ندارد).

پیامبر در سراسر دوران پیامبری و زمامداری خویش، همه

۱ - میزان الحکمة ۱۰/۴۶۸۸.

۲ - مَأْتَةٌ، و مَأْتَةٌ: بزرگی موروثی که زبانزد مردم باشد (و در جامعه مایه امتیاز
شناخته شود).

۳ - بحار ۲۱/۱۰۵ - ۱۰۶.

امتیازهای موهوم را زیرپا نهاد، و ارزشهای معنوی و علمی و عقیدتی را مایه برتری دانست، و در رفتار و سیره خود دین‌شناسان و دین‌باوران را برگزید، تا این‌گونه افراد در جامعه برتری یابند، و به آموزش مردمان دست یازند و توده‌های مردم را دین‌باور تربیت کنند.

اصلاح فرد و جامعه

امام رضا «ع»: ... فَمِنْهُمْ ذُو الْحَاجَّةِ، وَمِنْهُمْ ذُو الْحَاجَتَيْنِ، وَمِنْهُمْ ذُو الْحَوَائِجِ، فَيَتَشَاغَلُ وَيَشْغَلُهُمْ فِي مَا أَصْلَحَهُمْ وَأَصْلَحَ الْأُمَّةَ مِنْ مَسْأَلَتِهِ عَنْهُمْ وَإِخْبَارِهِمْ بِالَّذِي يَنْبَغِي...^۱

◀ برخی از آنان (مردم) یک حاجت داشتند، و برخی دو حاجت، و برخی چند حاجت. [پیامبر اکرم «ص»] به آنها (و نیازهایشان) می پرداختند، و آنان را نیز به آنچه موجب اصلاحشان و اصلاح امت بود - با جویا شدن از احوالشان، و گفتن آنچه شایسته بود - مشغول می داشتند...

پیامبر از رهبران بزرگ و زمامداران بی مانندی بود که با یکایک مردم ارتباطی صمیمی و نزدیک داشت، و به نیازهای آنان توجه می کرد، و همواره در اندیشهٔ مردم و غم امت به سر می برد. مردم به راحتی به حضور او می رفتند، و درد دل‌هایشان را با او در میان

۱ - عیون اخبار الرضا «ع» ۱/۳۱۷.

می گذاشتند، و برای سامانیابی مشکلاتشان از او کمک می خواستند. پیامبر آنان را راهنمایی می کرد، و راهکارهای شایسته و کارساز را بدانها می نمود، و با برآوردن نیازهایشان به اصلاح آنان می پرداخت، و همواره برای اصلاح امور مردم تلاش می کرد.

پیامبر به مردم می آموخت که نیازهای فردی و اجتماعی دیگران را برآورند، و زمینه سامانیابی زندگیهای فردی و اصلاحات اجتماعی را هموار سازند، و برای این مهم از هیچ کوششی دریغ نورزند.

پیامبر «ص»: «أَصْلِحْ النَّاسَ، أَصْلَحَهُمَ لِلنَّاسِ»^۱.

◀ بهترین انسانها، سودمندترین آنها برای (جامعه و) مردم است.

شاگرد و یار پیامبر نیز در این باره می گوید:

امام علی «ع»: «مِنْ كَمَالِ السَّعَادَةِ السَّعْيُ فِي صِلَاحِ الْجُمْهُورِ»^۲.

◀ کمال خوشبختی انسان در این است که در راه اصلاح جامعه بکوشد.

اصلاح امتها و اجتماعات هدف همه پیامبران بوده است، و آنان

در دعوتهای خویش می گفتند:

«... إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ ...»^۳.

◀ ... جز اصلاح (شما) هدفی ندارم تا آنجا که در توانم هست،

توفیق من تنها به خداست...

۱ - بحار ۷۷/۱۱۲.

۲ - میزان الحکمة ۷/۳۰۸۶.

۳ - سوره هود ۸۸/۱۱.

امام حسین «ع» نیز قیام خود را در راستای اصلاح امت اسلامی می‌داند:

«... قیام من از سرگستاخی و ناسپاسی و فساد انگیزی و... نبود، بلکه برای اصلاح در امت جدم قیام کردم...»^۱

این سیره و شیوه رفتاری پیامبر اکرم «ص» باید راه و روش همه مسلمانان قرار گیرد، و همه افراد بویژه دانایان و فرهیختگان و مدیران اجتماعی باید برای اصلاح امت اسلامی همت گمارند، و کمترین کوتاهی را در این راستا برنتابند؛ زیرا که پیامبرشان این چنین بوده است.

امام سجاد «ع» در رساله حقوق، حق ملت را تلاشگری برای اصلاح کارهای آنان شمرده است:

... وَ حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ ... تَأْلِفُهُمْ وَ اشْتِصْلَاحُهُمْ ...^۲

◀ حق جامعه اسلامی (و همه مسلمانان) بر توان است که آنان را به خود نزدیک سازی و برای اصلاح آنان بکوشی...

هر شهروند مسلمان، چون پیشوای خود باید به اصلاح امور فردی و اصلاحات اجتماعی دست یازد، و در برابر کمبودها و نیازمندیها و ناهنجاریهای فردی و گروهی بی تفاوت نباشد، و نابسامانیهای اخلاقی، تربیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... را به حال خود

۱ - بحار ۴۴/۳۲۹.

۲ - خصال ۲/۵۷۰؛ الحیة ۱/۴۱۱.

وانگذارند.

ارزش اصلاح افراد و جامعه، به معنای رهایی از نابودی و واپسگرایی و احیای مجدد فرد و جامعه است، و این دست تلاشها را امام رضا «ع» برای همه توانمندان تکلیف دانسته است:

... لَانَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَلَّفَ أَهْلَ الصِّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ
الزَّمَانَةِ وَالْبُلُوَى...^۱

◀ خداوند توانمندان را مسئول قرار داده است که برای امور ناتوانان و بینوایان (و همه مشکل داران) به پا خیزند (و ناپسامانی زندگی شان را اصلاح کنند و به سامان رسانند).

پیامبر بزرگوار اسلام، دین را خیرخواهی و اصلاحگری دانسته است:
«الدِّينُ نَصِيحَةٌ: دین خیرخواهی و نیک اندیشی است».

از پیامبر پرسیدند: برای چه کسانی خیرخواهی کنند؟

پیامبر فرمود: لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِلْأُمَّةِ فِي الدِّينِ وَ لِجَمَاعَةِ
المُسْلِمِينَ...^۲

◀ (خیرخواهی) برای خدا (باوری) و (تعالیم) پیامبر او، و برای قانون خدا (و بهتر اجرا شدن آن)، و پیشوایان دینی، و برای همه مسلمانان.
اینها آموزه های اندکی از اسلام درباره اصلاحات فردی و اجتماعی بود که برای تبیین ابعاد سیره نبوی گفته شد.

۱ - عیون اخبار الرضا «ع» ۲/ ۸۹.

۲ - بحار ۲۷/ ۶۷.

ابلاغ و پیام‌رسانی

امام رضا «ع»: و يَقُولُ: لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ...^۱
 ﴿و [پیامبر «ص»] می‌گوید: (این پیام را) حاضران به غائبان
 برسانند...

وظیفه مهم پیام‌رسانی و تبلیغ در اسلام همگانی است. هر کس
 هر چه از دین آموخته است باید به دیگران برساند. پیامبر «ص» در
 آموزشهای خود همواره برگسترش دانایی و آگاهیهای اجتماعی و
 نشر حقایق وحی تأکید می‌کند، و آموختن و فرا گرفتن را تکلیفی
 همگانی می‌داند:

پیامبر «ص»: أَرْبَعَةٌ تَلَزِمُ كُلَّ ذِي حِجْبٍ وَعَقْلٍ مِنْ أُمَّتِي. قِيلَ يَا
 رَسُولَ اللَّهِ: مَا هُنَّ؟ قَالَ: اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ، وَحِفْظُهُ، وَنَشْرُهُ، وَالْعَمَلُ
 بِهِ.^۲

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۸.

۲- تحف العقول / ۱۶.

«چهار چیز بر هر صاحب خرد و عقلی از امت من واجب است.

گفتند: ای پیامبر! آن چهار چیز چیست؟

فرمود: «به علم و دانش گوش فرا دادن، و آن را به یاد سپردن، و در میان مردمان نشر کردن، و خود به کار بستن.»

امت اسلامی باید برای رشد فرهنگ جامعه از هیچ کوششی دریغ نکنند، و پیام خدا و پیامبر را به گوش مردمان برسانند، و از هرگونه سکوت کردن و دم فرو بستن براستی دوری کنند.

پیامبر «ص»: «مَنْ كَتَمَ عِلْمًا نَافِعًا، أَلْجَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِّنْ نَّارٍ»^۱

«هر کس دانشی سودمند را پنهان دارد، خدا در روز بازپسین دهان بندی آتشین بر دهان او نهد.

بنابراین تعالیم، مسلمانی دین باور، فرهنگ بان و پیام رسان است که آموزه‌های دین خدا را به دیگران می‌آموزد، و برای رشد آگاهی و بیداری وجدان توده‌های انسانی تلاش می‌کند.

خبرگیری از حال نیازمندان

امام رضا «ع»: «أَبْلِغُونِي حَاجَةَ مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى إِبْلَاحِ حَاجَتِهِ، فَإِنَّهُ مَنْ أَبْلَغَ سُلْطَانًا حَاجَةَ مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى إِبْلَاحِهَا ثَبَّتَ اللَّهُ قَدَمَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»^۱

◀ (پیامبر:) نیاز هر کس را که به من دسترسی ندارد، به من برسانید؛ زیرا هر کس نیازِ نیازمندی را ابلاغ کند که خود نمی‌تواند نیازش را به زمامداران برساند، خداوند گامهایش را در رستخیز استوار دارد...

پیامبر خود در طبقه نیازمندان قرار داشت، و همواره به آنان می‌اندیشید، و چون آنان می‌زیست، و هیچ‌گاه از آنان دور نمی‌گشت، و به یاران و امت خود توصیه می‌کرد که مددکار بینوایان باشند.

پیامبر «ص» - به روایت امام علی «ع»: «(فِي لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ): يَا أَحْمَدُ! مَحَبَّتِي مَحَبَّةُ الْفُقَرَاءِ؛ فَأَذِنِ الْفُقَرَاءَ وَ قَرَّبْ مَجْلِسَهُمْ مِنْكَ، أَدْنُكَ! و

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۸.

بَعْدَ الْاَغْنِيَاءِ وَ بَعْدَ مَجْلِسِهِمْ مِنْكَ ! فَاِنَّ الْفُقَرَاءَ اَحْبَاءِي^۱.

«از خدای بزرگ در شب معراج: ای احمد! دوست داشتن من دوست داشتن فقیران است. پس فقیران را نزدیک خود آر، و محل نشستن ایشان را نزدیک خود قرار ده، تا تو را به خود نزدیک کنم، و ثروتمندان را از خود دور کن، و محل نشستن آنان را دورتر از خود قرار ده! که بینوایان دوستان من اند.

پیامبر «ص» چون در هجرت بزرگ و تاریخ ساز خود از مکه رهسپار مدینه گشت، و به نزدیکی مدینه رسید، مردمان به مهار شتر آویختند (و هریک می گفتند: نزد ما فرود آی!)، پیامبر در پاسخ آنان گفت: ای مردم!

دَعُوا النَّاقَةَ فَهِيَ مَأْمُورَةٌ، فَعَلِيَ بَابٍ مِنْ بَرَكَتٍ فَاِنَّا عِنْدَهُ.

«شتر را رها کنید که او مأمور است؛ پس بردر خانه هر کس که خوابید نزد او فرود خواهم آمد.

یاران مهار شتر را رها کردند. شتر همچنان پیش می رفت، تا به شهر مدینه داخل شد و بردر سرای ابوایوب انصاری بر زمین قرار گرفت، و در آن روز در مدینه کسی فقیرتر از او نبود، و دلها در حسرت جدایی از پیامبر «ص» فرورفت...^۲

پیامبر «ص» - به روایت امام صادق «ع» از پدرانش، از امیرمؤمنان: پیامبر به من فرمود: ای علی! خداوند دوستی مستمندان و

۱- الوافی ۲۶/۱۴۳؛ الحیاة ۲/۷۵.

۲- بحار ۱۹/۱۲۱؛ الحیاة ۲/۸۵.

مستضعفان زمین را به توبخشید، پس تو آنان را به برادری برگزیدی، و آنان تو را به امامت و پیشوایی... ای علی! برادران تو گرسنگانند... و دوستداران تو... ژنده پوشان...^۱

پیامبران برای اینکه از وضع زندگی محرومان آگاه باشند، با آنان می زیستند، و با آنان در زندگی همسان بودند، تا مباد لحظه ای از حال آنان غافل شوند.

کار در حوزه مسئولیت

امام رضا(ع) - فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَخْرَجِ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ فِيهِ؟
فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَخْزُنُ لِسَانَهُ إِلَّا عَمَّا يَعْنِيهِ...^۱

﴿ امام حسن(ع) ﴾ پرسیدم: رسول خدا چگونه با مردم برمی آمد؟
گفت: زبانش را جز در آنچه به او مربوط می شد نگاه می داشت.

کار در حوزه مسئولیت، و پرداختن به کارهای مربوط به انسان، کاری خردمندانه است، و دخالت در راه و کاری، و برزبان آوردن هر سخنی که به انسان ربطی ندارد، نابخردانه است. برای این اصل در آیین اسلام تأکیدهای فراوان شده است، و مردم را از دخالت در هر کاری بیم داده اند.

امام علی(ع) بر مردی گذشت که سخنان زیاد و غیر لازم می گفت. اندکی کنار او ایستاد، سپس بدو گفت: ... از آنچه به تو

۱- عیون اخبار الرضا(ع) ۱/۳۱۸.

مربوط می‌شود سخن گوی، و آنچه را به توربیطی ندارد فروگذار.^۱

قرآن کریم از هرگونه بیهوده‌کاری نهی کرده است:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾.^۲

◀ و آنان که از هرکار بیهوده‌ای روی گردانند.

امام کاظم «ع» به پیروی از سیره پیامبر «ص» بیهوده‌کاری را

نادرست می‌شمارد:

مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُ مَا لَا يَغْنِيهِ.^۳

◀ مسلمان خوب به چیزی که به او ربطی ندارد نمی‌پردازد.

انسان خداشناس این را باور دارد که: «خداوند از همه چیز آگاه

است، و از نگاه پوشیده چشمها تا آنچه در عمق جانها می‌گذرد همه

را می‌داند، و او داوری دادگراست که به حساب کارها و گناهان

کوچک و بزرگ رسیدگی می‌کند.

﴿لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾.^۴

◀ هیچ کار خرد و بزرگی را ناشمرده نمی‌گذارد.

و هر چند به وزن دانه خردلی باشد آن را حسابرسی می‌کند:

﴿...وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾.^۵

۱- الحیة/۱/۵۵۶.

۲- سوره مؤمنون ۲۳/۳.

۳- تحف العقول/۲۹۱؛ الحیة/۱/۵۵۶.

۴- سوره کهف ۱۸/۴۹.

۵- سوره انبیاء ۲۱/۴۷.

◀ ... و اگر کاری همسنگ دانه خردلی باشد آن را (به شمار) خواهیم آورد، و ما حسابرسی بسنده هستیم.

این اعتقاد که پیامبر آموزگار آن بود، انسان را نسبت به کوچک‌ترین کارها حسّاس می‌کند، و گفتن سخنی کوتاه را نیز به بررسی می‌گذارد، و با باریک‌بینی به آن می‌نگرد، و از هر چه سودی نداشته باشد یا به وی مربوط نباشد دوری می‌کند. و پیامبر خود در عمل چنین بود، و به کاری که به او مربوط نبود دست نمی‌یازید، و در آن زمینه سخنی بر زبان نمی‌آورد.

جاذبه نه دافعه

امام رضا «ع»: - وَيُؤَلِّفُهُمْ وَلَا يُنْفِرُهُمْ...^۱

◀ ... مردمان را به خود جلب (و جذب) می‌کرد، نه اینکه کاری کند که مایهٔ رمیدن ایشان شود...

در میان مردم و انسانها زیستن و جاذبه داشتن و دلریا بودن، کاری نیست که با زبانبازی و ادعا پدید آید؛ بلکه باید با شیوه‌های عملی و رفتاری شکل گیرد. باید روشهایی را درپیش گرفت، و با مردم به‌گونه‌ای رفتار کرد که احساس یگانگی و یکرنگی در درون آنان پدید آید، و از ژرفای دل انسانی را با خود نزدیک و یکی بدانند، و یگانگی با او را با تمام وجود حس کنند. براستی باید از هرگونه رفتاری که بیگانگی و دوری را موجب گردد، و دافعه پدید آورد، دوری کرد.

قرآن مجید معیارهای پیوند ناگسستنی با تودهٔ مردم را در دوری از

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۸.

هرگونه برتری طلبی و سلطه‌گری می‌داند، و آن را این چنین تبیین می‌کند:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ... وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾^۱

◀ بگو: ای اهل کتاب! بیایید به کلمه‌ای (و باورد درستی) که ما و شما یکسان آن را باورد داریم، گردن نهید، یعنی جز خدای را نپرستیم... و برخی از ما برخی دیگر را به جای خدا ارباب و خدایگان قرار ندهد...

قرآن اساس فاصله گرفتن و دوری از توده‌های مردم را در این می‌داند که نظامهای ارباب و رعیتی در میان باشد، و برخی در جایگاه خدایگان و خداوندگاران قرار گیرند، و خود را برترین مردم بدانند، و توده مردم در پایین‌ترین جایگاه اجتماعی، یعنی بندگی و بردگی.

این اندیشه را قرآن مردود دانست، و همسانی انسانها را فریاد نمود، و پیامبر، تندیس راستین این همسانی و برابری بود.

قرآن کریم: ﴿مَا كَانَ لِيَشْرَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ... وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾^۲

◀ انسانی را که خدا به او کتاب (قانون) و زمامداری و پیامبری بخشید نرسد (و نباید) که به مردمان بگوید: به جای خدا، بندگان

۱- سوره آل عمران ۶۴/۳.

۲- سوره آل عمران ۷۹/۳-۸۰.

من باشید... و (نیز او) فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را ارباب (خداوندان) بگیرید؛ آیا می شود پس از آنکه اسلام آورده اید شما را به کفر فرمان دهد.

هرگونه طبقه‌گرایی و تقسیم‌بندی مردمان به طبقات برتر و فرمانفرما و طبقات فروتر و فرمانبر، بزرگ‌ترین سرچشمه نفرت‌انگیزی و دوگانگی و دافعه در روابط اجتماعی است، و با توده‌های مردم در یک طبقه و یک سطح زیستن، خاستگاه اصلی دوستی، یگانگی و جاذبه داشتن است.

سیره و شیوه زندگی پیامبر، زمینه اصلی عشق توده‌های انسانی به ایشان است. و اینکه می‌نگرید در سراسر تاریخ، فرمانفرمایان و حاکمان دورترین طبقات از مردم بودند، و هیچ‌گونه گرایش و دلبستگی میان توده مردم و آنان نبود، برای همین خودبرتربینی و در طبقه برتر اقتصادی و اجتماعی زیستن آنان است. کجای تاریخ سراغ دارید که توده‌های مردم نسبت به فرمانروایان احساس یگانگی و دوستی کنند؟ آیا امروزه و در دوران تمدن دروغین غرب، در کدام کشور توده‌های مردم با حاکمان احساس یگانگی می‌کنند و با آنان پیوندی راستین دارند؟

باری پیامبر «ص» همواره و در همه زندگی و حتی درون خانه همسان و همسطح توده‌های مردم، بلکه پایین‌تر از آنان زیست، و خود را بر کسی برتری نبخشید. در بخش‌های پیشین خواندید که

مردی نزد پیامبر آمد و به هنگام سخن گفتن لرزه در گفتارش افتاد. پیامبر گفت: «راحت باش؛ من شاه نیستم».^۱

پیامبر اکرم «ص» چون:

۱. خاستگاه اجتماعی همسانی با مردم داشت.
۲. همواره در اندیشه توده‌های مردم بود.
۳. در جبهه محرومان قرار داشت.
۴. از شرافت و کرامت انسانی آنان دفاع می‌کرد.
۵. همواره انسانها را در هر طبقه - بویژه طبقات محروم - گرمی می‌داشت.

اینها و دیگر سرشته‌های خدایی و مردمی، زمینه‌های اصلی گرایشهای انسانی به پیامبر بود، و در درون دلها عشقی شورانگیز را نسبت به آرمانهای پیامبر پدید می‌آورد.

در کاخها زیستن، و در بهترین ناز و نعمتها غرقه بودن، و آدمیان را به هیچ گرفتن، دافعه‌های نیرومندی است که مردم را از زمامداران دور می‌سازد؛ چنانکه امروز در سراسر دنیا می‌نگریم.

ویژگی مدیریت و سرپرستی

امام رضا «ع»: «و يُكْرَمُ كَرِيمٌ كُلُّ قَوْمٍ وَ يُؤَلِّيهِ عَلَيْهِمْ...»^۱
 ◀ کریم و خیرخواه (و بزرگوار) هر قومی را بزرگ می‌داشت و سرپرست
 آنان قرار می‌داد...

کریم، خیرخواه، بزرگوار و بخشنده است. پیامبر «ص» کریم هر
 مردمی را احترام می‌کرد و سرپرست آنان قرار می‌داد، و نماینده
 حکومت اسلامی پیامبر می‌شد، نه «قویّ کُلّ قوم: نیرومند هر مردمی»
 و نه «غنیّ کُلّ قوم: سرمایه‌دار هر طایفه‌ای»، بلکه انسانهای شریف و
 بزرگوار را برمی‌گزید، و ملاک در گزینش پیامبر «ص» بزرگواری و
 بخشنندگی آنان بود.

زیانبارترین سرشته‌ها برای مدیران و سرپرستان اجتماعی، بخل
 است؛ زیرا موجب می‌شود که بودجه‌ها سرازیر جیب اشخاص و

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۸.

بستگان درآورد، و در جای خود هزینه نشود، و این زمینه نابسامانی برنامه‌های عمرانی می‌گردد.

امام علی «ع»: ... دانستید که روانیست آن کس که والی و سرپرست ... است بخیل باشد؛ زیرا حرص او موجب تصرف در اموال (ویژه مردم) خواهد شد. همچنین نباید خشن و سخت باشد، تا با این خشونت رابطه مردمان را از خود نبرد...^۱

نیز پیامبر «ص» در سخنرانی واپسین روزهای زندگی خویش به مدیران و مسئولان اجتماعی تأکید می‌کند:

أَذْكُرُ اللهَ الوَالِيَّ مِنْ بَعْدِي عَلَى امَّتِي، أَلَّا يَرْحَمَ عَلَى جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ، فَأَجَلَ كَبِيرَهُمْ، وَرَحِمَ صَغِيرَهُمْ... وَلَمْ يُفْقِرْهُمْ فَيُكْفِرْهُمْ...^۲

(امام صادق «ع» روایت می‌کند: چون خبر مرگ پیامبر را (از عالم غیب) به او دادند ندای «نماز جماعت» داد... و مردمان گردهم آمدند، آنگاه پیامبر بر منبر بالا رفت، و خبر مرگ خود را به آنان داد و سپس فرازهای یاد شده را گفت:)

﴿ خدا را به یاد آن کس می‌آورم، که پس از من در میان امت، والی و سرپرست شود، خدا را به یاد او می‌آورم، که مباد با مسلمانان مهربانی نکند، بلکه باید سالخوردگان را احترام گزارد، و با ناتوانان و ضعیفان مهربان باشد... و به فقرو نیازمندی گرفتارشان نکند، تا کافر شوند، و از دین بیرون روند...

۱- نهج البلاغه / ۴۰۷.

۲- کافی ۱/۴۰۶؛ الحیاه ۲/۶۳۱.

این ویژگیها در انسانهای بزرگوار و شرافتمند وجود دارد؛ از این رو پیامبر از هر گروه و قبیله‌ای که مسلمان می‌شد، این‌گونه انسانها را به سرپرستی آنان می‌گمارد.

در هر مسئولیت و پست و مدیریتی، اخلاق انسانی حرف نخست را می‌زند؛ زیرا در پرتو اخلاق انسانی و اسلامی، مدیران می‌توانند به توده‌های مردم خدمت کنند، و در کار خویش موفق باشند.

امام علی «ع»: ... و کسانی را (برای مدیریت) برگزین که اهل تجربه و آزر و از خاندانهای شایسته و... باشند، که اخلاق ایشان کریمانه‌تر است و ذاتشان درست‌تر، و کمتر در پی برآوردن آزمندیهای خود می‌روند...^۱.

این ویژگیها در «کریم کل قوم: انسانهای بزرگوار و کریم هر گروهی» وجود دارد؛ زیرا آنان از پستهای مدیریتی برای مال‌اندوزی و گردآوری ثروت بهره نمی‌گیرند، و حتی اگر لازم بشود از مال شخصی خود نیز به دیگران می‌دهند، و از این آفت بزرگ آزمندی و مال‌دوستی به دور هستند.

شیوه رفتار با مردم

امام رضا «ع»: «وَيُحَذِّرُ النَّاسَ، وَيَحْتَرِسُ مِنْهُمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَطْوِيَ عَنْ أَحَدٍ بَشْرَهُ وَلَا خُلُقَهُ...»^۱

«مردم را می ترسانید (از نافرمانی و سرباز زدن از دین خدا) و از مردمان بیمناک (و نگران) بود (که مباد به راه نیایند)، و (با وجود این) خوشرویی خود را از آنان دریغ نمی کرد...»

پیامبر در دعوت و پیام رسانی به مردم سه موضوع را در نظر می گرفت:

۱. مردم را بیم می داد و آنان را بر حذر می داشت، که از پذیرش حق و باورهای درست سرباز نزنند، و از گرایش به آیین خدا روی برنتابند، و راه حق و حقیقت و تعهدپذیری و مسئولیت شناسی را در پیش گیرند.

۲. در رابطه با مردم بیمناک بود که مباد از دین باوری سرپیچی

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۸.

کنند، و از قانون الهی روی برتابند، و از ایمان به آنچه شایسته است بازمانند، در نتیجه به سعادت جاوید که در پرتو ایمان درست تحقق می‌یابد، نرسند. این موضوع پیامبر «ص» را نگران می‌کرد.

۳. با وجود این دو مشکل جدی در سرراه فراخوان مردم به آیین جدید، که کار را بسیار دشوار می‌ساخت، معیارهای اصلی زندگی با مردم، و اخلاق خدایی زیست گروهی را از دست نمی‌داد، و خوشرویی با مردم را به تمام رعایت می‌کرد، و از هرگونه گرفتگی و ترشروی دوری می‌گزید.

پیامبر در تعالیم زندگی‌ساز خود به مردم می‌آموخت، که در میان گروه و روابط اجتماعی، شور و نشاط بگسترانید، و شادی بیافرینید، و از گرفتگی و غم پراکنی دوری کنید.

پیامبر «ص»: «مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ فَرْحًا، فَقَدْ أَدْخَلَ عَلَى فَرْحًا، وَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى فَرْحًا، فَقَدْ اتَّخَذَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا، وَ مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا، جَاءَ مِنَ الْأَمْنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱

هرکس مؤمنی را شاد سازد مرا شاد کرده است، و هرکس مرا خوشحال کند، با خدا پیمانی بسته است، و هرکس با خدا پیمانی بسته باشد، در روز قیامت در امان خواهد بود.

در حکمتی دیگر، پیامبر اکرم شاد کردن مؤمنان را شاد کردن خود و خدا شمرده است:

مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي، وَمَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ.^۱

◀ هر کس مؤمنی را شاد کند مرا شاد کرده است، و هر کس مرا شاد سازد، خدا را شاد کرده است.

نیز هرگونه اندوه‌گستری در میان جمع و نسبت به افراد را کاری ناشایست و جبران‌ناپذیر شمرده است:

پیامبر «ص»: «مَنْ أَحْزَنَ مُؤْمِنًا، ثُمَّ أَعْطَاهُ الدُّنْيَا، لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كِفَارَتَهُ، وَلَمْ يُوجِزْ عَلَيْهِ.»^۲

◀ هر کس مؤمنی را غمگین کند، سپس همه دنیا را به او بدهد، این بخشش، اندوه او را جبران نمی‌کند، و براین کار پاداشی نیز نخواهد داشت.

پیامبر به امت اسلامی می‌آموزد که برای اندوه‌زدایی و مشکل‌گشایی گام بردارند، و از انسانها غم‌زدایی کنند، با اینکه علل و اسباب آن را از میان بردارند.

پیامبر «ص» - به روایت امام صادق «ع»: «مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِكَلِمَةٍ يُلَطِّفُهَا بِهَا، وَفَرَّجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ، لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ الْمَمْدُودِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ، مَا كَانَ فِي ذَلِكَ.»^۳

◀ هر کس از روی مهربانی، سخنی احترام‌آمیز به برادر دینی خود بگوید، و غمی از دل او بردارد، همواره در سایه رحمت گسترده خدا باشد، تا وقتی که چنین شیوه‌ای در پیش گیرد.

۱- کافی ۲/ ۱۸۸.

۲- بحار ۷۲/ ۱۵۰؛ الحیة ۱۱/ ۸۵۸.

۳- کافی ۲/ ۲۰۶.

شیوه رفتار با مردم / ۱۰۱

پیامبر اکرم «ص» زندگی در میان جامعه و مردم را بدین گونه خواست، و خود در رفتار با مردم چنین زیست، و همواره خوشرویی خویش را ارزانی همگان داشت.

مهربانی نسبت به یاران (وامت)

امام رضا «ع»: «يَتَفَقَّدُ أَصْحَابَهُ...»^۱

◀ از یارانش دلجویی و احوالپرسی می‌کرد...

انسانهای بزرگ از احساسهای بزرگ و بیکرانه‌ای برخوردارند، و نسبت به همه کس و همه چیز مهربانی می‌ورزند، حتی حیوانات و گیاهان، از مهربانی آنان برخوردار می‌شوند.

پیامبر با یارانش مهربان بود، و برای آسایش آنان با همه توان تلاش می‌کرد، و مشکلی را تا حد امکان بر سر راه کسی باقی نمی‌گذاشت، از هرگونه بزرگی‌گری دوری می‌جست، و در برابر آنان - با هر نژاد و جایگاه اجتماعی و اقتصادی - فروتنی و خاکساری می‌کرد، و مهر و محبت خویش را به همگان می‌نمود.

امام علی «ع» پیام‌آوران الهی را چنین ترسیم می‌کند:

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۸.

مهربانی نسبت به یاران (وامت) / ۱۰۳

... وَلَكِنَّ كَرَّةَ الْيَوْمِ التَّكَايُرُ وَرَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضُّعُ؛ فَالْصَّغْوُ بِالْأَرْضِ
خُدُودَهُمْ، وَعَقَرُوا فِي التَّرَابِ وُجُوهُهُمْ، وَخَفَّضُوا أَجْنَحَتَهُمْ
لِلْمُؤْمِنِينَ...^۱

◀ ... لیکن خدای سبحان بزرگی فروشی و خودبزرگ بینی را در نظر
آنان ناپسند نمود، و فروتنی را برای ایشان برگزید؛ از این رو آنان (در برابر
خدا) گونه های خویش بر زمین چسبانند، و چهره به خاک مالیدند؛
و در برابر مؤمنان فروتنی کردند...

پیامبر با پایین ترین یاران خود همان روابط و رفتار را داشت که با
بالاترین آنها و دعوت برده ای را به نان جوین می پذیرفت.^۲

پیامبر چنان به یاران خویش مهربانی می ورزید، که حاضر نبود از
سوی او کمترین رنجی بدانان برسد، حتی به این اندازه که به هنگام
دست دادن، او دستش را زودتر بکشد، یا اگر کسی نزد او می آمد، و
سخنی می گفت یا خواسته ای داشت، چندان صبر می کرد تا او خود
باز گردد، و پیش از بازگشت او از او دور نمی گشت. و چنانچه چیزی
از او می خواستند هیچ گاه جواب نفی نمی داد، و به همین اندازه
دل آزرده گی آنان را نمی توانست تاب آورد.

امام علی «ع»: پیامبر هرگز پس از مصافحه و دست دادن به
کسی، دست خود را - پیش از اینکه آن کس دست خود را پس بکشد
- از دست او بیرون نمی آورد، و هرگز از کسی که درباره نیازی با او

۱- نهج البلاغة / ۷۸۹.

۲- الحیة / ۲ / ۶۹.

سخن می‌گفت، پیش از دور شدن آن کس دور نمی‌شد. و هرگز چیزی از او نخواستند که در پاسخ آن «نه» بگوید...^۱
نیز از احساسهای پیامبر این بود که هرگاه او سواره بود اجازه نمی‌داد کسی با او پیاده راه بپیماید.

روایت شده است که پیامبر «ص» هرگز راضی نمی‌شد که اگر سواره است کسی در کنار او پیاده راه برود. در این صورت یا او را در ردیف خود سوار می‌کرد، و اگر آن کس حاضر نمی‌شد که با پیامبر سوار شود به او می‌گفت: «پیش از من به راه بیفت و در جایی که می‌خواهی منتظر من باش».^۲

مهرورزی پیامبر در نگاه به یارانش نیز شکوفا می‌شد، و می‌کوشید کسی را بر کسی برتری ندهد.

امام صادق «ع»: پیامبر «ص» نگاههای خود را میان یارانش تقسیم می‌کرد، و به این یک و آن یک به صورت یکسان می‌نگریست... پیامبر هرگز پاهای خود را در برابر اصحابش دراز نکرد.^۳

مهرورزیها و عواطف پیامبر تنها به یاران و اصحابش نبود، بلکه همه انسانها و زمانها را در بر می‌گرفت، و همه انسانها و دین باوران تا رستاخیز از مهرورزیهای بیکرانۀ حضرت محمد «ص» برخوردارند، و

۱- مکارم الاخلاق / ۲۲؛ الحیاة / ۲ / ۳۸۷.

۲- همان جا.

۳- وسائل / ۸ / ۴۹۹.

بر سر همهٔ جهانیان سایه گسترده است. قرآن کریم این حقیقت را چنین بازگو می‌کند:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱

«تورا نفرستادیم مگر رحمتی برای جهانیان.

﴿...حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾^۲

«... (پیامبر) بر (سعادت و رستگاری) شما حریص است، و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.

واژه «رحیم: رحمدلی و مهرورزی» پس از «رؤوف: مهربانی» تأکید همین حقیقت است.

در آیه دیگری مهرورزی پیامبر این چنین آمده است:

﴿...يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ...﴾^۳

«... (پیامبر) به خدا ایمان دارد، و مؤمنان را نیز باور دارد، و برای کسانی که ایمان آورده‌اند رحمت است...»

احساسهای بی‌مانند پیامبر «ص» گونه‌های حیوانی و گیاهی را نیز دربر گرفته است. پیامبر برای حیوانی که رنج دیده است دل می‌سوزاند، و به دفاع از حقوق حیوانات بر می‌خیزد.

پیامبر «ص» - أَبْصَرَ نَاقَةً مَّعْقُولَةً وَعَلَيْهَا جِهَازُهَا. فَقَالَ: أَيْنَ صَاحِبُهَا؟ مُرُوهُ، فَلَيْسَتْ عَدَّ غَدًا لِلْخِصْمَةِ.^۴

۱- سورهٔ انبیاء ۲۱/۱۰۷.

۲- سورهٔ توبه ۹/۱۲۸.

۳- سورهٔ توبه ۹/۶۱.

۴- وسائل ۱۱/۵۴۰؛ الحیاة ۸/۲۵۶.

«پیامبر شتر بسته ای را دید که پالان بر پشتش بود، گفت: صاحب این شتر کجاست؟ به او بگویید برای بازخواست در روز قیامت خود را آماده کند.»

پیامبر در دستوره‌های آکیدی از حقوق همه جانبه حیوانات حمایت کرد:

پیامبر اکرم از سوزاندن حیوانات با آتش، و از کشتن زنبور عسل نهی فرمود.^۱ نیز از مُثله کردن و زندانی کردن حیوانات بازداشت^۲ و دستور داد که آغل گوسفندان را همیشه پاکیزه کنید، و ترشحات بینی آنها را بگیرید.^۳

نیز فرمود: پشت حیوانات را صندلی قرار ندهید، (و روی آنان ننشینید و گپ نزنید!)^۴، و به صورت چهارپایان و هر موجود زنده‌ای نزنید؛ زیرا که تسبیح خدا می‌گوید.^۵

امام صادق «ع»، از پدرانش «ع» از امام علی «ع» روایت می‌کند که پیامبر این توصیه‌ها را دربارهٔ چارپایان کرد:

۱. هرگاه در جایی فرود آمدند، نخست به حیوان علوفه دهند.

۱- بحار ۲۱۱/۶۴؛ الحیة ۲۵۷/۸.

۲- بحار ۳۲۸/۶۵. مُثله کردن: بریدن گوش، بینی و لب است.

۳- الحیة ۲۵۷/۸.

۴- همان ۲۵۸/۸.

۵- وسائل ۳۵۴/۸.

۲. هنگامی که بر حیوانی سوارند نایستند.
۳. بیش از اندازه توان بر پشت حیوان بار نگذارند.
۴. بیش از اندازه توانش او را به راه رفتن (وتند رفتن) وامدارند.^۱
- این جانبداریها، احساسها و حقگراییهایی پیامبر را روشن می‌سازد که هر موجود زنده‌ای را در بر می‌گیرد.
- مهرورزی پیامبر بر درختان نیز سایه افکنده است. پیامبر دستور می‌دهد از بریدن هر درختی خودداری کنید مگر ناگزیر شوید...^۲
- درختان را در خانواده انسانی قرار می‌دهد و می‌گوید:
- اَكْرِمُوا عَمَّتَيْكُمْ: النَّخْلَةَ وَالزَّيْتَبَ...^۳
- « دو عمه خود درخت خرما و انگور را گرامی دارید...»
- ارزش این تعالیم امروز روشن می‌شود که نقش درختان در کره زمین و اکسیژن‌سازی و تصفیه هوا ثابت شده است.
- احساسهای فروزان و بیکرانه پیامبر تنها در این جهان نیست، بلکه در جهان دیگر نیز رأفت محمدی دستگیر همه مسلمانان است.

امام باقر(ع) - پیامبر(ص) فرمود: جبرئیل امین به من خبر داد که خدای بی‌همتا فرمود: آنگاه که مردمان همه در ستاخیز قیامت

۱- خصال / ۳۳۰؛ الحیاة ۸/ ۲۶۱.

۲- کافی ۵/ ۲۷.

۳- الحیاة ۸/ ۲۵۱.

گردآیند، و دوزخ (و کیفر خدایی) زبانه کشد... در آن هنگامه خداوند هیچ بنده‌ای - چه ملکی یا پیامبری - را نیافریده است مگر اینکه فریاد برمی آورد: ای پروردگارا! «نفسی»، «نفسی»: مرا دریاب، مرا دست‌گیر؛ لیکن تو (ای پیامبر) می‌گویی: یا ربّ «امتّی»، «امتّی»: ای خدا! «امتّم»، ای خدا! «امتّم»...^۱

مردم، بهترین کانون خبری

امام رضا «ع»: «وَيَسْأَلُ النَّاسَ عَمَّا فِي النَّاسِ...»^۱

◀ از مردمان درباره آنچه در میان ایشان می‌گذشت می‌پرسید...

خبرگیری از حال مردم و اوضاع جامعه، از خود مردم - نه تکیه به آمارها و گزارشهای ادارات و مسئولان - سیره پیامبر است؛ تا آنچه در جامعه می‌گذرد، و توده‌های مردم با آن روبه‌رو هستند - بی‌کم و کاست و فروپوشی - از زبان خود مردم شنیده شود، و نه از گزارش گزارشگران.

تردید نیست که آه صاحب درد را باشد اثر! و آنان که در متن جامعه زندگی می‌کنند، و واقعیتها برایشان ملموس است، به ژرفی می‌توانند رخدادها و احوال مردمان را بازگو کنند، و آنان که در متن جامعه نیستند، و از دور دستی بر آتش دارند، نمی‌توانند گزارشهای

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۸.

درست و عینی ارائه دهند. بنابراین بهترین شیوه برای ارزیابی عینیت‌های جامعه و احوال مردم، گوش فرادادن به سخن خود مردم است.

بی‌گمان آگاهی مدیران از آنچه در جامعه می‌گذرد، شرط بقا و دوام آنان است. در مسائل ریز و درونی نیز باید اطلاع کافی داشته باشند؛ چون مسائل خانواده‌ها، اخلاق عمومی، آیین شهروندی، روابط همسایگان، کارکرد مدیران جزء و زيردستها و... در این گونه موارد یا خود مستقیم دخالت می‌کنند، یا با ابزارهای فرهنگی فراگیر و عمومی که در دست دارند، چون: صدا و سیما، روزنامه‌ها و... به بهبود و سالمسازی این دست نابهنجاریها می‌پردازند.

بی‌خبری از رخدادهای کوچک و بزرگ، زمینه اصلی بیگانگی دولت و ملت است، و زمینه‌ساز دوری توده‌های مردم از زمامداران، و دریغ از هر نوع همکاری با آنان است.

تردید نیست که آگاهی از اوضاع زندگی مردم اگر بخواهد با شیوه‌های اداری باشد، واقعیتها پوشیده می‌ماند، و حقیقتها درست گزارش نمی‌شود. از این رو باید از خود مردم گزارش زندگی آنان را جستجو کرد.

در این راه و روش پیامبر «ص» آنچه بیشتر آموزنده است، آگاهی از اوضاع از راه ارتباط مستقیم با خود مردم است، و این روشی است کارساز که حقیقتی را پوشیده نمی‌گذارد، و گزارشهای رسمی و از راه

مدیران، کافی نیست؛ زیرا که مسئولان یا درست در جریان کارها نیستند، و یا می‌خواهند عملکردهای خود را موفق جلوه دهند.

پیامبر بزرگ با اینکه خود در میان مردم است، و چون ساده‌ترین آنان زندگی می‌کند، و نابسامانیها ملموس اوست؛ از خود مردم نیز اوضاع توده‌ها را جویا می‌شود.

در اسلام «احتجاب: دوری» مسئولان، و در پشت پرده‌های مقام و قدرت پنهان گشتن، به شدت محکوم شده است.

امام علی «ع» - در عهدنامه حکومتی مالک اشتر: مباد که پوشیده ماندن تو از توده‌های مردم به درازا بکشد؛ زیرا که در پس پرده ماندن زمامداران از مردم، مایه در تنگنا افتادن مردم است...^۱

امام رضا «ع» نیز به خلیفه عباسی بی‌پرده می‌گوید:

«... و روزگار بر مظلومان به سختی می‌گذرد و آنان برای زندگی به هزینه‌ای دسترسی ندارند، و کسی را نمی‌یابند که شکایت نزد او برند یا به تو گزارش دهند... آیا نمی‌دانی که زمامدار مسلمانان همچون تیرک میان چادر است (مثلُ العمود وسط الفسطاط) که هر کس بخواهد به آن دسترسی دارد...»^۲.

۱- نهج البلاغه / ۱۰۲۴.

۲- عیون اخبار الرضا «ع» ۱۶۰/۲.

نیک شمردن نیکبها و زشت شمردن زشتبها

امام رضا «ع»: «و يُحَسِّنُ الْحَسَنَ وَيُقَوِّيه، وَ يُقَبِّحُ الْقَبِيحَ وَيُوهِنُهُ»^۱.
 کار نیک را نیک می‌شمرد و تشویق می‌کرد، و کار زشت را زشت می‌نمایاند (و معرفی می‌کرد) و به نکوهش آن می‌پرداخت (و آن را بی‌ارزش می‌ساخت).

از زمینه‌ها و علل و اسبابی که در گسترش رفتارهای اجتماعی و فراگیر شدن آن تأثیر دارد، یا آنها را همگانی می‌سازد، یا به نیستی و فراموشی می‌کشد، یا بسیار محدود می‌کند؛ نوع موضعگیری جامعه و مردم و پذیرفتن یا نپذیرفتن آنان است. بویژه نوع برخورد انسانهای برتر و دانایان و فرهیختگان بسیار مهم است؛ چون نگاه مردم در جامعه بیشتر به دانایان و اندیشمندان است و توده مردم از رد یا قبول آنان راه خود را برمی‌گزینند. این معیار و روش در جامعه‌ها انکارناپذیر

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۸.

است.

از این رو اگر انسانهای بزرگ در جامعه که پایگاه و جایگاهی دارند، کارهایی را پسندیدند یا کارها و اندیشه‌هایی را ناپسند و زشت اعلام کردند، جامعه نیز چنین می‌کند و از راه آنان می‌رود. «پیامبر اکرم (ص) در برابر کارهای نیک فردی و اجتماعی دو کار انجام می‌داد:

۱. نیک را نیک می‌شمرد، و با این شیوه معیار و ملاک به جامعه می‌داد، و با زیبا شمردن زیباییها خط حرکت مردم را مشخص می‌ساخت، و نظام ارزشها را بر پایه‌هایی استوار و انسانی بنا می‌نهاد، تا مردم ضد ارزشها را به جای ارزشها باور نکنند، و ارزشگرا باشند. پیامبر در برابر کارهای نیک سکوت نمی‌کرد، و تنها به لبخندی بسنده نمی‌نمود، و بدون واکنش روشنی از کنار آن نمی‌گذشت؛ بلکه کار نیک را می‌ستود، و زبان به ستایش آن می‌گشود.

۲. کار دیگری که در برابر کارهای نیک مردم انجام می‌داد، این بود که آن را تقویت می‌کرد، و نیکوکار را تشویق می‌نمود، تا دیگر بار به چنین کارهایی دست زند، و نیکوکاری را شیوه همیشگی خویش سازد، و نیز در جامعه گرایش به کارهای نیک رشد یابد.

پیامبر در برابر رفتارهای زشت و ناهنجار نیز با همین دو شیوه برخورد می‌کرد: نخست کار زشت را زشت می‌شمرد، و از کنار آن بی‌تفاوت نمی‌گذشت، بلکه نظر خود را اعلام می‌کرد... تا با سکوت،

بدآموزی رخ ندهد، و مردمان گمان نکنند که چنین کارهایی مورد خشنودی و تصویب پیامبر است...»^۱.

رفتار دیگر پیامبر «ص» در برابر هر خوبی و بدی، شیوه تقویت و تخریب بود. کارهای نیک و انسانی را تقویت می‌کرد، و به نشرو گسترش آن می‌کوشید، تا دیگران نیز چنین کنند، و کارهای زشت را تضعیف و تخریب می‌کرد که دیگر زمینه‌ای نیابد که تکرار شود.

اگر روشهای غیرانسانی و رفتارهای ناهنجار در افکار جامعه محکوم شود، و مردم از آن روی برگردانند، کم‌کم آن روشهای نادرست رو به زوال می‌گذارد. همچنین نیکیها اگر مورد تشویق و قدردانی قرار گیرد، در جامعه گسترش می‌یابد؛ بویژه اگر تشویق‌کنندگان یا نکوهشگران چهره‌های ارزشمند و آگاه باشند، در این صورت نوع برخورد آنان در افکار مردم تأثیری ژرف‌تر دارد.

اسف‌انگیز این است که در بسیاری دیده می‌شود که در برابر کجرفتاریها واکنش نشان نمی‌دهند، و از تباهکاریها روی بر نمی‌تابند، بلکه سازشکاری نیز می‌کنند، و با دیدن هر ضدارزشی دم فرو می‌بندند، و گاهی لبخند رضایت نیز بر لب دارند، و با این شیوه‌های رفتاری مفسدان و تباهکاران را تشویق می‌کنند.

از سوی دیگر کارهای نیک و انسانی را نمی‌ستایند، و نیکوکاران

را در زبان و عمل تشویق نمی‌کنند، و در گسترش نیکیه‌ها تلاشی ندارند.

«رفتارهای سازشکارانه و بی‌تفاوت، از عوامل تربیت‌های ناشایسته است، بویژه در خانواده و با فرزندان. اگر فرزندان در دوران کودکی و نوجوانی و جوانی در برابر کارهای خود واکنش‌های مناسبی ببینند، و با برخوردهای نیک در برابر خوبی و واکنش‌های بد و بازدارنده در برابر بدی روبه‌رو شوند چه بسیار که رفتارهای زشت تکرار نشود، و کارهای نیک و انسانی رواج یابد.

براستی شگفت‌آور است که برخی پدران و مادران به علت دوستی در برابر ناهنجاری‌های رفتاری فرزندان خود هیچ واکنشی بازدارنده نشان نمی‌دهند، و حالت خشنودی یا تسلیم به خود می‌گیرند، و این از عوامل تربیتی ویرانگر، بلکه ضد تربیت درست است»^۱.

اعتدال و میانه‌روی در کیان و رفتار

امام رضا «ع»: «مُعْتَدِلٌ الْأَمْرُ غَيْرٌ مُخْتَلِفٌ...»^۱

◀ میانه‌رو و با اعتدال و یکسان بود...

اعتدال، عامل و علت قوام جهان و جامعه و نفس انسانی است، و انسان به عنوان پدیده‌ای از جهان، با دیگر پدیده‌ها در این جهت فرقی ندارد. انسان هر چه کامل‌تر باشد اعتدال و هماهنگی نیروهای درونی او بیشتر است، و در همه گرایشها و گزینشها از چارچوب عدل و اعتدال گامی فراتر و فروتر نمی‌گذارد.

امام علی «ع»: «الْفَضَائِلُ أَرْبَعَةٌ اجْتَنَسِ: أَحَدُهَا الْحِكْمَةُ، وَ قِوَامُهَا فِي

الْفِكْرَةِ... وَ الرَّابِعُ الْعَدْلُ، وَ قِوَامُهُ فِي اعْتِدَالِ قُوَى النَّفْسِ.»^۲

◀ فضیلتها چهار نوع است: نخست حکمت (و دانایی) است، و

قوام (و برپایی) آن به اندیشه بستگی دارد... چهارم عدل است، و

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۸.

۲- بحار ۸۱/ ۷۸؛ الحیة ۷/ ۴۴۷ - ۴۴۸.

قوام (و برپایی) آن در اعتدال (و تعادل یابی) قوای نفس نهفته است. افراط (و زیاده روی) و تفریط (و کم انگاری) در همه کارها زیان بخش و نشانه نقص است. نمونه روشن آن در ثروت اندوزی و تهیدستی است که هر دو زیانبار است برای نفس آدمی و سیرو صعود آن و برای جامعه و مردم.

همچنین افراط در خوردن و آشامیدن، یا نخوردن و دست کشیدن از غذا - چنانکه در برخی مکاتب ریاضتی وجود دارد - هردو برای بدن و روح زیان دارد، و بستر مناسب رشد انسانی را که اعتدال و تعادل است برهم می زند.

امام رضا «ع»: تن (انسان) مانند زمین پاکیزه است، که آباد گردد و آبیاری شود؛ به گونه ای که در آب زیاد، غرق نگردد و با آب اندک تشنه نشود. (اگر چنین شد)، همواره آباد می ماند... و اگر از رسیدگی به آن غفلت شود، تباه می گردد... آری تن آدمی چنین است...^۱

شخصیتها و انسانهای متعادل کسانی هستند که همه قوای درونی و بیرونی و تن و روان آنان از اعتدال و تناسب لازم برخوردار است؛ و هر کس در همه این نیروهای درونی و بیرونی تناسب و اعتدال بیشتری داشته باشد، به کمال نزدیک تر است. آن انسان آرمانی و بی مانند، و یا بسیار کم مانندی که بتواند اعتدال و حد

میانه را در همه قوای درونی و روحی و بیرونی و تنی نگه دارد، و همواره معتدل باشد، انسان کامل است، که در همه ابعاد شخصیتی حد میانه و اعتدال را رعایت کرده است. مهم ترین اعتدالها، اعتدال در نیروهای روحی و صفات اخلاقی است؛ یعنی انسانی بتواند با سختکوشی و ریاضت، اخلاق و حالات روحی خویش را تعادل بخشد، و شخصیت اخلاقی معتدلی داشته باشد. این بسیار آرمانی و مهم است، گرچه کاری دشوار و کارستان است.

قلب و روح انسان ممکن است در زمینه های گوناگون، از حالت اعتدال خارج شود، و به افراط و تفریط بگراید، و توازن انسانی و درونی خویش را از دست بدهد، و موجب انواع نقصها و بیماریهای روحی گردد؛ برای نمونه غضب و خشم و حلم و بردباری را بررسی کنید؛ اگر در انسانی همواره خشم باشد، تعادل وجودی و سلامت تنی فرد را برهم می ریزد و از کمال انسانی دور می سازد؛ و اگر همیشه بردباری باشد انسان هیچ گاه از خود دفاع نمی کند، و هستی او چون شهر بی دفاع همواره دستخوش حوادث می گردد. و بدین سان دیگر اخلاق آدمی نیز باید از اعتدال و تعادل برخوردار باشد، تا ره به سوی کمال برد. اکنون بیندیشید در این سیره پیامبر «ص» که امام رضا «ع» روایت می کند که پیامبر «معتدل الامر» و در همه ابعاد شخصیتی، میانه رو بود. و این بالاترین تصویر را از چهره پیامبر به دست می دهد، و کیان بلند و انسانی و آرمانی او را آشکار می سازد.

همواره به یاد مردم

امام رضا «ع»: «لَا يَغْفُلُ مَخَافَةَ أَنْ يَغْفُلُوا أَوْ يَمِيلُوا...»^۱
 ﴿پیامبر «ص»﴾ [هیچ‌گاه (از مردم و مسئولیتها) غفلت نمی‌کرد،
 مبدا که مردم نیز غفلت کنند، یا از حق روی گردان شوند...
 مریبان بزرگ لحظه‌ای از مسئولیتها و تکلیفهای خویش غفلت
 نمی‌کنند، و همواره در رفتار فردی و اجتماعی مسئولیت‌شناس و
 متعهدند، و کارها و برنامه‌هاشان از این آفت بزرگ به دور است. اگر
 غفلت زدگی گهگاه پدید آمد، و کاری بزرگ یا کوچک از دست رفت،
 و فرصتها و زمانها سپری گشت، چه بسیار که زیانهای بزرگی پدید
 آورد، و پیشرویهها و هدف‌یابیها را دچار درنگ یا رکود کند.
 از زیانهای بزرگ غفلت زدگی، نفوذ این حالت به درون جامعه و
 مردم است؛ زیرا آنگاه که پیروان نگریستند که پیشوایشان از مسائلی

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۸.

فراموش کرده، یا به اهمیت آن توجه نکرده است، آنان نیز به غفلت کاری گرفتار می‌آیند، و مسئولیتها را وانهاده می‌گذارند و می‌گذرند. این چگونگی هر چند اندک اگر روی دهد، زیانهای جبران‌ناپذیری در پی دارد، بویژه اگر در کارهای مهم و اصلی باشد.

این موضوع در راه جامعه‌سازی، و تربیت انسانها اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا غفلت در راهنمایی آنان ممکن است به روی گرداندن از حق و حقیقت بینجامد، و دیگر باره مردمان به خرافه‌گرایهای پیشین خود باز گردند، و راه هدایت را کنار نهند. این نیز در راه دعوت‌های آسمانی زیانبار است، و ممکن است در راه راهنمایی توده‌های مردم آفتی بزرگ پدید آورد.

این آفت و زیان در تکلیف‌شناسی فردی و مسئولیتهای اجتماعی، از ساحت پیامبر به دور بود؛ زیرا او همواره با چشمانی باز و اندیشه‌ای همه‌سونگر، از مسئولیتهای خویش پاسداری می‌کرد، و پیوسته مردمان را نیز می‌پایید، و مواظب بود که کجروی یا کوتاهی در میانشان پدید نیاید و از راه و کار خویش باز نمانند، و آیین جدید و پیامهای آن را فراموش نکنند، و به انحراف کشیده نشوند.

این ویژگی بسیار مهمی در رسالت پیامبر بود که از مردمان همواره پاسداری می‌کرد، و همیشه نگران راه و کار آنان بود.

امام علی «ع» درباره پیامبر «ص» می‌گوید:

همواره به یاد مردم / ۱۲۱

غَيْرُ نَاكِلٍ عَنِ قَدَمٍ، وَلَا وَاوِيٍّ فِي عَزْمٍ... وَحَافِظًا لِعَهْدِكَ...^۱
◀ در هیچ اقدامی باز نایستاد (و درنگ روا نداشت)، و در تصمیمها
سستی نورزید... و همواره نگهدار و پاسدار آیین و وحی تو بود...

حق‌گرایی و حق‌محوری

امام رضا «ع»: لا يُقَصِّرُ عَنِ الْحَقِّ وَلَا يَجُوزُهُ...^۱

◀ در (اجرا و مرزبانی از) حق کوتاهی نمی‌ورزید، (وبه کمتر از آن تن نمی‌داد) و نه از حق می‌گذشت (و از مرز حق اندکی فراتر نمی‌رفت)...^۲

حق مدار بودن و قانون حق را معیار همه کارها قرار دادن، از ویژگی‌های پیامبر بود؛ زیرا که پیامبر برای برداشتن «اصر و اغلال»^۳، از دست و پای انسانها آمده است.

قرآن کریم:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/۶۴۰، از چاپ غفاری.

۲- در «سیره ۱۲» پاسداری از حقوق فردی و شخصی بود، و در اینجا مقصود مرزبانی از حقوق و سیاست کلی حق‌مداری و حق‌محوری است.

۳- اصر و اغلال: بار سنگین و زنجیرهایی که بر پای انسانها نهاده‌اند.

فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ... وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...^۱

آنان که از این پیامبرامی (درس ناخوانده یا مکی) پیروی کنند، پیامبری که نام (واوصاف) او را در تورات و انجیل خویش می یابند... و بار سنگین و زنجیرهایی را که بدان بسته شده اند از آنان برمی دارد...

هیچ بار سنگینی چون حقکشیها و بیدادگریها بردوش انسانها سنگینی نکرده است، و هیچ زنجیری زینبارتر از زنجیر بی عدالتی وجود ندارد. این پیامبر است که همواره به برداشتن بار گران حقکشی و گسستن زنجیرهای بی عدالتی دست یازید، و حق و عدل را در همه کارها برقرار ساخت، و باطل و ظلم را از همه صحنه ها زدود، و در برابر هیچ حقی - کوچک یا بزرگ - سهل انگاری نکرد، و از حقوق همه طبقات انسانی براستی جانبداری کرد، تا همگان و همه انسانها از هر رنگ و نژادی، و هر طبقه و جایگاهی، حق خود را دریافتند. امت پیامبر تا در خط او حرکت می کردند، چنین بودند، و آنگاه که از راه و برنامه های او فاصله گرفتند، گرفتار آن همه بیدادگریها گشتند.

امام علی «ع»: ... وَالْمُغْلِنِ الْحَقَّ بِالْحَقِّ، وَالِدَافِعِ جَيْشَاتِ الْأَبَاطِيلِ، وَالِدَامِغِ صَوْلَاتِ الْأَضَالِيلِ...^۲

۱- سورة اعراف ۷/۱۵۷.

۲- نهج البلاغة / ۱۶۸.

«... [پیامبر] آشکار کننده حق با حق بود، و فرو نشاننده (و زداينده) جوش و خروش باطلها، و کوبنده قدرت گمراهيها...
شاگرد و تربيت یافته پیامبر نيز در پرتو تعاليم نبوی می گوید:
امام علی «ع»: «الذليلُ عندي عزيزٌ حتى أخذ الحقَّ له، والقويُّ عندي ضعیفٌ حتى أخذ الحقَّ منه»^۱.

«ذلت رسیدگان نزد من عزیزند تا حق آنان را برایشان باز ستانم، و قدرت یافتگان نزد من ناتوانند تا حق (محرومان) را از حلقوم آنها بیرون کشم.

پیامبر نه تنها خود همواره پاسدار حق و حقوق بود، بلکه یاران خویش را با تعبیرهای گوناگون و کوبنده به حقگرایی فرا می خواند.

پیامبر «ص»: «السابقونَ الى ظِلِّ العرشِ طوبى لهم. قيل: يا رسول الله! و من هم؟ فقال: الذينَ يقبلونَ الحقَّ اذا سمعوه، و يبذلونه اذا سُئِلوه، و يحكمونَ للناسِ كحكمهم لأنفسهم»^۲.

«خوشا به حال آنان که با شتاب به سوی سایه عرش (خدا) ره می سپارند.

گفته شد: ای پیامبر خدا! آنان چه کسانی هستند؟

فرمود: کسانی که چون حق را بشنوند بپذیرند، و هرگاه حق از آنان خواسته شد دریغ نرزنند، و برای مردم همان گونه داوری کنند که برای خود.

نیز پیامبر یارانش را بیم می دهد که بدانند حقگرایی کاری دشوار است و تصمیمی جدی می خواهد که از ایمان به خدا و پیروی از

۱- همان / ۱۲۱.

۲- بحار / ۷۵ / ۲۹.

پیامبر ریشه گرفته باشد.

پیامبر «ص»: الْحَقُّ ثَقِيلٌ مُرٌّ، وَالْبَاطِلُ خَفِيفٌ حُلُوٌّ...^۱

«حق سنگین و تلخ است، و باطل (و ناحق) سبک و شیرین...»

این امت اسلامی است که باید راه دشوار حق‌گرایی را بپیماید، گرچه سخت و ناهموار باشد، و در برابر حقِ دیگران از منافع خود دست شوید.

پیامبر «ص» می‌گوید: حق را گرچه از دشمن تو باشد بپذیر، و مباد که درگیریها و دشمنیها موجب نادیده گرفتن حق او گردد.

پیامبر «ص»: لَا يَكْمُلُ الْمُؤْمِنُ إِيمَانَهُ حَتَّى... لَا يَرُدُّ الْحَقَّ عَلَى عَدُوِّهِ.^۲

«ایمان مؤمن به کمال نرسد مگر سخن حق را از دشمن خود بپذیرد.»

۱- مکارم الاخلاق ۳۷۱/۲.

۲- الحیاة ۶۲۱/۹.

نیکخواهی، معیار برتری

امام رضا «ع»: «الَّذِينَ يَلُونَهُ مِنَ النَّاسِ خِيَارُهُمْ، أَفْضَلُهُمْ عِنْدَهُ
أَعْمُهُمْ نَصِيحَةٌ لِلْمُسْلِمِينَ...»^۱

«برترین مردمان نزد او کسانی بودند که نیکخواه دیگران باشند.

خیرخواهی و نیک اندیشی برای دیگران از تعالیم انسانی پیامبر ماست، که همواره در عمل و گفتار از آن جانبداری کردند، و به پیروان خود آن را آموزش دادند، و با تعبیرهایی روشن آن را در اندیشه‌ها جایگزین کردند.

پیامبر «ص»: «دینداری، یعنی: خیرخواهی برای مردم. پرسیدند: برای چه کسانی ای پیامبر خدا؟ فرمود: برای (اجرای دین) خدا، و برای (پیروی و گسترش تعالیم) پیامبر خدا... و برای مصلحت مسلمانان.»^۲

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/۳۱۸.

۲- وسائل ۱۱/۵۹۵؛ الحیة ۹/۶۱۶.

دل و درون انسان باید سرشار از خوبی، زیبایی، نیکی، خداگرایی، انسان دوستی، حسن برادری و... باشد، و هرگونه بدخواهی و کینه توزی و دشمنکامی را از آن بیرون راند. اینها آنگاه فراهم می آید که نیک اندیشی و نیکخواهی در درون آدمی نهادینه شده باشد، و همواره برای همگان دل بسوزاند، و در اندیشه رفاه و آسایش انسانها باشد، و در آن راستا تلاش کند.

پیامبر «ص» - به روایت امام صادق «ع»: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَنَزِلَةً عِنْدَ

اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَمْشَاهِمَ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ»^۱

﴿ بالاترین منزلتها و جایگاهها نزد خداوند - در روز قیامت - از آن کسانی است که در دنیا، بیشتر از دیگران در راه خیرخواهی برای مردمان (و خیرسانی به خلق خدا) گام برداشته و تلاش کرده باشند.

دل انسان باید کانون گرمی برای همه انسانها باشد، و همواره به همنوع خویش بیندیشد، در هر کجای دنیا که هستند، و از هر نژاد و رنگ و چهره و فرهنگ و تمدنی. و برای همه آنها خوشبختی و رفاه و آسایش بخواهد، و همه را چون خود بداند. انسانهای دین باور و خداشناس و پیرو پیامبر باید وجدانی جهانی داشته باشند، و شادی دیگران آنان را شاد کند، و اندوه دیگران آنان را اندوهگین سازد. این است انسانیت در مکتب حضرت محمد «ص».

پیامبر «ص»: «لِيَنْصَحِ الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَخَاهُ كَنَصِيحَتِهِ لِنَفْسِهِ»^۲

۱- کافی ۲/ ۲۰۸.

۲- همان جا.

◀ هر یک از شما باید خیرخواه برادرش باشد چونان که خیرخواه خود است.

پیامبر بزرگوار اسلام همواره آموزش داد که انسانها در دل انسانهای دیگر زندگی کنند، و هر کس خود را انسان می‌داند نسبت به انسانهای دیگری تفاوت نباشد، و غم دیگران او را اندوهگین سازد، تا جامعه آرمانی شکل گیرد، و این اندازه انسانهای بی‌گناه به دست انسان‌نماهای مدعی حقوق بشر، به خاک و خون کشیده نشوند؟

پیامبر «ص»: هر کس برای کارهای مسلمانان کوشش نکند از آنان نیست، و هر که در صبح و شام خیرخواه... توده مسلمانان نباشد، از مسلمانان نیست.^۱

پس اینکه می‌نگریم پیامبر خیرخواه‌ترین یاران خود را برترین آنان می‌شمارد، براین اساس است که مسلمانان بیاموزند فردی و شخصی زندگی نکنند، بلکه گروهی بیندیشند، و احساس جمعی داشته باشند.

برابری و مدد‌رسانی، زمینه بزرگی

امام رضا «ع»: «الَّذِينَ يَلُونَهُ مِنَ النَّاسِ خِيَارُهُمْ... وَأَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ مَنزِلَةً أَحْسَنُهُمْ مُوَاسَاةً وَ مُؤَاوَزَةً»^۱

◀ برترین مردمان نزد او کسانی بودند و منزلت کسانی نزد او افزون‌تر بود که بیشتر به یاری و غم‌خواری دیگران می‌پرداختند.

از آموزش‌های پیامبر که همواره با گفتار و کردار آن را آموزش می‌داد، اصل مساوات انسانی و اسلامی میان همه طبقات مردم بود و اصل یاری‌رسانی و مددکاری، به عنوان راه و روش همگان. ملاک و معیار گزینش پیامبر، و برتر دانستن کسانی، همین دو معیار بود. پیامبر «ص» در بسیاری از آموزه‌های خود بر این دو اصل تأکید کرده است:

امام صادق «ع» - به روایت از پیامبر «ص»: «مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ مِنْ مَالِهِ، وَ

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/۳۱۸.

انصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ، فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا^۱.

◀ هرکس فقیر را در مال خود شریک کند، و داد مردم را از خود بستاند، مؤمن راستین است.

«مواسات» یعنی دیگری را در مال خویش شریک قرار دادن، تا آنجا که هرگونه خود از مال خویش بهره‌برداری کند، دیگری نیز چون او باشد.

لغت‌شناس معروف، صاحب کتاب **لسان العرب**، درباره فعل: «آسی» از مصدر «مواسات» می‌گوید:

«آسَاهُ بِمَالِهِ: أَنَالَهُ مِنْهُ وَجَعَلَهُ فِيهِ أَسْوَةً.

◀ بخشی از مال خویش را در اختیار او گذارد و او را در استفاده از مال خود مساوی با خود قرارداد.»

و در معنای واژه «أَسْوَةً» می‌گوید: وقتی بگویند: «الْقَوْمُ أَسْوَةٌ فِي هَذَا الْأَمْرِ»، یعنی: «همه در این امر مساوی هستند و یک حالت دارند، و کسی با کسی تفاوت ندارد...».

نیز در توضیح معنای «مواسات» می‌افزاید: «برخی گفته‌اند: مواسات وقتی است که شخص به اندازه کفاف (و بسندگی) خود داشته باشد نه بیشتر، و دیگری را در همان مقدار کفاف شریک سازد...»^۲.

امام صادق «ع» نیز «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» در قرآن را به «مواساة»

۱- کافی ۲/۱۴۷.

۲- لسان العرب، واژه «أسأ».

با برادران تفسیر کرده است.^۱

پیامبر در سخنان دیگری بر اصل برابری و یاری‌رسانی در جامعه تأکید می‌کند:

پیامبر «ص»: «ما آمَنَ بِاللهِ مِنْ شَيْعٍ وَ أَخُوهُ جَائِعٌ، وَ لَا آمَنَ بِاللهِ مَنْ
اَكْتَسَى وَ أَخُوهُ عُرْيَانٌ...»^۲

آن کس که سیر بخورد و برادرش گرسنه باشد به خدا ایمان ندارد؛
نیز آن کس که خود بپوشد و برادرش برهنه باشد به خدا ایمان نیاورده
است...

این سرشت و روش در زندگی برای اهمیت فراوانی که دارد، و
بسیاری از نابسامانیهای اجتماعی را بر طرف می‌سازد؛ پیامبران را
معیار‌برتری یاران خویش قرار داده است، و آنان که در انجام این
مسئولیت آماده‌ترند و به نیازمندان کمکهای بیشتری می‌کنند،
برترین مسلمانان و نزدیکان پیامبر شمرده شده‌اند.

۱- الحیاة ۵/ ۱۵۹.

۲- مکارم الاخلاق / ۱۵۳.

همواره و هر لحظه به یاد خدا

امام رضا «ع»: لا یَجْلِسُ وَ لا یَقُومُ إِلَّا عَلٰی ذِکْرِ^۱.

◀ پیامبر جز با یاد خدای متعال بر نمی‌خاست و نمی‌نشست.

ذکر و یاد خدا، زمینه اصلی و انگیزه نیرومند درونی برای رفتارهای

انسانی و درست است. اگر خدا فراموش شد هر کاری رواست، و

مسئولیت‌شناسی مفهومی ندارد.

قرآن کریم می‌گوید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ

يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾^۲.

◀ ای کسانی که ایمان آوردید داراییها و فرزندانان شما را از یاد و ذکر

خدا باز ندارد؛ (زیرا) هر که چنین کند زیانکار است.

پیامبر در آموزشهای خود همواره بر یاد و ذکر خدا تأکید می‌کند، و

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/۳۱۸.

۲- سوره منافقون ۹/۶۳.

از ره آورده‌های آن پرده برمی‌دارد.

پیامبر «ص»: «لَا تَخْتَارَنَّ عَلَيَّ ذِكْرَ اللَّهِ شَيْئاً، فَإِنَّهُ يَقُولُ: «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ»^۱.

«چیزی را بر یاد خدا برتری ندهید؛ زیرا که خداوند می‌گوید: «و ذکر و یاد خدا بزرگ‌تر است».

کسی از پیامبر پرسید: من می‌خواهم از انسانهای ویژه نزد خدای بزرگ باشم؛ (چه شیوه‌ای در پیش گیرم؟).

پیامبر «ص» گفت: «أَكْثَرُ ذِكْرِ اللَّهِ تَكُنْ أَحْصَى الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى»^۲.
«زیاد ذکر خدا بگو تا از ویژگیان نزد خدا باشی».

نیز از پیامبر روایت شده است:

«پیامبر خدا حضرت موسی چون به مناجات پروردگار خویش رفت، گفت: پروردگارا! آیا تواز من دوری تا آوازت دهم، یا به من نزدیکی تا با تو راز دل گویم؟

خدای بزرگ وحی فرمود: من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند و ذکر گوید»^۳.

انسان گرفتار در دام ماده، و بستگیها و جاذبه‌های زودگذر این دنیا، از حقیقت خود باز می‌ماند، و گوهر جاودان و باقی درون خویش را در بند مادیات گرفتار می‌سازد، و کارش به خود فراموشی

۱- بحار ۱۰۷/۷۷.

۲- میزان الحکمة ۴/۱۸۴۰.

۳- بحار ۱۵۳/۹۳.

می‌رسد که پیامد حتمی آن، فراموشی هر حق و حقیقتی است، و غفلت از فرجام کار در این زندگی و دنیای جاودانه آخرتی. در برابر چنین رویدادی تنها ره‌رهایی از خود فراموشی، یاد خداست و ذکر قلبی و زبانی.

پیامبر «ص»: «مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ فِي السُّوقِ مُخْلِصاً عِنْدَ غَفْلَةِ النَّاسِ وَ شُغْلِهِمْ بِمَا فِيهِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَ يَغْفُرُ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْفِرَةً لَمْ تَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ»^۱

هر کس در بازار هنگامی که دیگر مردمان (از یاد خدا) غافلند و سرگرم کار خود هستند، با اخلاص به یاد خدا باشد، خداوند برای او هزار حسنه بنویسد، و در رستاخیز آمرزشی بهره‌ او سازد که بردل هیچ آدمیزادی خطور نکرده باشد.

بازارها که کانون زرق و برقه‌های دنیایی است، و بیشتر مردم را از خود بی‌خود می‌کند، و غفلتی سنگین بردلها و روانها سایه می‌افکند؛ اگر کسانی در این شرایط دارای روحهای تربیت شده باشند، می‌توانند این فضای سنگین بی‌خودی و خود فراموشی را درهم شکنند، و به یاد خدا و مسئولیتهای الهی باشند، و فریب زرق و برقه‌ها را نخورند، و از منزل شیطان یعنی بازارها به سلامت رهایی یابند.

پرهیز از هرگونه برتری

امام رضا «ع»: «وَلَا يُوطِنُ الْأَمَاكِنَ وَ يَنْهَى عَنِ إِطْيَانِهَا، وَإِذَا انْتَهَى إِلَى قَوْمٍ جَلَسَ حَيْثُ يَنْتَهَى بِهِ الْمَجْلِسُ، وَ يَأْمُرُ بِذَلِكَ...»^۱

«و جای خاصی (و تخت و کرسی و مکان برتری) در مجالس برای خود انتخاب نمی‌کرد، و دیگران را نیز از این کار باز می‌داشت. و چون به مجلسی می‌رسید در آخرین نقطه‌ای که جای نشستن بود می‌نشست، و به دیگران نیز می‌فرمود تا چنین کنند.

پیامبر که برای براندازی همه خودکامان و شاهان تاریخ برانگیخته شد، و بر همه راه و روشهای برتری جویانه آنان خط سرخ کشید، و همسانی و همراهی با توده انسانها را شیوه خویش قرار داد، و کاخ نشینی را محکوم کرد، و بر تختهای زرین و بلند نشستن و هر نوع برتری‌گری را نادرست اعلام نمود؛ خود در مجالس به بالا و پایین آن توجه نمی‌کرد، و جایگاه ویژه‌ای چون بالاترین جای مجالس برای

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۸.

خود بر نمی‌گزید، و در هر نقطه جایی بود همان جا می‌نشست، و بدین‌گونه همه شیوه‌های زمامداران خودسر را زیر پا نهاد.

این بزرگ‌ترین پیامبر خدا که فرمانروایی و زمامداری گسترده‌ای داشت، همه شیوه‌های زندگی امپراتوران و کاخ‌نشینان را زیر پا نهاد، و این اندیشه‌های نادرست در فرمانروایی را باطل کرد، و اصل اسلامی و انسانی برابری همه انسانها را در رفتار خود نشان داد. پیامبر در همه بخشهای زندگی بدین‌گونه بود، و همسطح پایین‌ترین طبقات جامعه لباس می‌پوشید، و از کمترین و ساده‌ترین خوراکیها تغذیه می‌کرد، و با همگان رفتاری برابر داشت، و هیچ‌گاه ثروتمندان و اشراف نزد او از جایگاه برتری برخوردار نبودند.^۱

در این شیوه رفتاری، پیامبر زمامداری خدایی و مردمی را به جامعه‌ها آموخت و بر تاج و تختها و برتری طلبی‌های حکمفرمایان خط کشید. امت اسلامی و زمامداران آن تا در راه پیامبر گام می‌زدند، و بر آستی گوش به فرمان بودند، بدین‌گونه ساده و همسان توده‌ها می‌زیستند، و آنگاه که از اندیشه و رفتار نبوی فاصله گرفتند، گرفتار همان کاخ‌نشینی‌ها و اسرافکاریها گشتند.

۱- نمونه‌هایی از این زندگی آرمانی را در فصلهای پیشین این کتاب یاد کردیم.

رفتاری برابر با همگان

امام رضا «ع»: «وُئِعْطَى كُلُّ جُلَسَاءِهِ نَصِيْبَهُ حَتَّى لَا يَحْسَبُ أَحَدٌ مِنْ جُلَسَائِهِ أَنَّ أَحَدًا أَكْرَمُ عَلَيْهِ مِنْهُ...»^۱

«حق صحبت و همنشینی هریک از همنشینان خود را ادا می‌کرد، تا چنان نباشد که یکی چنین بیندیشد که دیگری را براو برتری داده است.»

برابری همه انسانها و مبارزه با هرگونه برتری و بزرگی‌گری، از آموزه‌های تردیدناپذیر اسلام است، که در رفتار پیامبر شکوفا شده است. در روابط پیامبر با مردم، جایگاه اجتماعی، برتریهای قبیله‌ای، پول و ثروت، رنگ و نژاد، پست و مقام اجتماعی، و هیچ چیز دیگر، کمترین امتیازی شمرده نمی‌شد. آنان که در مجلس پیامبر می‌نشستند همه از برخوردی یگانه و مهر و محبتی یکسان برخوردار می‌شدند؛ تا کسی گمان نکند چون ثروتمند است، یا از خانواده

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۸.

اشراف است، یا سفید پوست است و... نزد او برتر است، و بردیگران امتیاز دارد.

پیامبر با رفتاری مساوی با سیاه و سفید و برده و آزاد و فقیر و غنی و... در عینیت و عمل، برتریهای موهوم را زیر پا نهاد. او از همه قشرها جامعه‌ای یکسان و پولادین ساخت، و راه را بر اندیشه‌های شیطانی طبقه‌گرایی و نژادپرستی و پندارهای سرمایه‌داری و اشرافیگری به کلی بست.

برای اینکه امتیازهای جاهلیت و فرهنگ پوچ قبیله‌گرایی و اشرافیگری و نژادپرستی به کلی از میان برود؛ پیامبر اصل بزرگ همنشینی با بینوایان و ژنده پوشان را مورد تأکید قرار داد، و بر آن بسیار پای فشرد، و یاران خویش را همواره بدان فرا خواند، و خود نیز در سراسر عمر چنین رفتاری داشت.^۱

پیامبر «ص»: «إِنَّ النَّاسَ مِنْ عَهْدِ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مَثَلُ أَسْنَانِ الْمُشْطِ، لَا فَضْلَ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْعَجَمِيِّ، وَلَا لِلْأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ، إِلَّا بِالتَّقْوَى»^۲.

◀ مردمان، از زمان آدم تا امروز، همچون دانه‌های شانه‌اند، نه عرب را بر عجم (غیر عرب) برتری هست، و نه سرخ را بر سیاه، مگر به پرهیزکاری.

۱- در بخش‌های پیشین نمونه‌هایی از این موضوع را در زندگانی پیامبر نشان

دادیم.

۲- الحیاة ۵/ ۱۷۸.

امام علی «ع» شاگرد و یار پیامبر «ص» به برادرش عقیل می گوید:

... ما انا و انت فيه الا بمنزلة رجل من المسلمين...^۱

◀ (برادر) من و تودر استفاده از آن (بیت المال عمومی)، مانند یکی دیگر از مسلمانانیم (و هیچ امتیازی بر کسی نداریم)...

امام علی «ع» با پیروی از مکتب پیامبر در برابر زیاده خواهان و برتری طلبان ایستاد و با آنان به مجادله پرداخت.

هنگامی که طلحه و زبیر، از او خواستار امتیاز و زیادتی نسبت به دیگران شدند، فرمود: آیا سابقه شما بیشتر است یا سابقه من؟ گفتند: سابقه تو. فرمود: آیا خویشاوندی شما با پیامبر بیشتر است یا خویشاوندی من؟ گفتند: خویشاوندی تو. فرمود: آیا رنج کشیدن شما برای اسلام سنگین تر بوده است یا رنج کشیدن من؟ گفتند: رنج کشیدن تو. فرمود: به خدا سوگند که من و این کارگرم در یک مرتبه قرار داریم (بدون هیچ تفاوت و امتیازی)، و با دستش به آن مزدور اشاره کرد.^۲

مشکل توده های انسانی در اجتماعات بشری همین امتیازخواهی اقلیتهاست که همواره دست اکثریت را از حقوقشان کوتاه کرده است. مشکل بشریت کنونی نیز همین است.

اینها راه و روش پیامبر بود که نخست خود آن را در رفتار با همگان

۱- مناقب ۲/۱۰۸.

۲- الحیاة ۵/۱۸۵.

نشان داد و در تعالیم خود آن را به یارانش آموخت، و امام علی «ع» و دیگر یاران وفادارش آن را به طور کامل انجام دادند، و مساوات اسلامی را تحقق بخشیدند.

امام صادق «ع» مساوات بی مانند در مکتب و رفتار جدّ بزرگوار خویش را چنین ترسیم می کند:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ «ص» يَقْسِمُ لِحِظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ، فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ
يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ... وَلَمْ يَبْسُطْ رَسُولُ اللَّهِ رِجْلَيْهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ
قَطُّ.^۱

«پیامبر «ص» نگاههای خود را میان یارانش تقسیم می کرد، و به این یک و آن یک به صورت یکسان نظر می انداخت... پیامبر هرگز پاهای خود را در برابر اصحابش دراز نکرد.

مساوات حتی در نگاههای پیامبر به اطرافیان خود بی مانند است.

احترام به همنشین

امام رضا «ع»: «مَنْ جَالَسَهُ (او نَادَمَهُ لِحَاجَةٍ) صَابِرَةً حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُنْصَرَفُ عَنْهُ...»^۱

«هر که با او می نشست (یا برای درخواست نیازی کنار او می ایستاد) او را هنگامی ترک می کرد که از کنار او رفته و کارش تمام شده باشد.

کرامت انسانی و احترام به انسان از نظر پیامبریک اصل است که هیچ گاه از چارچوب آن گامی فراتر نرود، و در همه برخوردهای اجتماعی به آن پایبند است، و همواره از کرامت انسانی پاسداری می کند، در بزرگ ترین اموری کوچک ترین آنها.

این بخش از روایت امام رضا «ع» درباره سیره پیامبر «ص» به همین حقیقت اشاره دارد که پیامبران اندازه به انسانها احترام می گذاشت که هر کس به او کاری داشت یا با او سخن می گفت، صبر می کرد تا

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۸.

سخن او پایان یابد، یا از نزد پیامبر برود، و هیچ‌گاه زودتر
بر نمی‌خاست، یا از نزد مراجعه‌کننده بیرون نمی‌رفت. این رفتار از
نمونه‌های بسیار بلند در بزرگداشت افراد است.

در آموزه‌های اسلامی برای همنشین حقوقی معین شده است که
برگرفته از قرآن و راه و روش پیامبر «ص» است.

از دیدگاه اسلام، اگر کسی با انسانی در مجلسی همنشین شد،
افزون بر حقوقی که انسانها در روابط اجتماعی بر یکدیگر دارند، حق
همنشینی نیز پدید می‌آید، و روابط انسانی سنگین‌تر می‌شود. در این
صورت، اخلاق و آیین همنشینی نیز باید رعایت شود. از جمله
حقوق همنشینی همین شیوه رفتاری است که پیامبر با همنشینان
خود رعایت می‌کرد؛ یعنی تا همنشینی بیرون نمی‌رفت، یا گفتگویش
را به پایان نمی‌رساند، پیامبر به جلسه پایان نمی‌داد و بر نمی‌خاست
و از نزد همنشین بیرون نمی‌رفت.

امام سجاد «ع»: *وَ اَمَّا حَقُّ جَلِيسِكَ فَانْ تَلِيَنَّ لَهُ جَانِيكَ ... وَ لَا تَقُومَ
مِنْ مَجْلِسِكَ اِلَّا بِاِذْنِهِ، وَ مَنْ يَجْلِسُ اِلَيْكَ يَجُوزُ لَهُ الْقِيَامُ عَنْكَ بِغَيْرِ
اِذْنِكَ*^۱.

◀ حق همنشین تو آن است: که با او نرم و مهربان باشی... و جز با
اجازه او از جای خود برنخیزی، و آن که نزد تو نشست، می‌تواند بدون
اجازه تو برخیزد.

پیامبر در همه رفتارها حسابشده و انسانی عمل می‌کرد، و در

کوچک و بزرگ کارها حرمتها و حریمها را محترم می‌شمرد، و در هیچ موضوعی گرچه اندک، اخلاق الهی و انسانی را کنار نمی‌نهاد. برای اینها بود که قرآن مجید پیامبر را دارای اخلاقی عظیم و بزرگ می‌شمارد:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۱.
«بی‌گمان تو دارای خُلق و خوی بزرگی هستی.»

برآوردن نیازها

امام رضا «ع»: «مَنْ سَأَلَهُ حَاجَةً لَمْ يَرْجِعْ إِلَيْهَا أَوْ بِمِيسُورٍ مِنَ الْقَوْلِ»^۱.
 ◀ هرگاه کسی چیزی از او می‌خواست، یا آن چیز را به وی می‌داد، یا با زبانی خوش از او عذرخواهی می‌کرد.

در بخش دیگری از این روایت درباره سیره پیامبر «ص» آمده است:
 امام رضا «ع»: «فَلَا يُؤَيِّسُ مِنْهُ، وَلَا يُخَيِّبُ فِيهِ مُؤْمِلِيهِ»^۲.
 ◀ کسی از ایشان مأیوس نمی‌گشت و آرزومندش محروم نمی‌شد.

در آیین اسلام اصلی است تردیدناپذیر که باید نیازمندان برآورده شود، و در این زمینه تا سر حد امکان بکوشند، و به کسی جواب منفی ندهند. قرآن کریم در این باره آیات زیادی دارد:

﴿...لِيُنْبَلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا...﴾^۳.

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/۳۱۸.

۲- همان ۱/۳۱۸-۳۱۹.

۳- سوره مائده ۴۸/۵.

«... خداوند خواست در آنچه به شما داده است آزمایشتان کند؛ پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشدستی کنید، (زیرا) بازگشت همه شما به سوی خداوند است...»

در این آیه به دو نکته اشاره شده است:

۱. آنچه خداوند به انسانها داده است ابزار و وسیله امتحان و آزمایش است، و هرگونه پشت سر انداختن و بی توجهی به امتحان الهی موجب کیفر خدایی است.

۲. بازگشت همه به سوی خداوند است، و او از درون دلها آگاه است، و تأخیر در انجام وظیفه ممکن است توفیق نیکوکاری را از انسان بگیرد، و دیگر انسان نتواند کار نیک انجام دهد. از این رو قرآن می گوید: تا زمینه ای برای نیکوکاری پدید آمد درنگ روا ندارید، و زود به کار نیک دست زنید.

امام رضا «ع» - از پدرش امام کاظم «ع»: «امام صادق «ع» می گفت: کسی حاجتی از من می خواهد، من در برآوردن آن پیشدستی می کنم از بیم آنکه آن کس بی نیاز شود، و دیگر جایی برای برآوردن حاجت او باقی نمانده باشد.^۱

باید نیکوکاری و پاسخ مثبت به نیاز انسانها بی درنگ انجام گیرد، و هرگونه تاخیر چنانکه انسان نیازمند را دچار نگرانیهای زیاد می کند، توفیق انسان را نیز ممکن است از میان ببرد، و به مسئولیت

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۲/ ۱۷۹.

خدایی و انسانی خود عمل نکند.

امام حسن «ع»: الْمَعْرُوفُ مَا لَمْ يَتَّقَدَّمْهُ مَطْلٌ، وَلَا يَتَّبِعُهُ مَنْ. وَالْإِعْطَاءُ قَبْلَ السُّؤَالِ مِنَ الْكِبْرِ السُّؤُدُ.^۱

◀ نیکوکاری آن است که با تأخیر نباشد، و منتی در پی آن نیاید، و بخشیدن پیش از درخواست (نیازمند)، بزرگ‌ترین شرافت (و بزرگواری) است.

اینها تعالیم اسلامی است که تجسم عینی آن، کردار و رفتار پیامبر «ص» است. پیامبر به عنوان پیشوا و زمامدار امت اسلامی مورد مراجعه فراوانی بود، و تا حد امکان به همگان پاسخ مثبت می‌داد، و به کسی «نه» نمی‌گفت و اگر از بیت‌المال چیزی باقی نمانده بود، پیامبر با خوش‌زبانی عذرخواهی می‌کرد. و چنین بود که هر کس امیدی به پیامبر داشت، و دل به دستگیری او می‌بست، هیچ‌گاه نومید نمی‌شد، و به‌گونه‌ای گره از کار مشکل‌داران می‌گشود.

مسلمانان باید این راه و روش پیامبر «ص» را شیوه زندگی خویش قرار دهند، و مال و کالاهای بی‌ارزش دنیایی آنان را از پیروی پیامبر بزرگ محروم نسازد.

حقوق مساوی و برابر

امام رضا «ع»: «صَارُوا عِنْدَهُ فِي الْحَقِّ سَوَاءً...»^۱

◀ همه در حقوق نزد او برابر بودند ...

اسلام، آیین مساوات و برابری در حقوق است، کمترآیینی و
مکتبی به این برابری و همسانی همه انسانها در حقوق و همانندی در
کرامتهای انسانی فرا خوانده است، و یا در عمل و متن جامعه آن را
نشان داده است.

امام رضا «ع» در بخش دیگری از روایت یادشده، درباره سیره

پیامبر می گوید:

كَانَ سُكُوتُهُ عَلَى أَرْبَعٍ...: ... وَالتَّقْدِيرِ... فَأَمَّا التَّقْدِيرُ فَفِي تَسْوِيَةِ النَّظَرِ

وَالإِشْتِمَاعِ بَيْنَ النَّاسِ...^۲

◀ سکوت پیامبر بر چهار چیز استوار بود: ... و اندازه نگاه داری... اَمَّا

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/۳۱۸.

۲- همان ۱/۳۱۹.

اندازه نگاه داری او در مساوی نگرستن به مردمان و گوش فرادادن به ایشان بود...

تجسم عالی و آرمانی مساوات اسلامی، رفتار و گفتار پیامبر اسلام است. به این سیره پیامبر، موافق و مخالف و معتقد و منکر اعتراف کردند و چنین گفتند که پیامبر از هرگونه طایفه گرایی، و امتیازدهی، و نگرش نابرابر به انسانها برآستی به دور بود، و زندگی او و نزدیک ترین اعضای خانواده اش چون بانوی بزرگ حضرت فاطمه «ع» و امام علی «ع» و فرزندان او چون امام حسن «ع» و امام حسین «ع»، پایین تر از زندگی دیگران قرار داشت.

نگاه نخستین و اصلی پیامبر به حق و حقوق بود، و همه انسانها را در این حقوق همسان و برابر می دانست، و امتیازهای قبیله ای (دوران پیش از پیامبر) و نژادی، و اقتصادی و... در دیدگاه او پوچ و بی ارزش بود.

پیامبر به امتیازهای بزرگی چون جهاد و مبارزه در راه خدا و آزادی انسانها از چنگال حکومت های خودکامه، بهایی نمی داد، و آنها را نیز مایه برتری نمی دانست. در پیشینه این رساله نگرستیم که یکی از فرماندهان جنگ بدر «سعد بن ابی وقاص» به پیامبر گفت: آیا به سواران که نگاهبانان مردمند به اندازه ناتوانان می دهی؟

پیامبر اندیشه تبعیض آمیز و امتیازخواهی او را رد کرد و فرمود: مادرت به عزایت بنشیند! آیا شما جز به برکت ناتوانان پیروز

می شوید؟^۱

مساوات در رفتار پیامبر به اندازه‌ای بود که برای مردم عادی رعایت آن ناممکن است، و آن مساوات و برابری حتی در نگاه کردن به افراد است. نگاههای پیامبر به حاضران در مجلس برابر و مساوی بود، نه اینکه به افراد یا کسانی بیشتر و صمیمانه‌تر نگاه کند، و به برخی کمتر و معمولی‌تر، به برخی با تمام توجه و چشم روی کند، و به برخی با گوشه چشم.

پیامبر «ص» در سخن شنوی از انسانها نیز مساوات را رعایت می‌کرد، و به هر کس و با هر جایگاه و طبقه اجتماعی - چه فقیری ژنده‌پوش، و چه اشرافی با لباسهای فاخر - یکسان به سخنانشان گوش می‌داد. پیامبر با برآورد و اندازه‌داری در کارها - که شرط زندگی درست و معقول است - به ظرافتها و باریک‌بینی‌های ویژه‌ای در روابط با انسانها توجه می‌کرد، و این باریک‌بینی‌ها در نگرستن به مردم و گوش فرادادن به گفته‌هایشان آشکار می‌گشت، و شیوه‌های انسانی و خدایی را که در این راستا سیره خویش قرار می‌داد؛ به همگان شخصیت و کیان می‌بخشید، و فراتر و فروتری را زیر پا می‌نهاد، و از این رهگذر دل همگان را شاد می‌کرد، و بویژه بینوایان را هویت می‌بخشید و آنان را به زندگی در جامعه و همدوش همه انسانها و با حقوقی برابر امیدوار می‌ساخت.

گشاده‌رو چون پدری مهربان

امام رضا «ع»: «قَدْ وَسَّعَ النَّاسَ مِنْهُ خُلُقُهُ، وَ صَارَ لَهُمْ أَبًا رَحِيمًا...»^۱
 ← همهٔ مردم از گشاده‌رویی و خوش خلقی او بهره‌مند می‌شدند،
 بدان سان که او برای آنان چونان پدری مهربان بود.

از پیچیده‌ترین مسائل در روابط اجتماعی، تمایزها و تفاوت‌های اخلاقی و خوی و سرشته‌های بسیار گوناگون افراد است؛ زیرا هر کس با شیوه‌ای رفتاری خرسند و قانع می‌گردد، و با شیوه رفتاری دیگر ناخشنود می‌شود، و سرپیچی می‌کند، و راه جدایی در پیش می‌گیرد، و پیوستگی‌های اجتماعی آسیب می‌بیند.

این موضوع بویژه برای مدیران اجتماعی و رهبران مردمی بسیار دشوار است، و برای رهبری چون پیامبر «ص» با دشواری و پیچیدگی بیشتری پیش می‌آید، زیرا که اقوام و ملل بسیار متفاوت انسانی را به

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۸.

آیین خویش فرا خوانده است؛ اعراب با آن همه نظامهای قبيله‌ای، و باورهای متفاوت دینی و اخلاق و رفتارهای ویژه هر قوم و طایفه‌ای، همچنین غیراعراب با فرهنگها و رسمهای بسیار گونه‌گون و دارای دینهای متفاوت. اینها همه را بردوریک محور و آیین یگانه گردآوردن کاری کارستان است.

اکنون پیامبر «ص» به عنوان پیام‌آور از سوی خداوند، و پیشوای این همه امته‌ها و ملت‌ها و نژادها و رنگها و افکار ناسازگار و انتظارهای بسیار گوناگون، باید از منطق و اخلاقی بسیار استثنایی برخوردار باشد، و دلی دریا سان و ماورای بشری داشته باشد، تا بتواند با این همه تفاوتها و تضادها، رفتاری مناسب هر گروه از خود آشکار سازد، که برای همه جاذبه داشته باشد، و زمینه تشکیل «امت واحده» را هموار سازد.

پیامبر این اخلاق خدایی و بیکرانه را دارا بود، و با هر کس و هر طایفه و گروهی مناسب آنان رفتار می‌کرد، و به آنان حقایق را می‌فهماند، و آنان را خرسند می‌ساخت، و موجب گرایش دل‌ها و اندیشه‌ها می‌شد.

پیامبر در گفتگوهای عقیدتی و علمی با مذاهب دیگر نیز که پای نقد و انتقاد در کار بود، چنان با اخلاق، سخنی یا عقیده‌ای را نقد می‌کرد، که طرف مقابل با اینکه سالها آن را باور کرده بود، از سخن پیامبر دل‌آزرده نمی‌گشت، و سخن او را می‌پذیرفت.

پیامبر در این نشستها در آغاز گفتگو با پیروان مذاهب دیگر و از جمله یهودیان با جمله: «یا اَخا الیهود؛ ای برادر یهودی»^۱ و نظائر آن، دل آنان را به دست می‌آورد، و آنان را به آزاداندیشی و پذیرش آیین نو فرا می‌خواند، و با آنان رابطه دوستی برقرار می‌کرد.

از بیشترین زمینه‌های نزدیکی پیامبر «ص» به توده‌های مردم، و همگرایی اخلاقی با طبقات گوناگون، همزیستی با آنان و در میان مردم بودن است. در این ویژگی زندگی پیامبر هیچ تردیدی نیست، که پیامبر زندگی همسان با پایین‌ترین طبقات جامعه داشت، و اندک فاصله و امتیازی زندگی او و خانواده‌اش با طبقات جامعه بویژه محرومان نداشت؛ از این رو با همه یکی و یگانه بود، و از کسانی فاصله نداشت تا برایش بیگانه باشند.

این همه فاصله‌های وحشتناک که میان حکومتگران جهان - در گذشته و اکنون - و مردم وجود دارد، مایه جدایی آنها از توده مردم شده است؛ از این رو نیازهای آنان و سخن آنان را به هیچ وجه درک نمی‌کنند، و از آنان به کلی بیگانه‌اند.

پیامبر «ص» با همه قدرت و مقام ظاهری لحظه‌ای چنین نزیست، و همه مردم از گشاده‌رویی و اخلاق انسانی او بهره‌مند می‌شدند.

۱- این یهودیها، صهیونیست و اشغالگر و خونخوار و ... نبودند.

گشاده رو چون پدری مهربان / ۱۵۳

امام رضا «ع»: ... إِنَّ شَفَقَةَ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ شَفَقَةُ الْآبَاءِ عَلَى الْأَوْلَادِ،
وَأَفْضَلُ أُمَّتِهِ عَلَى «ع» وَ مِنْ بَعْدِهِ شَفَقَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمْ كَشَفَقَتِهِ ...^۱

◀ ... مهربانی پیامبر نسبت به امت خود چون مهربانی پدران نسبت
به فرزندان است. برترین امت او علی «ع» است؛ پس از پیامبر،
مهروزی علی «ع» به امت چون مهروزی پیامبر است ...

جانشینان به حق پیامبر نیز این شیوه زمامداری را از پیامبر
آموختند و بدان عمل کردند.

چگونگی مجلس پیامبر

امام رضا(ع): «مَجْلِسُهُ مَجْلِسُ حِلْمٍ وَحَيَاءٍ وَصِدْقٍ وَأَمَانَةٍ، لَا تَرْفَعُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَلَا تُؤَبَّنُ فِيهِ الْحُرْمُ، وَلَا تُثْنَى فَلَتَانُهُ، مُتَعَادِلِينَ مُتَوَاصِلِينَ فِيهِ بِالتَّقْوَى، مُتَوَاضِعِينَ، يُؤَوِّقِرُونَ الْكَبِيرَ، وَيَرْحَمُونَ الصَّغِيرَ، وَيُؤَثِّرُونَ ذَا الْحَاجَةِ، وَيَحْفَظُونَ الْغَرِيبَ»^۱.

مجلس او مجلس بردباری و آزم و راستگویی و امانت بود. در آن بانگها بلند نمی شد، حرمتها مورد اهانت قرار نمی گرفت و لغزش کسی بازگونی می شد، همه از سرپارسایی با هم برابر و پیوسته و (با یکدیگر) فروتن بودند. بزرگان را احترام می گذاشتند، و نسبت به کوچک ترها مهربانی می ورزیدند، و نیازمندان را بر خود ترجیح (و برتری) می دادند، و از بیگانگان (و غریبان) پاس می داشتند.

نشستها و مجالسی که نزد پیامبر تشکیل می شد، اخلاق محور بود، و تربیتهای انسانی بر حاضران سایه می افکند. همه در برابر هم شکیبایی می ورزیدند، و هریک نسبت به دیگری با شرم و فروتنی

۱- عیون اخبار الرضا(ع) ۱/۳۱۸.

ویژه‌ای رفتار می‌کرد. هر سخنی گفته می‌شد راست بود، و دروغ‌گویی در حضور پیامبر جایگاهی نداشت. همه در بازگو کردن گزارشها یا رویدادها امین و امانتدار بودند، و هر چه را می‌گفتند عین واقعیتها بود، و چیزی از آن کاسته یا بر آن افزوده نمی‌شد، و در حضور پیامبر حقیقت را بی‌کم و کاست بر زبان می‌آوردند.

در پیشگاه پیامبر بانگها بلند نمی‌شد، و سرو صدا آرامش مجلس را برهم نمی‌زد. حرمتها و ارزشهای انسانی افراد شکسته نمی‌شد، و کسی مورد اهانت قرار نمی‌گرفت. اگر کسی در گفتار خود دچار لغزش می‌گشت، لغزش و اشتباه او بازگو نمی‌شد، و خطای او را فاش نمی‌کردند. همه در پرتو پارسایی چون برادر بودند، و با یکدیگر یگانگی و پیوستگی داشتند، و از هم گسسته و بیگانه نبودند. همه و در هر جایگاه اجتماعی و سنی که قرار داشتند نسبت به یکدیگر فروتنی می‌کردند، و بزرگ‌ترها را احترام می‌گذاشتند، و به کوچک‌ترها مهربانی می‌ورزیدند. اگر نیازمندی بود، همه او را بر خود ترجیح می‌دادند و برتر می‌شمردند، تا به حضور پیامبر آسان‌تر راه یابند، و نیاز خود را به راحتی بازگو کنند، و اگر کسانی از دور دستها به دیدار پیامبر می‌آمدند، و در شهر مدینه و مرکز اسلامی غریب و بی‌کس و کار بودند، از آنان دلجویی می‌کردند، و با پذیرایی از آنان رنج غربت و تنهایی را از چهره‌شان می‌زدودند.

پیامبر به یاران خود آموخته بود که میهمان را گرمی بدارند، و او را

مایه برکت و رحمت خدایی بدانند.

پیامبر «ص»: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ»^۱
هر که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، باید میهمانش را گرامی
دارد.

پیامبر بارها بر میهمان داری تأکید می کرد، و از ره آورد های معنوی
آن پرده بر می داشت.

پیامبر «ص»: «میهمان روزی خود را می آورد، و گناهان اهل خانه را
می برد»^۲.

همچنین در آموزه های نبوی آمده است که غریبان در شهری
میهمان ساکنان آن شهرند.

امام باقر «ع» از جدّ بزرگوار خویش پیامبر «ص» روایت می کند:
«هرگاه انسانی به شهری آمد، او میهمان ساکنان و همکیشان
خود در آن شهر است تا از آنجا کوچ کند...»^۳.

۱- کافی ۲/۶۶۷.

۲- بحار ۷۵/۴۶۱.

۳- همان ۷۵/۴۶۲.

رفتار با همنشینان

امام رضا(ع): «كَانَ دَائِمَ الْبِشْرِ، سَهْلَ الْخُلُقِ، لَيْنَ الْجَانِبِ، لَيْسَ بِفِظٍّ وَلَا غَلِيظٍ، وَلَا صَخَّابٍ، وَلَا فَحَّاشٍ، وَلَا عَيَّابٍ، وَلَا مَزَاحٍ، وَلَا مَدَّاحٍ...»^۱

«پیامبر(ص) پیوسته گشاده‌رو و آسانگیر و نرم‌خوب بود، از خشکی و درستی و فریادزنی و بدگویی و عیب‌جویی و شوخی زیاد و ستایشگری به دور بود.

اخلاق خدایی و سرشته‌های انسانی پیامبر ویژه خود اوست، و انسان برتر و آرمانی را به تصویر می‌کشد، و هریک درس آموز همه انسانهاست، که آنها را تا حد امکان در خویش پدید آورند، و خود را بدانها خویگر سازند، و اگر به تمام و کمال امکان نداشته باشد، مرتبه‌ای از آنها را در خویش نهادینه کنند.

سرشته‌هایی که در این بخش از روایت امام رضا(ع) برای پیامبر

۱- عیون اخبار الرضا(ع) ۱/۳۱۸.

برشمرده شده است، همه چون مشعلی در زندگی اجتماعی می‌درخشد؛ بویژه در این دوران که جامعه بشری دچار سقوط معنویت و اخلاق گشته است، و راستی و درستی و نوع دوستی و حق شناسی و پیمان‌داری کمتر دیده می‌شود.

این سرشته‌ها بدین گونه است:

۱. خوشرویی با همگان؛

۲. آسانگیری و نرمی با یاران؛

۳. بیگانگی با خشونت و درشتی؛

۴. دوری از فریاد زنی و درشتگویی؛

۵. پرهیز از ناهنجاریهای گفتاری؛

۶. دوری از نکوهشگری و عیبجویی؛

۷. کنار نهادن هرگونه ستایشگری و چاپلوسی.

این خوبیها و سرشته‌ها خدایی و درمرز والای انسانیت است، که اگر سایه روشنی از آنها در روابط اجتماعی به کار گرفته شود، و مردمان به مرتبه‌اندکی از آنها عمل کنند، جامعه بشری بهشت برین می‌شود، و همگرایها و همکاریها بی‌مانند می‌گردد، و کینه‌توزیها و دشمنکامی‌ها یکسره رخت برمی‌بندد.

این اخلاق همان چارچوبهای کلی اخلاق اسلامی است، که

پیامبر برای تکامل آنها آمده و فرموده است:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.^۱

«بی‌گمان من برانگیخته شدم (و رسالت یافتم)، تا اخلاق انسانی (و الهی) را به کمال برسانم.

پیامبر خود در عمل تندیس راستین این اخلاق و سرشتهاست، و همواره در پیام‌رسانی خود آنها را آموزش داد.

پیامبر «ص»: «أَلْقِ أَخَاكَ بِوَجْهِ مُبْسِطٍ»^۲.

«با برادرت دیدار کن با گشاده‌رویی.

پیامبر همواره با مردم این گونه بود. قرآن مجید این سرشت پیامبر را بدین گونه بازگومی‌کند:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ...»^۳.

«پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرم‌خویی ورزیدی...»

پیامبر هرگز ناسزا نمی‌گفت، و هیچ‌گاه حرف زشتی از او شنیده نشد، و هیچ‌گاه زبان به عیب‌گیری و سرزنشگری نمی‌گشود، و در آموزشها به مردم می‌گفت: اگر کمی و کاستی و عیبی در کسی دیدید، دیده بر هم ننهید، و زبان به نکوهش نگشایید.

پیامبر «ص»: «عیبهای مؤمنان را جستجو مکنید؛ زیرا هر کس در جستجوی عیبهای مؤمنان باشد، خداوند عیبهای او را دنبال کند، و هر که خدای بزرگ عیبهایش را جستجو کند، او را رسوا سازد گرچه

۱- بحار ۱۶/۲۱۰.

۲- کافی ۲/۱۰۳.

۳- سوره آل عمران ۳/۱۵۹.

درون خانه‌اش باشد.^۱

پیامبر همواره از شوخی بیجا دوری می‌کرد، و دیگران را نیز بدین تشویق می‌نمود. از ستایشگریهای بیجا و چرب زبانی و چاپلوسی دوری می‌گزید، و با رفتار خود دیگران را نیز تربیت می‌کرد.

پیامبر «ص»: ... اُحْثُوا فِي وَجْهِ الْمَدَّاحِينَ التُّرَابِ.^۲

«... خاک بر صورت ستایشگران پاشید (و تودهان آنان بنزید).»

ستایشگریهای بیجا و بیش از اندازه، بویژه در برابر مراکز قدرت و زمامداران خودسر، از زمینه‌های فساد و تباهی آنان است، که خودباور و خودپسند بار آیند، و از نقد و خرده‌گیری برآشوبند، و همواره در اشتباهکاری بمانند.

امام علی «ع»: به پرهیزکاران و راستگویان بپیوند و از آنان بخواه که تورا فراوان نستانند، و به باطلی که انجام ندادی تورا تشویق نکنند؛ زیرا که ستایش زیاد مایه خودپسندی گردد، و آدمی را به سرکشی و اداری سازد...^۳

۱- ثواب الاعمال / ۲ / ۲۸۸.

۲- الحیة / ۱۱ / ۸۰۲.

۳- نهج البلاغة / ۹۹۹.

بی توجهی به چیزهای غیر لازم

امام رضا «ع»: «يَتَغافلُ عَمَّا لَا يَشْتَهِي...»^۱

◀ در برابر آنچه نمی خواستند (و به آن نیازی نداشتند)، بی توجه بودند.

دو چیز برای انسانهای برتر بسیار ارزشمند است:

۱. زمان زندگی و دوران عمر؛

۲. نیروها و توان و قدرت انسانی.

این دو سرمایه اصلی انسان است، و با این دو می تواند به جایگاهی برسد که اندر وهم ناید، و به مقام انسان کامل و آرمانی صعود کند، و در این زندگی برای آدمیان الگو و نمونه و معیار برتری گردد، و در دیگر سرا جاودانگی یابد و خدایی شود.

تکامل و فرازگرایی انسانها به اندازه بهره برداری از این دو سرمایه

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۸.

بستگی دارد. شرط اصلی بهره‌برداری درست و حسابشده از این دو سرمایه، کشف لازمه‌ها و بایدها و غیر لازمه‌ها و نبایدهاست. نوع انسانها از این حقیقت تصویری ندارند، و همواره نیروها و امکانات خود را در راه کارها و کالاهای غیر لازم - و چه بسیار زیانبار و ویرانگر - هزینه می‌کنند، و تمام یا بخش عمده ارزشمند عمر را بر سر هیچها و پوچها و زودگذرها و سرابها می‌گذرانند، و از حقایق جاودانه و ماندگار انسانی و خدایی محروم می‌مانند.

انسانهای اندک و استثنایی یافت می‌شوند که ارزش عمر و توان انسانی خویش را به ژرفی می‌شناسند، و از آن بدون کمترین غفلت و سهل‌انگاری بهره‌برداری می‌کنند، و خود را به هدف آفرینش می‌رسانند.

آنان در پرتو این شناخت و آگاهی از حقیقت زندگی، به هر چه لازم است و بستر تکامل و رشد است می‌اندیشند و برای آن تلاش می‌کنند، و هر چه را غیر لازم است، از ذهن بیرون می‌رانند، و هیچ به آن نمی‌اندیشند، و زمان و نیروی خود را در آن باره هزینه نمی‌کنند.

نوع انسانها از این حقیقت حیاتی غفلت دارند، و در راه زیاده‌داری و آزمندی سخت تلاش می‌کنند، و فکر و نیروهای خویش را در این راستا می‌گذرانند، و همه عمر از حقیقت و سیر معنوی و باطنی خود غفلت دارند.

انسانهای انگشت‌شماری نیز وجود دارند که خود ماندگار خود را

شناختند، و از گوهر جاودان درونی خویش آگاهی یافتند. اینان راه پیامبر را در پیش می‌گیرند، و تنها به بایدها و بایسته‌ها بسنده می‌کنند، و از غیر لازمها دوری می‌گزینند. این انسانها در پایان عمر و زندگی جاودانه پس از مرگ، نتیجه تلاشها و اندوخته‌های خویش را می‌یابند.

پیامبر «ص» از هر چه غیر لازم بود غفلت می‌ورزید، تا مبادا که سرمایه تجدیدناپذیر عمر را در راه و راههایی هزینه کند، که برای او باقی نماند، و برایش بازدارندگی نداشته باشد.

پیامبر «ص»: یا اباذر! اِغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ... وَفِرَاعَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.^۱

◀ ای اباذر! پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار: جوانی‌ات را پیش از پیری‌ات، و تندرستی‌ات را پیش از بیماری‌ات... و آسوده‌خاطری‌ات را پیش از خاطر مشغولی‌ات، و زندگی‌ات را پیش از مرگت.

سرچشمه و خاستگاه اصلی گرایشها و دل‌مشغولیها، اندیشه است، و انسان باید اندیشه خود را از گرایش به سویهای گوناگون بازدارد، و از آنچه برایش لازم نیست، و در زندگی و تکامل او نقشی ندارد، غفلت ورزد، و عمر گرانبها را در راه آنها نگذرانند؛ چنانکه پیامبر در همه عمر این چنین زیست.

دوری از ناهنجاریهای گفتاری

امام رضا «ع»: قَدْ تَرَكَ نَفْسَهُ مِنْ ثَلَاثٍ: الْمِرَاءِ وَالْإِكْثَارِ، وَ مَا لَا يَعْنِيهِ...^۱

◀ (پیامبر) خود را از سه چیز نگاه می‌داشت: مجادله (و گفتگوهای ستیزه‌گرانه)، پرگویی، و پرداختن به چیزهایی که به او ربطی نداشت...

برخی شیوه‌های گفتاری می‌تواند خاستگاه ناانسانی‌ترین و زشت‌ترین اخلاق باشد. بی‌گمان سخن و گفتار تأثیر ژرف و پایداری بر روح انسانها می‌گذارد، و می‌تواند بدترین دلزدگی‌ها را پدید آورد، و برآستی چندش‌آفرین باشد. برای همین در علم اخلاق بیشترین ژرفنگریها در اخلاق کلامی به کار برده شده است، و شرایط و آداب ویژه‌ای برای انواع سخن گفتن مطرح گشته است. آیین اخلاق اسلامی که کامل‌ترین اخلاق را به ارمغان آورده، از مکتب

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/۳۱۹.

پیامبر «ص» ریشه گرفته است. اخلاق اسلامی تمامی شاخه و شعبه‌های سخن گفتن را به بررسی گذاشته و معیارهایی برای آنها تبیین کرده است.

در گفتارها و کلامها بهنجاریها و نابهنجاریها و زشت و زیبایهای فراوان وجود دارد؛ از شمار نابهنجاریهای کلامی که دوستیها را خدشه دار می‌کند، و رابطه‌ها را از هم می‌گسلد، سه چیز است:

۱. «مراء» و ستیزه‌گری کلامی. هر حقیقتی و مفهومی در یک جمله یا بیشتر ادا می‌شود، و مقصود را آشکار می‌سازد، و اگر به خرده‌گیری و نیش زنی و ستیزه‌گری انجامید، جز رنج و دلزدگی برای شنونده ره‌آورد دیگری ندارد.

برخی از مردم، بویژه آنان که با دانش و کتاب سرو کار دارند، به این‌گونه ستیزه‌گریها گرفتار می‌شوند، و به بحث و گفتگوهای بی‌ارزش می‌پردازند، و فرصتها را بر سر هیچ می‌نهند، و دلهایی را شکسته و خاطرهایی را آزرده می‌سازند، و حقیقت و مفهومی را روشن نمی‌کنند؛ بلکه بیشتر آن را پوشیده می‌دارند، و ناباوری را موجب می‌گردند.

این چنین افرادی انگیزه‌ای جز خودخواهی و پیروزی خود در میدان جدال کلامی ندارند. از این رو ریشه «مراء: ستیزه‌گری کلامی» خودخواهی و برتری طلبی است. از پیامدهای حتمی مشاجره‌های

کلامی، نقش تخریبی آن در روابط اجتماعی است، و همبستگیها و همدلیها را از میان می برد و بذر کینه توزی و دوری می پاشد.

امام علی «ع»: از مجادله (و گفتگوها) و ستیزه گریهای کلامی دوری کنید؛ زیرا که دلها را نسبت به برادران بیمار می کند، و در آن نفاق و دورویی می رویاند.^۱

پیامبر «ص» به عنوان بزرگ ترین آموزگار اخلاق انسانی، برای پیامدهای شوم و ویرانگر این اخلاق، همواره از این سرشت دوری می کرد، و آن را در گفتارش با مردم کنار می نهاد، و چنانکه در رفتار خود از هرگونه ستیزه گری کلامی دوری می کند، در گفتار خود نیز زیانهای آن را آموزش می دهد، تا اصلی پایدار در فرهنگ بشریت باقی بماند، و نمونه ای از اخلاق اسلامی گردد.

پیامبر «ص»: ذُرْوَا الْمِرَاءِ، فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُمَارِي، ذُرْوَا الْمِرَاءِ فَإِنَّ
الْمُمَارِي قَدْ تَمَّتْ خَسَارَتُهُ.^۲

◀ مجادله (و ستیزه گری) کلامی را رها کنید؛ زیرا مؤمن ستیزه گری (گفتاری) نمی کند. مجادله کردن را کنار بگذارید؛ زیرا ستیزه گرو مجادله کننده بی گمان زیان می بیند.

از سرشت دیگری که پیامبر کناره گیری می کرد، پرگویی است. پرگویی از اخلاق نکوهیده و از ناهنجاریهای گفتاری چندش آور و

۱- کافی ۲/۳۰۰.

۲- بحار ۲/۱۳۸-۱۳۹.

خسته‌کننده است، و شرط نخست تهذیب و تربیت اخلاقی کم‌گویی است.

پیامبر(ص): «مَنْ لَمْ يَحْسُبْ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ كَثُرَتْ خَطَايَاهُ وَ حَضَرَ عَذَابُهُ»^۱.

◀ کسی که گفتارش را از کردار خود نشمارد، گناهانش فزونی یابد، و کيفرش آماده گردد.

سخن گفتن عمل است، و نیروها را هرز می‌دهد و خستگی به بار می‌آورد در صورتی که بی‌فایده باشد.

براین خصلت نیز در آیین اخلاقی اسلام تأکیدهای فراوانی شده است، و پیامبر در عمل و گفتار آن را نشان داده است.

در حکمت نبوی دیگری رها کردن سخنانی که به آدمی مربوط نیست از اسلام باوری خوب افراد شمرده شده است:

مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَغْنِيهِ.^۲

◀ از نشانه‌های اسلام باوری نیک انسان دم فرو بستن از بیهوده‌گویی است.^۳

۱- بحار ۷۱/۳۰۴.

۲- همان ۲/۱۳۶.

۳- در «سیره ۲۱»، کارهایی که به انسان مربوط نیست مطرح است، و در اینجا «سخن گفتن در مسائلی» که ربطی به آدمی ندارد، و نوعی بیهوده‌گویی است.

پرهیز از سه سرشت نکوهیده با مردم

امام رضا «ع»: «و تَرَكَ النَّاسَ مِنْ ثَلَاثٍ: كَانَتْ لَا يَذُمُّ أَحَدًا وَلَا يُعَيَّرُهُ، وَ لَا يَطْلُبُ عَثْرَاتِهِ وَ لَا عَوْرَتَهُ»^۱

« به سه چیز از رفتار مردمان کاری نداشت: هیچ‌کس را نکوهش نمی‌کرد، و بر کسی عیب نمی‌گرفت، و در صدد یافتن لغزشها و پوشیده‌های کسی بر نمی‌آمد.

روابط در جامعه اسلامی از استواری ویژه‌ای برخوردار است، و زیربنای آن ایمان به خداست، و چارچوب آن دوستی، دلسوزی و یاری‌رسانی است. در همه ابعاد زندگی مادی و معنوی باید چنین باشد. مؤمنان در جامعه اسلامی اگر کمبود یا عقب‌ماندگی در انسانهایی دیدند، و ناهنجاریهایی را احساس کردند، باید از هرگونه زبان زدن، و افشاگری نسبت به آن خودداری کنند، و دل‌انسانی را نیازارند، و شخصیتی را نشکنند، بلکه وظیفه اسلامی این است که

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/۳۱۹.

در برابر کمبودها و ناهنجاریهای دیگران دم فرو بندند، و بی هیچ سرزنشی، به اصلاح آنها پردازند، و علت یا علت‌های کجرفتاریها را بزایند.

سرزنش کردن و عیبجویی از دیگران جز پدید آوردن احساس خودکم بینی و نومیدی از بازسازی شخصیت خود ره آوردی ندارد. برای همین هرگونه نکوهشگری از دیگران بسیار زشت شمرده شده است، و پیامبر بزرگ - به عنوان راهی زندگی‌ساز - آن را در عمل به ما نشان داده است، تا مردم شخصیت انسانها را پاس دارند، و زمینه‌های تربیت و بازگشت به راه را از میان نبرند.

پیامبر «ص»: عیبهای مؤمنان را جستجو مکنید؛ زیرا هر کس در جستجوی عیبهای مؤمنان باشد، خداوند عیبهای او را دنبال کند، و هر که خدای بزرگ عیبهایش را جستجو کند، او را رسوا سازد گرچه درون خانه‌اش باشد.^۱

موضوع مهم دیگری که از این سیره و روش پیامبر «ص» به دست می‌آید، دوری از تجسس و جستجوگری و کنجکاوی در زندگی شخصی دیگران است. این نیز اخلاقی غیر اسلامی است و با راه و روش پیامبر سازگاری ندارد.

در قرآن کریم آشکارا اعلام شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَلَا تَحَسُّوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا...﴾^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید... در کارهای مردم کنجکاو می‌کنید، و برخی از شما برخی دیگر را غیبت نکنند...»

جستجوگری از حال مردمان، و ظاهر کردن لایه‌های پنهان زندگیها، برآستی کاری غیرانسانی است، و برای افراد بسیار نفرت‌انگیز و زشت است. اینکه قرآن مجید در این موضوع، از غیبت کردن نهی می‌کند، شاید یکی از علت‌های آن این است که در نبود دیگران از آنان حرف زدن و درون زندگیشان را آشکار ساختن، چون جستجوگری در زندگی آنان است، و این نیز یکی از زیانهای غیبت کردن است.

پیامبر در رفتار شخصی و به عنوان مربی بی‌مانند از این جستجوگری در زندگی اشخاص دوری می‌کرد، تا اتمت او بیاموزند، و با جستجوگری، روابط اجتماعی خود با دیگران را خدشه‌دار نسازند. از زیانهای جبران‌ناپذیر جستجوگری در زندگی دیگران، پدید آمدن حس بدبینی و سوءظن نسبت به دیگران است. این احساس اگر در روانها پدید آمد، ریشه همگرایی و دیگر دوستی را در درون دلها می‌خشکاند، و به جای آن بذربدبینی و بیگانگی می‌پاشد، و زمینه اصلی گسستن روابط اجتماعی می‌گردد. از این رو قرآن کریم از گمان بد و بدبینی نسبت به دیگران باز می‌دارد:

پرهیز از سه سرشت نکوهیده با مردم / ۱۷۱

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...﴾^۱
◀ ای مؤمنان! از بسیاری گمانها دوری کنید که برخی گمانها گناه
است...

این فراز از آیه پیش از تحریم تجسس از حال مردم است، شاید یکی از علت‌های جستجوگری در حال مردمان پدید آمدن حس بدبینی باشد، و قرآن با خشکاندن بدبینی در دلها، جستجوگری در حال مردمان را نیز از میان می‌برد.

نیت خدایی در سخن گفتن

امام رضا «ع»: «وَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا فِيمَا رَجَا ثَوَابَهُ...»^۱

← تنها در وقتی سخن می‌گفت که امید رسیدن به ثوابی از آن داشت...

براساس جهان بینی توحیدی، وایدئولوژی اسلامی، هیچ کاری ره نیستی نمی‌پیماید، و عمل انسانی چون دیگر پدیده‌های آفرینش، در جهان دیگر معادل و برابر دارد، و اگر در این زندگی به ظاهر کاری هیچ می‌شود، لیکن در سرای دیگر ثبت شده و ماندگار است. یک کلمه حرف یا قدمی و عملی به ظاهر پایان می‌یابد؛ لیکن براساس نیت که باطن و حقیقت عمل است، این عمل ماندگار است. بدین سان همه کارها و راه و رفتارهای انسانی، گرچه در این دنیا از زوال پذیرها انگاشته می‌شود، لیکن در حساب و کتاب خدا ثبت می‌شود، و

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۹.

باقی و پایدار می ماند.

بقای عمل به نیت عمل کننده بستگی دارد، و کارها اگر برای خدا بود، و با نیت الهی انجام یافت، با همه زوال ظاهری پایدار است. سخن گفتن از زمره کارهای انسانی است که شتابان واژه‌ها بر زبان می آید، و از زبان فرو می ریزد و نیست می شود؛ لیکن اگر همین گفتارها برای خدا باشد، در حساب خدایی نوشته می شود و باقی می ماند، و در زندگی پس از مرگ، انسان آنها را مشاهده می کند.

اینکه می نگریم پیامبر حکیم و دانای اسرار و رموز هستی جز در جایی که امید پاداشی باشد دهان به سخن نمی گشاید، و کلمه ای بر زبان نمی آورد، برای همین حقیقت است، که گفتار را زوال پذیر نمی داند، و آنها را ماندگار می شناسد، اگر نیت درستی در کار باشد، و به حساب ذخیره الهی گذاشته شود.

پیامبر «ص»: «لَا تُكثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَسْوَةُ الْقَلْبِ. إِنَّ أْبَعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي»^۱.

بدون یاد خدا زیاده گویی نکنید؛ زیرا زیاده گویی جز با نام خدا موجب سنگواری دل (وبی احساسی) است، و سختدل (نامهربان)، دورترین مردم از خداست.

پیامبر «ص» همواره از سخنان بی هدف و بی ارزش و یاوه گویی نهی می کند، و سخنان هدفدار را ارج می نهد.

پیامبر «ص»: «... إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَتُوا فَكَانَ سُكُوتُهُمْ ذِكْرًا، وَنَظَرُوا

فَكَانَ نَظْرُهُمْ عَيْبَةً، وَنَطَقُوا فَكَانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً...^۱

◀ ... اولیای خدا دم فرو بستند، و سکوت آنان ذکر خدا بود، و نگاه کردند و نگاهشان پندآموزی بود، و سخن گفتند، و سخنشان حکمت بود...

یاران در حضور پیامبر

امام رضا «ع»: «إِذَا تَكَلَّمَ أَطْرَقَ جُلَسَاؤُهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ، وَإِذَا سَكَتَ تَكَلَّمُوا، وَلَا يَتَنَازَعُونَ عِنْدَهُ الْحَدِيثَ، وَإِذَا تَكَلَّمَ عِنْدَهُ أَحَدٌ أَنْصَتُوا لَهُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْ حَدِيثِهِ. يَضْحَكُ مِمَّا يَضْحَكُونَ مِنْهُ، وَ يَتَعَجَّبُ مِمَّا يَتَعَجَّبُونَ مِنْهُ...»^۱

چون [پیامبر] سخن می‌گفت، همنشینانش سخت خاموش می‌ماندند، و چون او از سخن باز می‌ماند، آنان به سخن گفتن می‌پرداختند، و در حضور پیامبر با یکدیگر به جدال و ستیزه‌گری (کلامی) بر نمی‌خاستند. هر کس سخن می‌گفت، چندان خاموش می‌ماندند تا او سخن خود را تمام کند. به چیزی می‌خندید که آنان بر آن می‌خندیدند، و از چیزی شگفت زده می‌شد که آنان از آن دچار شگفتی می‌شدند...

در حضور رهبران و مربیان بزرگ، شرط اصلی، بهره‌مندی از آموزشها و راهیابی به اندیشه‌های آنان است. از این رو در حضور

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/۳۱۹.

پیامبر شیوه‌های لازم برای فراگیری و تربیت‌پذیری با دقت رعایت می‌شد، و هر کس نزد پیامبر بار می‌یافت این معیارها را رعایت می‌کرد، تا بهره بیشتری از آن او گردد.

نخستین سرشت، رعایت سکوت و گوش فرادادن بود. اصحاب پیامبر «ص» در محضر پیشوای خود سراپا گوش می‌شدند، و بادل و جان گفتار پیامبر را می‌شنیدند. اگر می‌خواستند سخنی بگویند، صبر می‌کردند تا سخن پیامبر پایان یابد، و هرگاه او دم فرو می‌بست، آنان سخن می‌گفتند، و اگر پرسشی داشتند آن را مطرح می‌کردند.

اخلاق دیگری را که همواره رعایت می‌کردند این بود که به ستیزه‌گری و درگیری کلامی در حضور پیامبر نمی‌پرداختند، و از گفته‌ها و بحث‌های پرخاشگرانه دوری می‌جستند. این نیز شرط اساسی برای آموزش و پندآموزی در محضر انسانهای بزرگ و دانایان و مربیان بزرگ است. انسانها باید با بهره‌برداری از لحظه‌های ارزشمند این حضور، خود را از همه عوامل بازدارنده و هرگونه حواس‌پرتی دور دارند.

پس از پایان سخن پیامبر و سکوت او، هر کس به حرف زدن نمی‌پرداخت، و در بین سخن گفتن یکی از حاضران، دیگران سخن نمی‌گفتند، و گفته‌ای را مانع نمی‌گشتند؛ بلکه همگان به سخنها گوش فرا می‌دادند، تا سخن آن شخص پایان یابد، آنگاه اگر کسی پرسشی داشت یا می‌خواست سخنی بگوید، زبان به گفتار

می‌گشود.

در برابر گفته‌ها برخی شگفت زده می‌شدند، و برخی لبخند بر لبانشان نقش می‌بست. پیامبر «ص» در این حالت، از هر چه یاران را به خنده وامی‌داشت، یا شگفت زده می‌کرد؛ او نیز لبخند می‌زد، و یا اظهار شگفتی می‌نمود.

این شیوه‌های رفتاری در محضر پیامبر اکرم و سکوت مطلق برای فراگیری درست، درس‌آموز برای همه شاگردان و جویندگان علم و دانش است، که با رعایت این روشها و پیروی از آیین حضور نزد پیامبر، شیوه شرکت در همه مراکز آموزشی را فراگیرند، تا از دانش بیشتری بهره‌برند، و مانع آموزش درست نگردند، و از همه لحظه‌ها سود جویند، و با گفته‌هایی بی حساب ذهنها را سرگرم نکنند، و از اثرگذاری کامل آموزشهای استاد مانع نگردند.

همچنین حرمت سخن و اندیشه دیگر شاگردان را پاس دارند، و اگر کسی از استاد پرسشی کرد، همه ساکت باشند، تا او سخن خود را به پایان برد، و از پاسخ استاد نیز همه آموزندگان بهره‌گیرند.

غریب نوازی

امام رضا «ع»: «و یَضْبِرُ لِلْغَرِیْبِ عَلَی الْجَفْوَةِ فِی الْمَسْأَلَةِ وَالْمَنْطِقِ، حَتَّىٰ إِنْ كَانَ أَصْحَابُهُ لَیَسْتَجْلِبُونَہُمْ وَ یَقُولُ: «إِذَا رَأَيْتُمْ طَالِبَ حَاجَةٍ یَطْلُبُهَا فَارْزُقُوہُ!»...^۱

◀ در برابر طرز گفتار و پرسش و درشتی معاشرتِ شخص بیگانه و غریب شکیبایی می‌ورزید، به گونه‌ای که اصحاب او همواره دلِ غریبان را به دست می‌آوردند و (پیامبر به آنان) می‌گفت: «چون نگریستید نیازمندی زبان به خواستن گشوده، نیازش را برآورید».

پیام اسلام از سرزمین وحی گذشت، و به دیگر سرزمینها و مردمان رسید، و تشنه‌کامان انسانی را به سوی خویش فرا خواند، و ملتها و کشورهای دیگر رو به سوی پیامبر «ص» نهادند، و در محضر او حضور می‌یافتند. اینجا بود که محضر پیامبر از دو گروه تشکیل می‌شد: گروهی خودی و از شهر و دیار پیامبر، و گروهی بیگانه و از آبادیهای

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/۳۱۹.

دیگر. در این صورت، رعایت اخلاق اسلامی و مهمان‌نوازی و غریب‌پروری پیش می‌آمد، و یاران پیامبر که دست پروردگان او بودند، ناآشنایان و از راه رسیدگان را گرمی می‌داشتند، و مایه دلگرمی آنان می‌شدند، تا هر پرسشی دارند بپرسند، و ناآشنایی و تنهایی مانع نگردد که به خواسته‌هاشان دست یابند.

این اخلاق انسانی و الهی غریب‌نوازی را پیامبر به یارانش آموخته بود، و آنان در برابر مهاجران از سرزمینهای دیگر که در شهر پیامبر بی‌کس و یار بودند، آن را به کار می‌بستند، تا مهاجران از آموزشهای وحی محروم نمانند، و خود را در خانواده بزرگ امت پیامبر احساس کنند.

آنان که از سرزمینهای دیگر به مرکز اسلامی می‌آمدند، و در جستجوی پیامبر جدید بودند، نیازهای فرهنگی و عقیدتی بسیاری داشتند، و زندانی خرافات مذاهب باطل بودند؛ و به سوی پیامبر کوچ می‌کردند که از بند عقاید باطل خویش رهایی یابند، و به باورهای سره، و راستین خدایی برسند.

در برابر اینان پیامبر این روشهای اسلامی را در پیش می‌گرفت، و در برابر انواع پرسشها و چگونگی گفتارها شکیبایی می‌ورزید، تا هر چه در دل دارند بازگو کنند، و نقطه ابهامی برایشان نماند، و گره از مشکلاتشان گشوده شود.

گروهی دیگر نیز که به حضور منجی جدید می‌آمدند، کمبودهای

معیشتی داشتند، و بار سنگین هزینه‌های زندگی کمر آنان را خمیده بود. اینان نیز مورد مهربانی پیامبر قرار می‌گرفتند، و پیامبر به یاران خود آموخته بود که هرگاه نیازمندی را دیدند که از فشارهای زندگی به ستوه آمده است، و نیازهایی دارد، نیاز او را برآورند، و دستش را بگیرند؛ مباد که دست خالی و بی‌نتیجه از حضور پیامبر باز گردد. احترام به انسانها و پاسداری از کرامت آنان از هر طبقه‌ای که بودند، رعایت می‌شد، و عرب و غیرعرب مورد بزرگداشتی یکسان قرار می‌گرفتند، و برآستی هرگونه نژادپرستی به کلی رخت بر بسته بود. بالاتر اینکه پیامبر در برابر انواع گفتار و واژگانی که برخی به کار می‌بردند، - و چه بسیار که بیابانی و بی‌فرهنگ بودند - نیز شکیبایی می‌ورزید، و روی از کسی بر نمی‌تافت، و نسبت به او بی‌مهری نمی‌ورزید. این موضوع بارها و بارها در زندگی پیامبر به ثبت رسیده است.

احترام به سخن دیگران

امام رضا«ع»: «وَلَا يَقْطَعُ عَلٰی أَحَدٍ كَلِمَةً حَتَّىٰ يَجُوزَهُ، فَيَقْطَعَهُ بِنَهْيِ
أَوْ قِيَامٍ...»^۱

«سخن کسی را قطع نمی‌کرد، مگر اینکه او از حد درگذرد (و سخن
ناروایی بگوید) که در این صورت کلامش را یا با نهی کردن و یا
برخاستن از مجلس قطع می‌کرد...»

گرامیداشت همنشینان از اخلاق ارزشمند انسانی و خدایی
است، و این از جمله حقوق «همنشین» شمرده شده است.^۲ پیامبر
که خود آموزگار بزرگ حق‌شناسیها و حقوق انسانی و الهی بود،
همواره از حقوق مردم - گرچه اندک - پاسداری می‌کرد. در هیچ
موردی از تاریخ به ثبت نرسیده است که پیامبر به همنشین و یا
هم سخن خود کمترین بی‌توجهی را نشان داده باشد.

۱- عیون اخبار الرضا«ع» ۱/۳۱۹.

۲- رساله حقوق امام سجاد«ع» دیده شود؛ الحیاة ۹/۱۵۶ - ۱۵۷.

این نیز روشن است که از زمینه‌های تأثیرگذار در استواری روابط گروهی و رعایت کرامت انسانها، خوب گوش دادن به گفته‌های دیگران است. خوب گوش دادن زمینه دوستی و یگانگی است، و پیوندهای اجتماعی را ناگسستنی می‌سازد.

امام علی «ع»: «عَوَّدُ أذُنَكَ حُسْنَ الْإِسْتِمَاعِ»^۱

گوش خود را به خوب گوش دادن عادت ده.

از شرایط خوب گوش دادن این است که رشته کلام دیگری را پاره نکنی، و سخنش را نیمه تمام نگذاری. این سیره پیامبر «ص» آموزش می‌دهد که روابط اجتماعی را با این اخلاق ناگسستنی سازند، و میان افراد یگانگی و پیوستگی پدید آورند، و از دلزدگیها و بیگانگیها بکاهند.

در شیوه‌های مدیریتی و رهبری، حرمت نهادن به گفته‌ها تأثیرهایی ژرف بر روان مردمان دارد، و عامل یگانگی با مدیران و پذیرش اندیشه‌های آنان است، و دل‌باختگی آنان را افزون می‌سازد. بی‌گمان کلام هر کس برخاسته از اندیشه اوست، و اندیشه هر انسان، کیان و شخصیت او را تشکیل می‌دهد، و بی‌گمان احترام به گفته‌ها و گوش فرا دادن به آنها گرامیداشت شخصیت انسانی انسانهاست؛ و گفتار اشخاص را گسیختن، و سخنان را ناتمام گذاشتن، بی‌احترامی به گوینده است، و بیانگر نبود اخلاق و تربیت

درست، و نادیده گرفتن منزلت انسانی است. از جهت دیگر نیز قطع کردن گفتار گوینده‌ها، ناتمام گذاشتن شناختها و دریافتهای آنان است و این نیز زیانبار است؛ زیرا چه بسا گفته‌هایی که پیشنهادی را در بر دارد، و در صورت تمام شدن، مشکلی را حل می‌کند، و راهکاری ارائه می‌دهد؛ و حرف توی حرف زدن، مانع کامل شدن طرح و سخن گوینده است.

پیامبر بزرگ این درس را می‌آموزد که از اندیشهٔ انسانها پاس دارید و به گفته‌های آنان گوش فرا دارید، و سخنی را ناتمام نگذارید، تا هر چه می‌خواهند بگویند، و پاسخهای درستی دریافت کنند.

امام رضا «ع» نیز به پیروی از سیرهٔ جدّ بزرگوار خویش، در هنگام سخن گفتن اشخاص، کلام آنان را ناتمام نمی‌گذاشت.

«ابراهیم بن عباس می‌گوید: هیچ‌گاه ندیدم امام رضا «ع» کلام کسی را، تا به پایان نرسیده است، قطع کند (و آن را ناتمام بگذارد).»^۱

اندیشیدن به چه چیز!

امام رضا «ع»: «وَمَا تَفَكَّرُ فَمَا يَبْقَى وَ يَفْنَى...»^۱

«اما تفکراو، درباره آنچه باقی می ماند و آنچه فانی می شود، بود...» .

اگر آدمیان همین سیره و روش پیامبر «ص» را شیوه زندگی خویش سازند، دشواریها و نابسامانیهای سراسر کره خاکی و همه ساکنان آن، رخت برمی بندد؛ یعنی اگر همه انسانها - بویژه آنان که در مراکز قدرت و صاحبان ثروتند - به زودگذرها و فانیها و زوال پذیرها نیک بیندیشند، و آنها را ماندگار و جاودانه نپندارند، و دل از آنها بگیرند، و به آنچه پایدار و ماندگار است فکر کنند، و به آنها گرایش داشته باشند، و در راه دستیابی به آنها تلاش کنند، همه حقکشیها، بیادگریها، تجاوزکاریها، سلطه طلبیها، افزونخواهیها، سرمایه اندوزیها، لشکرکشیها، آدمکشیها و... رخت برمی بندد، و

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۹.

جای آنها را گذشت، نوع دوستی، همسان زیستی، برابری و برادری، دادگری و حق شناسی، پاسداری از کرامت انسانها و... می‌گیرد.

این همه جبّاران و سرکشان تاریخ که برای منافع مادی و زودگذر و فناپذیر با هم به نبرد برخاستند، و خونها ریختند، و شهرها را ویران کردند، برای این بود که به زوال پذیرها دل بستند، و لحظه‌ای به زوال پذیری دنیا و کالاهای آن نیندیشیدند، و غروب زندگیها را ندیدند، و به این همه جنایتها بر سر زوال پذیرها دست یازیدند.

قرآن کریم چه واقع بینانه و زیبا زندگی دنیا را به تصویر کشیده است، و از زوال پذیری و زودگذری آن پرده برداشته، و دنیا طلبان را گرفتار پندارهای تار عنکبوتی معرفی کرده است:

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وِزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا... وَمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾^۱.

◀ بدانید که زندگانی دنیا (و این جهان)، بازیچه و سرگرمی و زیور و فخر فروشی است میان شما، و افزونخواهی در داراییها و فرزندان است؛ چون بارانی که روییدنیهای آن کشتکاران را شگفت زده کند، سپس خشک گردد، و آن را زرد بنگری، و آنگاه حَس و خاشاکی شود... و زندگانی این جهان جز مایه فریب نیست.

پیامبر اکرم از آموزشهای قرآن الهام گرفته بود که به زودگذرها و فناپذیرها نیک بیندیشد، و بدانها ذره‌ای دل نبندد، و به هر چه

دنیایی است پشت کند، و زندگی جاودان آخرت را برگزیند؛ زیرا که دلباختن به دنیا و عشق به افزونداری، خاستگاه همه کجرویها، بیدادگریها و حقکشیهاست.

پیامبر «ص»: «حُبُّ الدُّنْيَا أَصْلُ كُلِّ مَعْصِيَةٍ وَأَوَّلُ كُلِّ ذَنْبٍ»^۱.
«دنیا دوستی ریشه (و سرچشمه) هر گناه و آغاز هر نافرمانی (از خدا) است».

از این رو پس از پایان برق آسای این دوره از زندگی، و مشاهده حقایق زندگی پس از مرگ، دنیا داران در حسرتی بی مانند و پشیمانیی کوبنده فرو می روند، و غمی جانسوز هستی آنان را فرا می گیرد که پایان پذیر نیست، و کیفی از آن دردناک تر نیز وجود ندارد. در برابر این صحنه است که دنیا داران آرزو می کنند ای کاش در دنیا به اندازه نیاز چیزی داشتیم، و این همه بر سر امکانات زودگذر دنیایی حقکشی نکرده بودیم.

پیامبر «ص»: «هیچ کس از پیشینیان و پسینیان نخواهد بود مگر اینکه روز قیامت آرزو می کند که ای کاش از دنیا بیش از نیاز به او داده نمی شد»^۲.

این اندیشه بر ترورهای بخش در داشتنهای دنیایی، زمینه اصلی نیکوکاری، دستگیری و حق مداری است.

۱- میزان الحکمة ۴/۱۷۰۲.

۲- بحار ۷۷/۵۴.

پیامبر «ص»: انسان باید از دنیای خود برای آخرتش، و از زندگی خود برای مرگش، و از جوانی برای سالخوردگی خویش توشه بگیرد؛ زیرا که دنیا برای شما آفریده شده است و شما برای آخرت.^۱

و زندگی پس از مرگ که فناپذیر نیست، آغاز می‌شود، و انسانها از ره آوردهای اندیشه و عمل خود در دنیا بهره‌برداری می‌کنند؛ از این رو پیامبر همواره به این حقیقت می‌اندیشید، و در راستای آن تلاش می‌کرد.

دوراندیشی و آینده‌نگری

امام رضا «ع»: وَجُمِعَ لَهُ الْحَذَرُ فِي أَرْبَعٍ: أَخَذَهُ الْحَسَنَ لِيُقْتَدَى بِهِ، وَ تَرَكَهَ الْقَبِيحَ لِيُنْتَهَى عَنْهُ، وَ اجْتِهَادَهُ الرَّأْيَ فِي إِصْلَاحِ أُمَّتِهِ، وَ الْقِيَامَ فِيمَا جَمَعَ لَهُمْ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ...^۱

◀ و دوراندیشی برای پیامبر در چهار چیز فراهم آمده بود: برگزیدن نیک برای اینکه به آن اقتدا کنند (و شیوه کار خویش سازند)، و دست کشیدن از زشت (و نانسانی)، برای اینکه دیگران نیز از آن دست بازدارند، و سختکوشی درباره آنچه مایه اصلاح امت می‌شود، و قیام کردن به آنچه خیر دنیا و آخرت را برای ایشان در بردارد.

پیامبر «ص» منجی راستین بشریت، همواره در اندیشه انسانها بود، و در رفتارها و روشها و برنامه‌هایی که زمینه خوشبختی آدمیان را - درد و سرای - هموار می‌ساخت، ژرف می‌اندیشید، و آنچه را موجب بسامانی زندگی انسانها می‌گشت، بازگومی‌کرد و آنها را با

۱- عیون اخبار الرضا «ع» ۱/ ۳۱۹.

تعبیرهای گونه‌گون روشن می‌ساخت، و راه راستی و درستی و ارزشهای انسانی را به یکایک مردم می‌آموخت، و از راههای پلیدی و تباهی بیم می‌داد، تا انسانها راه درست را برگزینند، و جامعه‌ها و زندگیها را از ناپاکی و تجاوز و بیداد و نابرابری پاک سازند.

از ره‌آوردهای دوراندیشی پیامبر ژرف‌نگری بود در آنچه زمینه اصلاح امور مردم را هموار می‌سازد، و ناشایستگیها را از دامن فرد و جامعه می‌زداید. پیامبر «ص» به عنوان بزرگ‌ترین مُصلح و مُنجی بشریت، همواره به اصلاح می‌اندیشید، و راهها و راهکارهای آن را به همگان می‌آموخت، و اصلاحات اجتماعی و درمان بیماریها و مفاسد فردی و گروهی را برترین و ارزشمندترین کار می‌شمرد.

پیامبر «ص»: «أَصْلَحُ النَّاسِ أَصْلَحُهُمْ لِلنَّاسِ»^۱.

◀ بهترین انسانها، سودمندترین آنها برای (جامعه و) مردم است.

و خود در راه اصلاحات سختکوشی خستگی‌ناپذیر بود.

از دوراندیشی‌ها و آینده‌نگریهای پیامبر، طرح نظریه روشنی برای پایان تاریخ است، و تصویر اصلاحات بنیادین و فراگیری که در آن دوره تحقق می‌یابد. ترسیم پایان روشن و سراسرنیکی و شایستگی و عدل و حق و کرامت انسانی در راه و روش پیامبر به روشنی دیده می‌شود، و مزده به پایان تاریخی انسانی و عدل بنیاد، سیره تردیدناپذیر پیامبر اسلام است، و همه ملل و مذاهب اسلامی بدان

اعتراف کردند.

این پیشوای بزرگ و بی‌همتا در دوران زندگی خویش و در جای جای سخنان خود از آینده روشن تاریخ خبر داد، و به بشریت روزگاری سرشار از حق و ارزشهای انسانی را نوید داد، و از رستخیز دولت مهدوی و ظهور پیشوای حق و تندیس دادگری پرده برداشت، به گونه‌ای که از مسلم‌ترین آموزه‌های پیامبر اسلام تصویر دولت آخرالزمان و انقلاب فراگیر امام مهدی «ع» است.

پیامبر «ص»: «أَبَشْرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي... يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ، يَقْسِمُ الْمَالَ صِحَاحًا. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَمَا صِحَاحًا؟ قَالَ: السَّوِيَّةُ بَيْنَ النَّاسِ»^۱.

« به مهدی بشارتتان می‌دهم، او در میان امت من برانگیخته می‌شود... ساکنان آسمان و زمین از او خشنود خواهند بود. او مال را درست درست تقسیم می‌کند.

مردی پرسید: درست درست چگونه است؟
فرمود: میان همه، مساوی.

در پایان تاریخ بنا بر تصویر پیامبر بزرگ - که درود بی‌پایان خداوند بر او باد - انسانها به آزادی راستین دست می‌یابند، و همه جامعه‌ها از حقلکشیها پیراسته می‌گردد، و انواع دامها و زنجیرها از دست و پای آدمیان برداشته خواهد شد، و توده‌های انسانی در سراسر کره‌خاکی از اسارت و بردگی اقلیتی سرمایه‌دار آزاد خواهند گردید، و دوران

استثمار حقوق زحمتکشان پایان خواهد یافت.

پیامبر «ص»: ... به (بالمهدی) يُخْرِجُ [الله] ذُلَّ الرِّقِّ مِنْ
أَعْنَاقِكُمْ...^۱

«خداوند» به دست مهدی «ع»، بندهای بردگی را از گردن شما
همه خواهد گشود.

بردگیها در همه رنگها و شکلهای آن، و در دوران جاهلیت مدرن
و تمدن سراسربیداد صنعتی و سرمایه‌داری غرب.

در پایان تاریخ و در آن روزگار فرخنده، همه ناهنجاریها، ضد
ارزشها، و ستمگستریها رخت بر خواهد بست، و روزگار انسانیتها،
دادگریها، و ارزشگراییها فروغ‌گستر خواهد گردید.

پیامبر «ص»: به (بالمهدی) يَمْحَقُ اللهُ الْكُذِبَ وَيُذْهِبُ الزَّمَانَ
الْكَلْبَ...^۲

«به دست (با کفایت مهدی) خداوند دروغگویی را (در روابط
اجتماعی و گفتگوهای سیاسی) محومی کند، و به روزگار آزمندی (و
افزونخواهی گروهی سرمایه‌دار) پایان خواهد داد...»

امام رضا «ع» درباره رخدادهای این دوران چنین گفته است:
«... خداوند زمین را به دست قائم «ع» (قیامگراز خاندان پیامبر)
از هر ستمی پاک گرداند، و از هر ظلمی پاکیزه سازد... آنگاه که
انقلاب (نهایی) را بیاغازد، میزان عدالت را در میان مردم نهد،

۱- بحار ۵۱/ ۷۵.

۲- عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام / ۵۳، چاپ نهم، ۱۳۹۲.

به گونه ای که هیچ کس نتواند به دیگری ستمی کند...»^۱.
این نویدها در این دوران کارساز است که دژخیمان زمان به نام
صلح و حقوق بشر، به لشکرکشی و خونریزی سرگرمند، و به هر گونه
حقکشی و بیدادی دست می یازند، و توده های مظلوم انسانی را در هر
کوی و برزنی به خاک و خون می کشند. براساس این مژده های
اسلامی، سرنوشت حتمی الهی در تاریخ بر سراینان فرود خواهد آمد،
و وعده های خدایی درخشیدن خواهد گرفت، و تمدنی نوین و
عدل بنیاد پدید خواهد آمد، و بیدادگران جهان به زباله دان تاریخ
روانه خواهند گردید. و این سنت تغییرناپذیر الهی و قانون خدا در
برابر همه بیدادگران تاریخ است، که هیچ گاه تغییری نخواهد کرد.